هو الله تعالی شأنه

کتاب وسائل الابتهاج فی حفظ صحت الازواج

محض نفع عامه ناس و خیر دور و نزدیک ترجمه و بزیور

طبع درآمد بسعی اقل الاحباب میرزا محمد ملک الکتاب

المخاطب بخان صاحب فی سنه ۱۳۲۵

برای پسر شدن ثمره القاح
بیان شد رستی و خوبصورتی اطفال
حفظ صحت عمومیه
اسراف در ماکولات و مشروبات
قواعد صحیحه در اکل و شرب
مسکن
لباس
حرکت و استراحت
خواب و بیداری
اغتسال و استحمام
مساعی عقلیه
حفظ الصحه خصوصیه
قواعد صحیحه موافق سن
نصایح متعلق بزوجیت
وضعیات نامناسبه
کثرت جماع
عقم و عنانت
عقم در مردان
تداوی امراض مذکوره
عنانت
طرز واقع شدن انعاظ
اخراج نطفه و علایم آن
تدبیر دافع عنانت
عقم بزنان
عدم شهوت
اشیاء مقویه باه و شهوت
مضاد شهوت و قوه باه
بیان حمل
انواع حمل
حمل بسیط و مرکب و مختلط
اکیاس ولادیه
تداخل جنین
حمل علی الحمل
مباحث قانونیه
حمل و حفظ صحت
ولادت
فعل ولادت
ارضاع و تلبن
تاثیر حیض و حمل بر شیر
تاثیر بیماری و غم بر شیر
نصیحت بمادران در پرورش اطفال
فطام
ارضاع خانه
سقط جنین

صفحه — فهرست — صفحه

3384 M.

بیان تاهل و تجرد از روی حکمت
بیان تاهل و تجرد از روی حفظ صحت
بیان وقت ازدواج
بیان اعضاء تناسل بر طریق عموم
بیان اعضاء تناسل مردان
بیان منی نطفه خلط تناسلی
بیان خصایص و اوصاف منی
بیان اعضاء تناسل زنان
بیان اعضاء داخلیه فرج
بیان بیضه انسان جهت تحصیل کراف
بیان حیض و طمث
بیضه دادن زنان هر ماه
بیان بی انتظامی حیض
بیان بکریت و ازاله آن
عملیه الات جراحی بر اعضاء تناسل
قفل نمودن اعضاء تناسل
تطویش و اخصا
بیان پستان
بیان شیر
طرز پیدا شدن شیر در پستان
ادویه جاتی که شیر را مبدل میکند
بیان لبا،

تزاید و تناقص قوای تناسلیه بطابع
انحطاط تناسلی
بیان اتحاد تناسلی و جماع
شهوت و جماع
درجه قابلیت القاح علی العموم
قابلیت القاح در نوع انسان
قابلیت تولید زیاده از حد
زنان سه چهار پستان
علامت قابلیت القاح
بیان طرز وقوع القاح
بیان انکه در القاح قصد انسان مدخلیتی ندارد
بیان ایام موافق یا موافق جهة وقوع القاح
ایام موافق برای حصول القاح
ایام ناموافق برای حصول القاح
اقوال حکما در باره جنسیت
نظریات بر عنصر از وت
نظریه دیگر
ترکیب کیمیاوی بیضه و منی
مزاج زنان در باره جنسیت
موثرات بر عنصرین بیضه
بیان نائل شدن با ولاد ذکور و اناث
برای دختر شدن ثمره القاح

پاک حضرت قدیم ذو الجلالست که ساحت جبروتش از خس و خار علایق
مناکحه و مناسله منزه و مبراست و دامن وجودش از لوث والایش
تزویج و تولید معرّی است وحدانیت مخصوص وجود واجب الوجود
لم یزل و لایزالست و عرایس فرزینه افلاک را برای نظار ساکنان
خاک از حجله گاه کمون بجلوه گاه بروز و ظهور آورده و بلباس هستی
ملبوس و اطفال موالید را از مشیمه عدم بتربیت قابله قدرت شامل
بادایه وجود مانوس فرموده (الذی لم یتخذ صاحبة و لا ولدا)
از این فقرات خیریت سمات مدعا کالنور من شامت الطور نهایت
وضوح و ظهور دارد اینست که قوام سلسله هستی اهل عالم بمزاوجت
و مباشرت متعلق و مربوط و دوام اساس بقای بنی آدم بمناکحت
و مزاوجت وابسته و منوط است و بمضمون آیه وافی هدایه (وانکحوا
الایامی منکم والصالحین من عبادکم وامائکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله
من فضله والله واسع علیم) فواید دینی و دنیوی درضمن این امر
سعادت فرجام مندرج و اختیار این عمل خیریت انجام در جهر
و سرا منتج استتمام نتایجست پس بنی نوع بشر که نامزد عروس معرفت
و متحمل بار شریعت است و افراد انسان را که مظاهر وجود مطلق و برگزیده
مخلوقات حق اند تزویج کدخدائی که باعث استحکام رشته بقا و حسن
انتظام امور دین و دنیاست اهم و ضرور است و بمضمون حدیث نبوی
که (النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فلیس منی) که اقصی مدارج
ترغیب و اعلی مراتب تاکید است و ترک این سنت از جاده شرع
دور است پس فردی از افراد بشر را شایسته و سزاوار است
که با مر حضرت خداوند خود را باین رتبه بلند و پایه ارجمند واصل گرداند

کتاب تحفة الخواتین

بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش کنم ایزد پاک را ❊ که دانا و بینا کند خاک را ❊ و درود و تحیات
زاکیات بر روان پاک عالیمقام ان الله و ملائکته یصلون
علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما یعنی محمد
مصطفی صلی الله علیه و آله ❊ گر نبودی ذات پاکش آفرینش را سبب
تا ابد خواستی در نابودی آدم عدن ❊ صلوات الله و سلامه علیه و بعد جناب
ولایت مآب معنی بای بسمله و آیه کریمه انما ولیکم الله و رسوله غالب
کل غالب مطلوب کل طالب مظهر العجائب علی بن ابیطالب صلوات الله
علیه و علی اولاده و اصحابه که کشف ظلمات از عیون کلیله و ازاله
اسقام از نفوس علیله تمام خلق به القانون علمیه و عملیه مصطفویه
معالجه و قاطبه نوع بشر را بر منهاج سنت سنیه نبویه مداوا فرموده
و بعد غرض از چهره آرائی عروس این دیباچه دلکش و مدعا از حلیه
بندی عذار عذرای این صفحه فرح بخش آنست که فردانیت مختص ذات

که یکصد و هفتاد و پنج مرتبه بزیور طبع در آمد چون صیت نامی این کتاب
فواید النصاب در دار السعاده اسلامبول گوشزد ارباب عقول
گردید از جمله جناب فتوت مآب داکتر بسیم افندی که توجه خاصی بنشر
عوائد و بسط فواید داشت کتاب مذکور را از لسان اروپائی به لغت
ترکی در کمال فصاحت و بلاغت بزیور حکمت آرایش داد و علاوه
به بعضی مطالب مفیده پیرایش نمود و در مطابع علیه کرار الصورت
طبع او آراسته منشور سایر بلاد عثمانی گردید از آنجائیکه فواید تام و منافع
آن عام و محتاج الیه انام بود جناب ارسطو مآب داکتر محمد اکبرخان
لاهوری که چندین سال در آستانه علیه در مدرسه شاهی آموزش
علم طب را مایه تحصیل خود ساخته بود نظر بحسن فطرت و صفای نیت
و خدمت به ابناء وطن خود آن کتاب را از لغت ترکی بزبان هندی
ترجمه نمود و مطالب مشکله و اصطلاحات طبیه انرا بنوع وضوح تصحیح
و اشکالی چند مناسب هر مقام در آن مندرج نمود و بطبع در آورده
در ممالک هند انتشار داد مطبوع طباع و محل رجوع علماء طبیه آن ولایت
گردید پس اگر از حق نگذریم و بدیده تحقیق بنگریم می بینیم که تصنیف مذکور
کتابی است جامع و کلامی است کامل و بیانی است شافی جواهر حکمت
در اصداف کلماتش مندرج و صنعت صانع بیچون در اشکالش مندمج
چون نورد ایجاز آید نازل منزله اعجاز شود و چون توقع اطناب گردد
صاحب مرتبه فصل الخطاب باشد در خور مطالعه خورد سال و لائق
مذاقه سالخورده دانا و جاهل باید بخوانند و از فیض عام و نعمت عمیم
آن بهره حاصل نمایند لکن چون این تصنیف منیف بلسان اهل هند
صورت تدوین پذیرفته و اهالی ایران زمین بسبب عاری بودن

تا سلسله وجود از غیب وشهود از خطرات عالم کون وفساد محفوظ ماند
ودر حدیقه روزکار بشادکامی بیاساید وبجهة حفظ صحت وعلاج اعتلال
این نفوس محترمه که ودیعه پروردکارند معرفت اجزاء ابدان که انرا
تشریح خوانند وشناسائی اعمال هریک از آنها که فیزیالوجی نامند
که اشرف علوم این جهانی است وستون خیمه زندکانی وبرسایر
علوم رجحان عقلی ونقلی دارد آموختن آن برهمه کس لازم وحتمیست
چنانچه جناب رسالت مآب صلعم نیز علم ابدانرا مقدم بر علم ادیان داشته اند
که (العلم علمان علم الابدان وعلم الادیان) وچون در ازمنه قدیمه
این علم مدون نبوده اقدمیین از یهود وغیره که اغلب شکافتن بدن
انسان وحیوان در مذهبشان نهی شده بود همینقدر معرفتی باشکال
اعضا وهیأت آنها داشتند که انهم از ذبح حیوانات برای غذا وقربانی
معلوم شده بود ومدتی درمیان انها متداول بود تا انکه آفتاب علم از افق
مغرب طلوع نموده پس ازچندی بنصف النهار تحقیق رسید که اکنون این علم
در آن زمین کالشمس فی وسط السماء واضح ومنکشف کردیده است
وروز بروز در ترقی است چنانچه در سال (۱۸۲۰) میلادی کتابی بنام
صحت ازدواج تصنیف حکیم یکانه ودانشمند فرزانه داکتر مسیو کوبزل
فرانساوی معلم مریض خانه هتل دیو وغیره که هر روزه در حضور شاکردان
خود مشغول تشریح جسد انسان می بود ودر کلیه امور بخصوص در تشریح
ذره بینی فوق العاده جهد میکرد طبع ونشر یافت چون کتابی باین تحقیق
کمتر نوشته شده وامعانی که در تحقیق آن نموده لذا محل رجوع اغلب
علمای طبیه شد وازانجائیکه محتاج الیه عامه بود بتمام السنه اروپا ترجمه
ومنظور نظر عموم اهالی فرنکستان کردید ودراندک زمانی بجائی رسید

که

(در بیان تأهل وتجرد از روی حکمت)

موجودیت بنی آدم وبقاء کافهٔ اقوام وامم بقانون ازدواج برپا ومحکم است
اساس جمعیت بشریه واتحاد افراد انسانیه را ازدواج رابطهٔ الفت ومحبت است
نتیجهٔ ازدواج حیات وثمرهٔ محبت والفت آسایش وراحت است صحت وعفت
رجال ونساء را ازدواج کاشف ومبین است ومقصد از ازدواج بقای عمر و
صحت وتکثیر نوع وخدمت عالم انسانیت است

تمام ذوی الحیات حتی نباتات قانون ازدواج را تابع وسلسلهٔ عشق ومحبت
وعلاقهٔ الفت وپیوند جنسیت را پابند ومربوطند ازدواج خادم مدنیت وانسانیت
وهادم بنیاد سفاهت وسفالت است

ازدواج وسیلهٔ اخلاق حمیده وخصایل پسندیده وملجا بشریت وحافظ صحت
ومایهٔ انسانیت است

سعادت جمعیت بشریه را حالا واستقبالا ازدواج علت وسبب است
محبت وشفقت وقرابت بلکه کافهٔ روابط انسانیه وخصایل معقوله بشریه بطفیل
ازدواج حاصل ومنتظم است

انسان برحسب طبیعت وبمقتضای فطرت محال است که در گوشهٔ خلوت وبحال
وحدت زندگی را بسر برد بلکه مجبور است با بنی نوع خود تعلق وجمعیت وارامگاهی
ترتیب داده تعیش نماید وحصول اجتماع ووجود مرد وزن لازم وبقاء آن بازدواج
موقوف ومنحصر است

لذا ازدواج را یک رکن اعظم انسانیت شمرده اند ازدواج برای اخلاق حسنه حافظ
وتوانا وبرای طریق معیشت رهبر ودانا است از ازدواج تکثر نوع وازاین وسیله
خدمت وطن وهموطنان واداء وظیفهٔ انسانیت واطاعت قانون طبیعت
مراد ومقصود است

از لغت هند از درک فوائد آن محروم بودند بنا علی هذا این خادم ملت
محض فواید عامه وخیر دور ونزدیک بتایید آسمانی وبدستیاری همت
و پای مردی غواص طبیعت لألی متلالی مضامین ثمین ومعانی فواید
رنگین آنرا در نظر ابنا وطن که از درک مفاد عبارات درپرده وحجابند
بعبارات فارسی سلیس از بحر دانش بساحل ظهور آورده بوسائل
الابتهاج فی حفظ صحت الازدواج نامزد گردانیده در حین اتمام بواسطه
عوایق فوق العاده درلباس سواد مختفی ماند وقلم تقدیر تحریر وطبع آنرا
حواله بوقت دیگر نمود تا دراین عهد همایون که اقتران است به افتتاح
طلوع وعنفوان سطوع دولت وسلطنت شهریار جوان بخت اید تخت
اسلام پناه طرازبخش دیهیم وگاه مشید اساس معدلت ودادگستری
وممهد بساط مرحمت ورعیت پروری شاهنشاه دریا دل کامکار خسرو
مهرافسر نامدار السلطان بن السلطان بن السلطان اعلیحضرت اقدس
پادشاه جمجاه محمد علی شاه قاجار خلد الله ملکه که فاتحه سلطنتش افتتاح
مجلس سعادت آیت شورای ملی است آفتاب توفیق از افق امید دمید
وتوفیق یزدانی یار ومدد کار گشته این جمیله بدیعه را که عهدی بعید انتظار
ظهور رهجران می نمود کسوت بیاض پوشیده با هزاران کرشمه وناز جهان
جهان خوبی وانداز از مطلع مطبع جلوه گر گردانیده وبرسم تحفه
تقدیم حضور هموطنان نمود — گوهری بر سر بازار
وجود آوردم — تا خریداری از کون ومکان
برخیزد — کاین گرانمایه متاع از دو جهان
مستغنیست طالبی که هم از جان
جهان خیزد — وبالله التوفیق

غرّائد سوم و پنجم است از فرمایشات حضرت ختمی مآب است که بهترین زنان
اوست که زیاده زاید و جنت زیر پای امهات است از این بیانات مشهود
و معلوم است که زنان را با مزاییدن چه قدر ترغیب و تشویق فرموده اند
و بوضاحت و صراحت مبرهن است که شریعت غرا تجرد و رهبانیت را
بکمال ذم و نهی فرموده اند

در شریعت ازدواج بر حسب اشخاص بر سه قسم منقسم است اول شخصی
که برای جماع مصر و مجبور باشد بر او فرض است

دوم، شخصی که بر جماع مقتدر باشد بر او سنت است

سوم، شخصی که ضعیف و طبیعتش ناتوان باشد در حق او مکروه است

اگر در این تقسیم ارباب عقل و فراست و اصحاب تفکر و کیاست از روی
حکمت تصور و تفکر فرمایند بسی مستحسنست که حسن و خوبی این تقسیم را تصدیق
خواهند نمود ازدواج بر آن کسانیکه فرض یا سنت است اینفایده متصور
که نسل ایشان باقی خواهد ماند و از بدکاری دور و از جمیع امراض
مهلک محفوظ خواهند بود

قانون قدرت الهیه همیشه جاری و دست تغیر از دامنش کوتاه آنچه در
عالم موجود است عبث بلا ثمر خلق نشده در هر ذره حکم لا تحصی موجود و تمام
لازم و ملزوم یکدیگرند انسان یکی از لوازم و مخلوق این کره محسوب
لذا حس شهوانی و ازدواج برای بقای آن واجب

از خلقت الفت و محبت و آرزوی ازدواج در طبیعت شک و شبهه نیست
که بغیر از تزاید نسل و بقاء نوع مقصد دیگر نبوده و نیست اگر ذوی الارواح
تابع این قوه و حس عجیب نمی بودند و نباتات غبار طلع را جذاب
نمی کشیدند امروز ذی روحی یافت نمی شد و از نباتات نام و نشانی

از کتب تواریخ بپایه ثبوت رسیده که ازدواج در هر عصر و نزد هر قوم ممدوح
و تجرد قبیح و مذموم بوده ازدواج منبع حیات و تجرد باعث ممات است
کتب مقدسه تورات ترغیب و تحریص بر ازدواج و ذم و تقبیح تجرد از بیانات
انبیای بنی اسرائیل هر کس که باعث ازدیاد یک نفس میشد عند الله و عند الناس
سزاوار تحسین و نزد اسرائیلیان با دو فرد غرت بود آثوری و بابلی ساکنین
قدیم مصر همه ازدواج را ممدوح و تجرد را مذموم دانسته و همچنین ساکنین
قدیم یونان ازدواج را از ضروریات عمده شمرده اند حکمای فلاسفه یونان
مثل سقراط و افلاطون و ارسطالیس ازدواج را خدمتی بزرگ برای
وطن و بقاء ملت دانسته اند قوانین یونان و روم بملاحظه تزاید و ترقی افراد
قوم مردم را ترغیب بازدواج مینمودند و هر کس که آزاید اولاد و شامل موجب
احسان و انعام میشد و مجرد از احسرت و حرمان سزا می گشت لیکورگ
و سولن و امثال اینها قوانینی که معین کرده اند زیاده تأکید در حرمت و عزت
زنان حامله نموده اند بحدی که در آنزمان عدم آرزوی زائیدن از محالات
مینموده اسلام هم مانع رهبانیت است لارهبانیة فی الاسلام میفرمایند
و در قرآن مجید که اوامرش موسس قوانین صحت است در امر ازدواج
میفرماید (وانکحوا الایامی منکم والصالحین من عبادکم و اماکم ان یکونوا
فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم) و در جای دیگر (انکحوا
ما طاب لکم من النساء) و در حدیث شریف وارد (تناکحوا تناسلوا فانی
اباهی بکم الامم) و در جای دیگر میفرماید (من ترک التزوج مخافة الفقر
فلیس منا) و در این آیات و احادیث حضرت فخر عالم مسلمین را بامر
ازدواج بغایت درجه ترغیب و تشویق فرموده اند از این مشهود است
که تجرد و فسق و فجوری که از علت تجرد ظهور می یابد چه قدر در شریعت

معلوم میشود که افزونی مرگ در زنان مجرده پیش از زنان متاهله است و سببش این است که زنان مجرده از لذائذ شهوت و محبت و شفقت شوهر و دیدار اولاد عزیز محروم و تنگی راه معیشت و غم آینده مغموم و از اطمینان و آسودگی خاطر محرومند.

نزد حکما و اطبا، امر ازدواج صرف از حصول فعل تناسل مقصود و مراد نیست بلکه یک فعل طبیعی منظور است که تمام اعضای جسمانی نشو و نما داده افعال حیاتیه و ملکات عقلیه را قائم و دائم بدارد و نیز بنی روحی که صاحب اعضاء ناضمه است چنانچه برای زیست از اکل و شرب و دفع فضلات پابند امر طبیعی است همچنین تمام مخلوقی که دارای اعضاء تناسل اند برای ابقا و اجرای امور متعلقه با عضا مذکوره مجبور و ناچارند.

نفوسی که اعضاء تناسلشان بحد کمال است برای ایشان ازدواج زیاده لازم چنانچه علم حیات اثبات این امر را بوضاحت مینماید پس درینصورت که ازدواج لازمه طبیعت است اگر باشکار اظهور نیابد در پرده و خفا معمول خواهد بود و آن نیست مگر نتیجه رهبانیت و رهبانیت را هر عاقلی مذموم بلکه مورد طعن شمرده اند بر هر انسانی وقت گرسنگی خوردن و وقت تشنگی آشامیدن فرض و ضرور است و چون آتش عشق و شهوت مشتعل شود چرا از ازدواج رو گرداند خداوند این قوه و حس را برای بقای نوع و دوام نسل مقرر فرموده پس ریاکاران را چه جای انکار و مجال اظهار پاکدامنی است بعضی اوقات چنانکه معده را ضرورت طعام است همان قدر اعضاء تناسل را حاجت جماع و دران وقت نفوس مجرده مضطر و سبب اختلال وظائف حیاتیه و اختلال اعتدال و صحت است ازدواج

معلوم نمی گشت باینده نجتی هر قوم و تزاید افراد هر نوع بکثرت قبائل منسوب و مربوط و تمام این امور موقوف بازدواج است

(بیان تاهل وتجرد از روی حفظ صحت)

اگر براین خیال بودیم که مردان مجرد از غم وفکر خانه داری آزاد و مسرورند وزنان مجرد از تکالیف ومشقات حمل واشتغام پرورش اولاد وخانه داری محفوظند وعمر مردان وزنان مجرد زیاده از مردان وزنان متاهل واز امراض بسیار محفوظ وفارغند پس چون دفاتر مردم شماری را پیش نظر نهیم وهر دو را از فکر وقیاس مقابله کنیم وبدقت نظر سبب اختلاف وتفاوت وفات یافتگان را ملاحظه نمائیم این مسئله بسهولت حل ومعلوم میشود که این خیال باطل وغلط است مردان مجرد بر حسب خواهش خود آزادانه ومستقلانه مشغول تعیش اند لکن این تعیش در حقشان مفید نه چه که باشتغام وقانونی مرتب نیست نه اوقات خوردن معین ونه زمان خفتن معلوم همه امور بر میل خود موقوف لذا امراض بدهضمی وکثرت شرب وزنا موجب امراض مهلک وعلت خرابی بنیاد عمر عزیزشان است مردان متاهل بقاعده وطریق منظم زندگی میکنند ووضع امورشان پابند قانون واشتغام است وخدمات وکارگذاری زوجه وحرمت واطاعت اطفال پدر را والفت ومحبت یکدیگر برای حصول صحت وسلامتی وسیله کافی است زنان متاهله اگر فی الحقیقه بسبب حمل وزائیدن وامراض وتکلیفات متعلقه بولادت زندگانی انسان خوفناک وپرخطر است ولی از یک طرف دوستی ومحبت شوهر واز طرف دیگر دیدار اولاد عزیز سبب حصول بهجت ومسرت است وتاثیر تعیش باجمعیت صحت طبیعت را موازنه مینماید از ملاحظه مردم شماری

از ایشان سه نفر مجرد و نه نفر متاهل بوده اند و این فرق در زنان بیشتر دیده شده و زنانی که باکره باشند بعمر طولانی نخواهند رسید و اگر دیده شود شاذ و نادر است در مردم شماری شهرهای پای تخت این امر معلوم گشته کسانیکه خود را کشته اند در صدی شصت و هفت نفر مجرد بوده اند و در دیوانگان در هزار و هفتصد و بیست و شش نفر نهصد و هشتاد نفر مجرد بوده اند از عاملین جنایات از صد نفر شصت و دو نفر مجرد بوده اند در زمان فعالیت اعضاء تناسل اگر بر حسب قانون طبیعت حاجت روائی فعل مذکور نشود پس علت ظهور امراض بسیار خواهند چنانچه در کتب طبیه بصریح شده است مثل جنون و غلمت و اختناق رحم و داء الجمود و لغوذ مؤلم و لغوظ دائم و نیز تحولات عقلیه و تغیرات تناسلیه مردمان مجرد را علیل و نابود مینماید حالت تجرد بر قوای عقلیه زنان زیاده مؤثر و خطرناک است مرض جنون بزنان باکره و بیوه بسیار دیده شده در شهرهای پاریس در مریض خانه سالپیتر بیسیر در هزار و هفتصد و بیست و شش نفر دیوانه هزار و دویست و هفتاد و نفر دختر جوان دیوانه معین میکنند دخترهای جوان از امراض عصبی نروس نهایت مضطرب و پریشان میشوند و اکثر بسبب تجرد عارض میشود زنان پر شهوت اغلب بناخوشی اختناق رحم مبتلا میشوند و ازدواج بجهة ایشان بسیار مفید و سودمند است و در اعصار قدیم هم این مطلب مسلم و معمول بوده است

حیواناتیکه در سن بلوغ از حرارت جوانی مدهوش و از بار گران شهوت محزون و از عدم کامیابی نکدرند پس علاجش تاهل است که از این زحمات آسوده و از اولاد و ذریه معمور گردند کسانیکه طبیعتشان

قانونی از قوانین حکمت است و نافرمانی آن باعث وهم و جنون و امراض
گوناگون و اطاعتش موجب صحت و تندرستی و انبساط جانبین است
مردمان مجرد هدف امراض بسیار و متأهلین از امراض آسوده و صحت
باشند صرصر مرگ شجره حیات مجردان را در جوانی قطع مینماید و صحت ازدواج
متأهلین را تا حد پیری و کبر سن میرساند بعضی دختران باکره فرنگستان
بخیال استحکام و دوام حسن و لطافت شوهر اختیار نمی کنند و این خیالیست
فاسد چه که بعد از نشو و نما و وصول بسن بلوغ لطافت عذار دختران باکره
بسبب داغهای جوانی و امراض رو بتنزل گذارده زایل میشود زنی که تابعیت
قانون قدرت کند بموجب قانون قدرت لطافت و ملاحت و طراوت
حسنش رو بزوال گذارده در معرض خطر می افتد برعکس زنان شوهر
دار که تازگی جدید و لطافت ملیح از ایشان نمودار و با صحت و عافیت
تا مدت مدید پایدار میمانند و اما مردان جوان مادام که جوان و قوای
شهوانی بحد کمال محال است خود را بتوانند از جماع حفظ نمایند الا اختیار
تجرد برای رهائی یافتن از بار خانه داری و با عشرت و معیشت خودسرانه
و زندگی مختارانه منظور است از کتبی که اطبا و حکمای جرمن و فرانس و انگلستان
درباره مردم شماری نوشته اند این امر بثبوت و تحقیق رسیده است که
مردمان مجرد از سن بیست و پنج تا چهل در زمان معین در صد نفر بیست و هفت
نفر و از مردمان متأهل در صد نفر هیجده نفر وفات یافته اند و از متأهلین
در صد نفر هفتاد و پنج نفر چهل و دو سال داشته اند و از مجردین در صد نفر
چهل نفر بعمر مذکور بوده اند و از تزاید سن این فرق هم زیاد میشود مثلا
نفوسیکه شصت سال عمر داشته اند صدی بیست و دو نفر مجرد و صدی
چهل و هفت نفر متأهل بوده اند و همچنین تانیکه هشتاد سال عمر داشته اند

حکم ایزد متعالیست اشخاص جاهلیکه در مسئله طلاق و امثال آن شریعت
اسلام ایراد می نمایند هیچ قبایح رهبانیت را که از مخترعات ملت
خود میدانند ملاحظه و فکر نمی کنند که تا چه درجه خلاف طبیعت و مضر
صحت و مغایر انسانیت است. و حکمی که امر طلاق را مؤسس است
در این مختصر موقع بیانش نیست لکن بیان انقدر فرض است اشخاصیکه
تحقیر احکام شریعت اسلام را می کردند حال اکثر احکام قرآن را بکمال
خضوع قبول و تصدیق مینمایند در حدیث شریف وارد «ابغض
المباحات عند الله الطلاق» ازاین معلوم میشود آنچه اهل یورپ
تصور کرده اند نیست بلکه در اسلام هم طلاق مذموم است قابامینس
که از حکمای حاذق است و در معالجه امراض عصبی و جنون سرآمد
کل و غایت درجه گرامی بوده میفرماید که اغلب اعضا تناسلیه وسیله
مقر جنون میشوند و مانستری یعنی محل اقامت و اعتکاف مردان و زنان
راهب و راهبه مهد جنون است و رهبانیت پرورش و نموّش
میدهد آفرین الحکیم راستگو
ازدواج صحت بدن را پای دار میکند آتش هوا و حرص را تسکین
میدهد و زخمهای عشق و دردهای هجر را شفا میدهد خواهشهای عاشقانه
و پریشانیها را دور می نماید اضطراب و خیالات شهوانی را دفع مینماید
خلاصه هر درختی جهة دوام خود بغذا کشیدن از زمین بواسطه جذور
و تنفس کشیدن از هوا بواسطه برگ مجبور و جهة بقاء نوع و تخم خود
به تماس نر و ماده در شکوفه و گلها بمنزله منی حیوانات است ماده
جذب نموده و تخم و نر را نشو و نما داده بحد کمال برساند و هر حیوانی
جهة زیست خود برانجام وظائف حیاتیه و جهة بقاء نسل و نوع خود

از امراض شهوانی رنجور شد بمداوای ازدواج صحت پذیر خواهد شد
وضع زندگانی اسرای عشق بد یار شهوت شهره آفاق و در علم طب مذکور
و جان دادن عاشقان در حزن و ملال در کتب تواریخ مسطور حکیم
حاذق را باید که صرف در علاج جسمانی نکوشد بلکه امراض روحانیه
و معنویه را هم ملاحظه نماید حکمای قدیم در این مسئله زیاد دقیق و دور
اندیش بوده اند و اکثر امراض زنان جوان را شاخه عشق و محبت مبدا دانسته
و حتی الامکان چاره سازی میکرده اند فی الواقع السداد و علاج امراض
بسیاری از ازدواج میشود و کسانیکه در حالت تجرد زندگی و تعیش میکنند رفع
پریشانی حال و افکار پر ملال را با ازدواج می توانند نمود ان دختر
نوجوان که عمر عزیزش بکسالت و مرض مبتلا و همه اوقاتش به بستر ناکامی
گرفتار علاج و دوا ایش ازدواج است مردمانی که برای تزکیه نفس گوشه
خلوت را اختیار کرده اند شک و شبهه نیست که ایشان تارکان وظیفه
طبیعت و سالکان راه خطا شمرده می شوند در ملت عیسوی رهبانیت
وسیله کامل برای نشر تجرد است بسی مردمان معروف که از بلای
رهبانیت خود را از ازدواج محروم و آخر الامر با تش عشق سوخته
و خاک شدند و نام و نشان خود را برانداختند مگر ذکر پر ملال ایشان
در کتب تواریخ مسطور است امروز هم در پنجه خونخوار رهبانیت الوفها
مرد و زن گرفتار و مانند گل پژمرده افسرده اند رهبان و راهبات
مناستری را بدقت نظر باید ملاحظه نمود که باسم تزکیه نفس و تقرب
بحق چه قدر پسران را از وظیفه حیاتیه مانع و چه قدر دختران را از منافع
ذهنیه محروم داشته اند و از تیغ رهبانیت قاطع ثمره نسل کل کرده اند
این نه فقط مغایر حریت و آزادی است بلکه خلاف انسانیت و منافی

م ازدواج اتفاق می افتد قوای بدن را اینقدر فتور و خلل نمیرساند
نیز زنان در این عمر از غفلت سرای طفلی گذشته و بعالم عقل و
نائی رسیده و در سلیقه خانه داری کامل گشته اند و قوت و توانائی
ضا نشان و ظایف حمل و زائیدن و ارضاع و امور لازم دیگر را
ل و آسان مینماید و ازدواجی که برخلاف قانون مذکوره و مقصود
ت بیان محذورات آن وقت ازدواج برسه قسم منقسم میشود

(اول ازدواج قبل الوقت)

یا اینکه جهت اطفال خود قبل از انکه بدنشان نشو و نمای کامل و اعضا نشان
ت تمام حاصل نماید در فکر و کوشش ازدواج میشوند شک نیست
سالکان راه خطا و ضرر نداز دواج قبل الوقت طرفین را ضرر و نقصان
یرساند مگر در حق زنان زیاده مضر است والدین و اقارب و اقوام
ملاحظه التعجیل واجب التعمیل دختران جوان که هنوز بدنشان نشو و نمای
کامل نموده عیش مینمایند لذا همیشه بدن ایشان ضعیف و نحیف
میماند و گذشته ازاین چون رحمشان وسعت و استحکام بدرجه
کافی حاصل نکرده چنین قوی جثه را پرورش و حفظ و کفالت نمی تواند
نمود الحاصل از سستی روابطی که علت قیام رحم بمحل خود است
و تنگی گذرگاه چنین زیست والده و مولود درمعرض خطر است دختری
که اعضا بدنش بحد کمال نرسیده پس از چنین نهال خرد سال میوه بحد
کمال چگونه ظهور بیابد و اگر دراینحالت تولد طفل صحیح المزاج و تنومند نیست
بالفرض امکان تصور شود باز همچنین والده نحیف را از خدمت و پرورش
اینطفل چه قدر نقصان و ضرر خواهد رسید و یک خطر بزرگ ازدواج
قبل الوقت این است ضعف و نقاحتی که از تکالیف و صدمات ایام

بر انفاء انفعال تناسلیه ناچار و مقهور است پس انسان هم که یکی
از ذوی الارواح است اطاعت این قانون بر او فرض و حتم است

(در بیان وقت ازدواج)

در این باب یک قانون مسلم و قاعده منتظمی نمی توان اظهار داشت
بلکه بر حسب عمر تعیین وقت ازدواج محال چراکه بمزاج و بنیه و حالات
گذشته طرفین منوط و مربوط و این در همه مردم مساوی نیست میلی
که در طبیعت انسان بفعل تناسل مکنون بعد از بلوغ معلوم میشود و وقت
بلوغ بسبب اختلاف حرارت هر اقلیم و عادات و تاثیرات خارجی دیگر
همیشه یک درجه و میزان نیست اگرچه بروز قوة فعل تناسل سن
بلوغ بسبب اختلاف حرارت هر اقلیم و عادات و تاثیرات خارجی
دیگر همیشه یک درجه و میزان نیست اگرچه بروز قوه فعل تناسل سن
بلوغ را گواهی است صادق لکن قانون صحت در آنوقت و سن احتراز
از فعل مذکور را نصیحت و عرضه میدارد و بعد از تکمیل نشو و نمای
اعضاء تناسلیه ازدواج را رخصت میدهد در ممالک حاره قوه عشق
و شهوت بزودی بجوش می آید و در ممالک بارده بعد از مدتی خروش
میکند و طالبان حفظ صحت امر ازدواج را بر سن رشد موقوف
داشته اند چونکه اعضای بدن تا آنوقت نشو و نمای کامل حاصل میکند
این سن را در ممالک یوروپ برای مردان بیست و پنج سال و برای
زنان بیست سال مقرر است و در ممالک حاره برای مردان بیست و
یکسال و برای زنان شانزده سال معین است و در این عمر مردان صاحب
عقل و ادراک در امر معیشت هوشیار و چالاک کند و فایده دیگر آنکه
بواسطه رشد و مضبوطی اعضاء بدن تاثیر کثرت مقاربتی که در اول

مسن است

(سیم ازدواج بیعدیل و ناموافق)

یعنی ازدواج کسانیکه عمر متفاوت داشته باشند اینقسم ازدواج از روی حکمت و بنظر انسانیت نهایت مذموم چراکه در این مزاوجت هریک از طرفین جوان اتفاق افتاد و صحت و سلامتی او و اولادی که از ایشان ظهور یابد در محل خطر بلکه زندگانی ایشان هیچ بعید نیست که پایمال شود بطمع مال و دولت جوانان پیرزنان را نکاح مینمایند و برای خوشی و خرمی ایشان شب و روز مشغول البته طاقت و قوت خود را بسرعت زایل مینمایند و همچنین دختران جوان که بنکاح پیرمردان داده میشوند چون انجام آرزو و خواهش شوهران سبب نفرت و هم و غم ایشان است خرد خرد رنج غصه و خیال نوجوانی ایشان را بباد میدهد و اگر از این ازدواج ناموافق طفلی متولد شود برای صحت و تندرستی او چه امید میتوان بست تمام اطبا و حکما در این مطلب متفقند که اطفال که پدر و مادرشان پیرند همیشه نحیف و ضعیف و بیمار و خمیده پشت و معیوب الاعضا و بدشکل دیده شده اند و همچنین از عالم طفولیت خاموش و برخلاف تقاضای عمر همیشه سست و ناتوان میباشند قانون روم این قسم ازدواج را منع مینمایند در حیوانات حتی نباتات ملاحظه فرمایید هرکس برای خوبی و خوش ذائقی میوه جات و برای اصیلی و شکیلی اسبان چه قدر سعی و کوشش مینمایند و برای تندرستی و بهتری نسل و نوع خود خلقاً و خلقاً و صحتاً هیچ ملاحظه و دقت ندارند و این نسبی خطای بزرگ جای افسوس نیست

ازدواج دو مختلف المزاج مثلاً صفراوی المزاج با بلغمی المزاج و دموی المزاج

حمل و بعد از وضع حمل احداث میشود بر ضعف و ناتوانی اصلی مزید شده علت هلاکت میشود و لکن جای افسوس است که این قسم ازدواج که موجب هزار بلیات است در هندوستان و ایران زیاده از حد احد وقوع میباید

(دوم ازدواج بعد الوقت)

یعنی ازدواج مردمان پیر قوای تناسلیه که در مرد پنجاه ساله و زن چهل ساله یافت میشود مانند قوای جوانی قوی نیستند. در این مردمان لغوظ شدت و سختی نمیشود و نه تا مدتی مدید پایدار میماند نطفه و منی زیاد تولید نمیشود و خواص و اثر آن کم میشود و بقوت وقت اخراج نمیشود اگرچه ازدواج در این عمر به صحت بدن و تندرستی فرق کلی حاصل نمیشود مگر قوه شهوانی و میل طبیعی مانند جوانی آمر و غالب نمیماند در این عمر چیزی که پیر از تحریص بطرف جماع میکند میل طبیعی نیست بلکه صرف تخیل است انحالت بعینه در زنان هم جاریست در این عمر میل طبیعی و هوای نفسانی نه باعث تحریک محبت و شهوت مردان میشود و نه میل شهوت زنان را پیدا می نماید بعضی مردان پیر که شهوت نفسانی دیده میشود شبهی از شهوات جوانی باید شمرد اکثر زنان بعد از سن سی و پنج الی چهل فسرده میشوند و اگر در این سن از جانب شوهر محبت و الفت و میل بجماع نه بینند ایشان هم چندان میل نمی کنند

الحاصل مردان و زنان باین سن بطاقت و قوت جوانی نمیرسند و ثمره ازدواج مرد و زنی که بزور قوای شهوانی ایشان بحرکت آیند البته بدشکل و بدخو خواهد بود اطفال صغیر و کبیر بیمار که بانواع امراض مبتلا و در پین حیات و ممات گرفتارند بی شک و شبه نتیجه ازدواج زوجین

یا لعلت دیگر مانع وضع حمل باشد در این حالت وضع حمل بغیر از اصول جراحی محال و استعمال اصول جراحی برای والده و مولود مضر بلکه مهلک است لذا باز داشتن این زنان را از ازدواج احسن وانسب است بناءً علیه بر آباء و امهات لازم است که اگر در اطفال امراض موروثی یا معایب اعضائی دیده شود قبل از ازدواج از حکیم حاذقی مشورت نمایند تا بلیاتی که بعد از ازدواج پیش می آید قبل از وقوع علاج و تدبیر نمایند زیرا اغلب ممالک آباء و امهات وقت ازدواج خیال سعادت و صحت اطفال را نمی کنند لذا در امور متعلقه بازدواج مداخلت حکومت فرض و ضرور است یعنی حکم و قانونی از طرف حکومت صدور و نفوذ باید کرد که فرا وجب معیوب الاعضا و موروثی الامراض منع نماید و از برای ازدواج وقت و زمانی مقرر فرمایند

(بیان اعضاء تناسل بطریق عموم)

از نباتات تا انسان تمام مخلوق ذی الحیات که بر روی زمین زندگانی میکنند در تمام آنها بقاء حیات موقوف بدوام و بقاء افعال تناسلیه است

هر ذی روحی که در اعلی درجه و طبقه ذو الحیات محسوب اعضاء تناسلیه آنهم بمنتهی درجه تام و مکمل است

و فعالیت اعضاء طرفین از اختلاف درجه عمر و عادت و امزجه گوناگون مختلف است

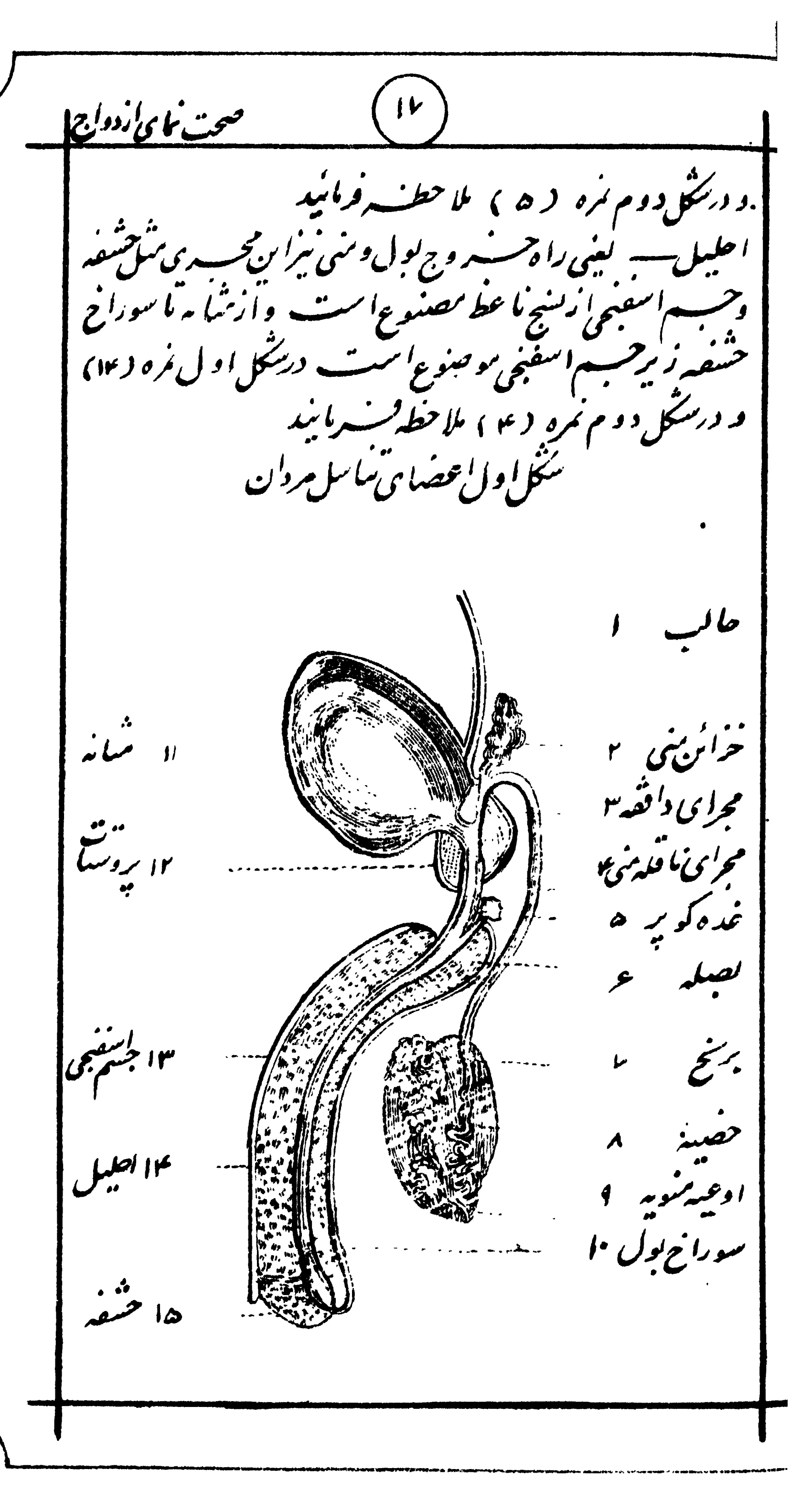
مثلاً بعضی زنان مزاج تناسلیه شان حار و بعضی بارد و همچنین حس شهوانی مردان در بعضی زیاده و در بعضی کم است و در سن جوانی ملذذات حس شهوانی بر عقل و هوش غالب مگر امور تربیت و نصایح حفظ صحت

با سوداوی المزاج مناکحت کردن برای شد رستی بدن وشد رستی نسل نهایت درجه مفید است و اطفالی که از این قسم ازدواج متولد شوند قوی البنیه و تندرست و توانا و صاحب مزاج جدید میشوند و این تجربه ثابت و مبرهن شده است و بسبب این اختلاط مزاج پدر و مادر رو باعتدال گذارده و در اطفال حصول پذیر میشود و باین معنی اطفال هم بسبب اعتدال مزاج از خیلی امراض محفوظ میمانند و برعکس اگر مرد و زن یک مزاج داشته باشند مثلاً هر دو دموی المزاج باشند البته مزاج اولادشان دو حصه زیادتر دموی خواهد شد و وسیله کامل برای امراض دموی است و نیز علت مضر بودن ازدواج بین الاقربا همین است پدر و مادر اینکه اراده ازدواج اولاد خود را می نمایند ما ایشانرا بر این قوانین صحت با کمال توجه و غور تاکید می نمائیم و نیز در مسئله ازدواج یک امر دیگر قابل لحاظ و توجه است که اکثر مردم خیال و ملاحظه ندارند و آن اینست قبل از ازدواج اطلاع و آگهی بر صحت و شد رستی طرفین ضرور و لازمست در این عصر پدر و مادرها اکثر عزت و دولت و اسباب دنیا را نظر دارند عیوب اعضا و چیزهای ناشایسته که مانع اتحاد و اتفاق است ملاحظه نمی کنند واما داماد و عروس را صحت عقل و جسم ضرور و فرض است و در آن مردمان که امراض موروثی یافت شود یا عیوب مضری در اعضا نشان دیده شود از روی قوانین صحت ازدواج ایشان ممنوع و مذموم است چراکه پدر و مادری که باین مرض مبتلا باشند اولادشان نیز مبتلا خواهد شد و از تولد اطفال مریض خود خود نسل هم منقطع خواهد شد و همچنین زنانی که اعضاء اندرونی ایشان بر طور و طریق طبعی نباشد مثلاً گذرگاه جنین زیاده تنگ

و در شکل دوم نمره (۵) ملاحظه فرمائید

احلیل — یعنی راه خروج بول و منی نیز این مجری مثل حشفه
و جسم اسفنجی از نسج ناعظ مصنوع است و از مثانه تا سوراخ
حشفه زیر جسم اسفنجی موضوع است در شکل اول نمره (۱۴)
و در شکل دوم نمره (۱۴) ملاحظه فرمایند

شکل اول اعضای تناسل مردان



مانع بی اعتدالی است

(دربیان اعضاء تناسل مردان)

اعضاء تناسل مردان نسبت با عضاء تناسل زنان زیاده بسیط است که آنها را بر دو قسم تقسیم میسازیم (اول اعضاء محصله منی) (دوم اعضاء ناقله منی) اعضاء محصله منی یعنی منی در آنها پیدا و تولید میشود و اعضاء ناقله منی یعنی آنها منی را از اعضاء محصله گرفته بر جای مطلوب و مقصود میرسانند

(بیان اعضاء ناقله منی)

قضیب — طول و عرض این عضو در هر عمر و هر فراج و هر نسل مساوی نیست و عضو مذکور از دو بیخ خود به عظم عانه مرکوز و ملصوق و از سه قسم علیحده مرکب است (اول حشفه) (دوم جسم اسفنجی) (سیم احلیل)

حشفه — مشابه بجسم اسفنجی است و مرکب از رگهائی است که از پرشدن خون فربه میشوند و چنین رگهارا به نسیج ناعظ و نسیج قابل نعوظ می نامند در شکل اول نمره (۱۵) ملاحظه نمایند حشفه اگرچه در مسلمانان بواسطه ختنه بکلی مکشوف است لکن در سایرین از غلاف تنگ پوست که آنرا حلقه میگویند سراسر مستور است و آن غلاف بوسیله یک پرده کوچک با طراف زیر حشفه ملصق است که این پرده را عنان حشفه مینامند و کنار حشفه را اکلیل حشفه میگویند که حس شهوانی بعنان و اکلیل نسبت بجاهای دیگر احساس میشود

جسم اسفنجی — هم مثل حشفه بلکه بیش از آن از رگهای قابل انتعاظ و انبساط مرکب است غیر از حشفه باقی تمام حصه قضیب از این جسم اسفنجی مصنوع است و نیز درازی و سطبری قضیب متعلق باین جسم است در شکل اول نمره ( )

(۱) غلاف ابیض (۲) حجرهای خصیه (۳) مجرای محصله منی (۴) جسم ایکمور (۵) مجاری مستقیمه (۶) برنج (۷) مجرای ناقله منی (۸) رکهای حبل منوی

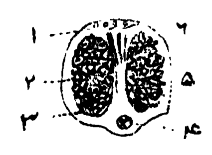
در سطح اندرونی غشا ابیض پرده های بسیار نمودار میشود که آن پرده ها این غده را بر سیصد حجره تقسیم میکنند و داخل این حجرهای کوچک لوله ها و مجراهای باریک باریک دیده میشوند که بالاتصال تحصیل منی میکنند در شکل سوم نمره (۲) و (۳) ملاحظه فرمائید و قطر آنها مساوی یک موی نازک و طول انها قریب سه وجب است و این لوله و مجرها بهم پیچیده شده درجای کوچکی گنجیده اند اگر اینها را بایکدیگر متصل کنند پس طول تمام اینها زیاده از دو میل خواهد شد الحاصل این لولهای نازک و باریک باهم یکدیگر متصلا محصول خود را تا جسم ایکمور میرسانند در شکل سوم نمره (۴) ملاحظه فرمائید

این جسم از پانزده لوله الی بیست لوله و مجری مرکب است و مجرها و لولهای محصله منی را اینک مجرای بزرگ برنج نام متصل میکنند شکل سوم نمره (۶) ملاحظه فرمائید

و طول این مجرای بزرگ اگرچه ده ذرع زیاده است لکن چون بهم پیچیده شده بظاهر از چهار انگشت زیاده طول آن نمیشود و شکل ظاهر آن مثل دم کاو است و سرش از جسم ایکمور متصل و دمش با مجرا ناقله المنی متحد است و باقی تمام حصه خصیه بر سطح خلفی خصیه چسپیده است در شکل اول نمره (۷) و شکل سوم نمره (۶) ملاحظه فرمائید

مجرای ناقله المنی —— این مجری از انتهای برنج شروع شده با اعصاب خصیه و رکها باهم در یک غلاف ملفوف شده تا معین

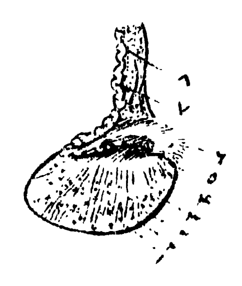
شکل دوم مقطع قضیب



قضیب را از کمر قطع نموده که منظر اندرونی آن دیده شود نمره (۱
پوست قضیب زیر این پوست شریان و ورید و اعصاب ظه
قضیب پدیدار اند نمره (۲) غلاف جسم اسفنجی نمره (۳) پرد
میان دو جسم اسفنجی که یکدیگر را جدا نموده است نمره (۴) احلیا
نمره (۵) شریان جسم اسفنجی نمره (۶) شریان جسم اسفنجی

(دوم دربیان اعضاء محصله منی)

خصیتین ـــــ دو عدد هستند که بیک کیسه جلدی مسمی بصفن
محفوظند وغیره ازین کیسه سه غلاف دیگر مستور اند و هریک
از غدها تقریبا مساوی بیضه کبوتر و از هر دو جانب قدری فرورفتگی
دارد در شکل اول نمره (۷) ملاحظه فرمائید وغشاء ابیض نام یک غلاف
سفید است که بیضه در آن ملفوف است در شکل سوم نمره (۱) ملاحظه
فرمائید شکل ۳ مقطع قائمی حضیه



نیدا و تولید میشوند و بنظر دقت اینها را اصل نطفه باید دانست
چراکه منی ئی که از دقق جست نموده بیرون می آید دران علاوه
از اصل نطفه آنچه از غدهای بسیار تراوش نموده مخلوط و ممزوج بست
که منی را رنگ و قوام می بخشد و تمام گذرگاه منی را نرم و لغزنده
مینماید که مرور نطفه بسهولت و آسانی واقع شود اگر یک
قطره منی را با ذره بینی که پانصد برابر بزرگ می بینید ملاحظه
کنند پس درانقطره یک عالم غریب
و عجیب مشاهده میشود یعنی کرورها جانوران متحرک دیده میشوند
که شکل اینها راست و بزرگ و سری بزرگ و دمی نازک که آنرا
جنبانیده باطراف شناوری مینمایند در شکل چهارم و شکل
پنجم ملاحظه نمایند
اگر قدری منی در شیشه که درجه حرارت آن مساوی با حرارت بدن
انسان باشد نگاه دارند پس حیوانات آن تا بیست و چهار ساعت
زنده می مانند
و از تاثیر گرمی و سردی و ترشی و شوری و اشیاء قابض و مخدر
و تیز و تند این جانوران بیچاره فی الفور میمیرند و اغلب زنان
عقیم را همین سبب است که در اعضاء تناسلشان یعنی در مهبل و رحم
خلط ترش یا شور تولید میشود که از اثر ترش
جانوران مذکور هلاک میشوند

یعنی محل اخراج فشق رسیده و از سوراخ معین داخل شکم شده و از انجا
از رفیقان جدا گشته و از میان معای مستقیم و مثانه گذشته تا خزائن
منی میرسد و از خصیه منی تحصیل کرده بخزائن منی برساند در شکل اول
نمره (۲) و شکل هفتم نمره (۱۰) که خواهد آمد ملاحظه فرمائید

خزائن منی —— یعنی جائیکه منی جمع میشود این دو خزینه درمیان
حصه اخیر معای مستقیم و سطح سفلی مثانه واقع شده اند شکل اول نمره
(۲) و شکل هفتم نمره (۱۱) ملاحظه فرمائید

هر قدر منی که در خصیتین تولید شود بخزائن منی آمده جمع میشود و بوقت
انزال از خزائن خروج یافته از راه و مجرای دافقه المنی باحلیل رسیده
از زور عضلات دافقه جست نموده بیرون می آید

مجرای دافقه —— این دو مجری از خزائن منی بیرون آمده
و از غدی که مسمی به پروستاالنت گذشته بابتدای قسم احلیل
ملحق میشود شکل اول نمره (۲) ملاحظه فرمائید

درانجا سوراخهای بسیار دیگر هستند که بوقت نعوظ و جماع از آنها
ماده لزجی جاری شده تمام سطح اندرونی احلیل را طلا مینماید
که منی در وقت دفق و خروج بسطح احلیل ملصق نشود بلکه لغزش خورده
بسهولت و زودی اخراج یابد

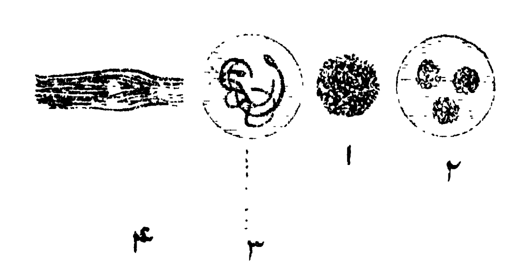
در بیان منی — نطفه — خلط تناسلی

در علم کیمیاوی ثابت و مبرهن شده که منی از آب و سفیده تخم
و لمیعت کلس و قدری کبریت و از یک ماده حیوانی که از انطفه بنیامند
مرکب است این ماده حیوانیه از حیوانات منویه حاصل میشود و این
حیوانات ذره بینی در لوله و مجراهای باریک خصیه که ذکرش پیش گذشت

زیاده خم دارد و یک. آن از سر دیگر بزرگ تر است این خطوط کوچک که به حجرات دیده میشوند تمام حیوانات منی هستند که تازه تولید شده و بسرعت بزرگ میشوند و از حجرات خود بیرون آمده بسطح اندرونی حوصلها صف بسته می ایستند شکل ششم شماره (۳) ملاحظه فرمایند

و حوصلها از ضیق محل و زور آوری حیوانات لا علاج منشق شده حیوانات مذکور بیرون آمده آزادی کامل حاصل نموده وطن خود را ترک نموده روانه ملک خزائن منی میشوند و بعضی اوقات در منی این حیوانات یافت نمیشوند که علت آن از امراض مجراهای محصله منی یا از خرابی بعضی اخلاط که در گذرگاه منی پیدا و تولید میشوند هست

شکل ششم



(۱) حوصله و دانهای ذره بینی (۲) منقسم شدن دانها به حجره (۳) پیدایش حیوانات و بیرون آمدن از حجرها بشکل خمدار (۴) صف بستن حیوانات و کوشش در پاره نمودن حوصله

شکل چهارم

شکل پنجم

۱.... ۲.... ۳....

ذره منی که پانصد
درجه بزرگ مینماید این
اندازه حیوانات منی
بنظر می آیند

(۱) حیوان منی انسان
(۲) حیوان منی اسب
(۳) حیوان منی گاو

(جانور منی چگونه پیدا میشود نشو و نما حاصل میکند)

این جانوران کوچک در مجراهای محصله منی پیدا میشوند و طرز پیدایش اینها براین نهج است که در این مجاری قبل از همه حوصلهای کوچک پیدا میشوند که پراز دانهای ذره منی هستند شکل ششم شماره (۱) ملاحظه فرمائید

و حوصلهای خورد خورد بزرگ میشوند و دانهای داخل هر حوصله بدو قسم منقسم میشوند که باین سبب هر حوصله بر دو حجره نو پدیدار میشود نیز این دو حجره بدین نهج منقسم شده از دو به سه و از سه بچهار و علی هذا القیاس شکل ششم شماره (۲) ملاحظه فرمائید

و باندک زمانی بده پانزده حجره میرسد و بعد از تزاید و انقسام این حجرات در هر حجره یک خطی نمودار میشود که از نصف دایره

با مؤثر بودن ضروری نیست ثالثاً از افزونی منی مؤثر شدن منی
لازم و شرط نیست در بعضی مردم اگرچه منی زیاده پیدا میشود
لیکن برای حمل حصول باثر و مفید نیست چه که در یک قطره منی
الوفها حیوان منی هستند و رسیدن یکی از آنها تخم بمنزل مقصود
جهة حصول حمل کافی است رابعاً اگرچه از کثرت تاثیر منی وقوع
حمل سهل الحصول است لیکن از انیم تولد شدن اولاد قوی البنیه
و تندرست لازم نیست برای تندرستی و صحیح المزاجی اولاد
تندرستی والدین و برای توانائی و قوی البنیه بودن اطفال
قوی البنیه و قوی الاعضاء بودن والدین برحسب حقیقت واقع
ضرور است علی الخصوص در وقت جماع صحت و تندرستی ابوین
امر لازم و ضروری است و غیر از این برای تندرستی اولاد
در ایام حمل زیاده از حد صحت والده و لحاظ خوراک و پوشاک
و استراحت و حرکت و خواب و بیداری و غیره آنچه از قوانین
حفظ صحت است لازم و مشروط است و نیز بعد ولادت
آنچه لوازم صحت اطفال است از خوراک و غیره از شرایط
و لوازم است

شرط صحت و توانائی جانبین در وقت جماع بنظر ناظرین غریب
و عجیب مینماید لکن مردمانی که از فن حیات واقفند بخوبی
میدانند که از حالت کسالت و عدم آسودگی تمامی اخلاط
بدن چه قدر ناسازگار میشوند و نیز حاصلات غدها مثل
لعابات و صفرا و غیره مدام در وقت کسالت تغییر می یابند
و چون خصیه هم یکی از غدهاست بنابراین در حالت کسالت

در بیان خصایص و اوصاف نطفه

در باب بهتری نطفه تا این زمان در بین حکما مباحث عدیده وقوع یافته قول بعضی حکما این است که منی پرهیزکنندگان از جماع از حیثیت کمیت و کیفیت از منی اصراف کنندگان در جماع بهتر و بیشتر منی مردمان قوی و توانا از منی مردمان نحیف و ناتوان نیکوتر است پدر و مادر قوی را اغلب اولاد قوی البنیه و پدر و مادر نحیف را همیشه اولاد ضعیف البنیه بوده است

اگرچه تندرستی و توانائی حقیقی بر حسب ظاهر معلوم نمیشود چه بسیار مردمان بظاهر لاغر و ناتوان دیده میشوند و در باطن از اغلب مردمان تندرست ترند و خیلی بحسب ظاهر فربه و توانا و در باطن از دیگران نحیف و ناتوان ترهستند لذا اولادان پدر و مادریکه بظاهر فربه و توانا هستند بسا اوقات نحیف و ناتوان تولد میشود و اولاد پدر و مادری که بظاهر لاغر و ناتوان دیده میشوند اکثر تندرست قوی البنیه تولد شده است

و قول بعضی حکما چنین است که قوت باه و خاصیت منی بتوانائی و قوت وجود هیچ علاقه ندارد در اکثر مردمان نحیف قوت باه از پهلوانان زیاده موجود است همچنین منی ایشان از مردمان قوی البدن بهتر است

رای ما براین است که در بهی — قوت باه — کثرت منی — خاصیت منی — توانائی اولاد — اینها همه لازم و ملزوم یکدیگر نیستند اولا مردمان نسفره را قوی البنیه و تندرست و توانا بودن شرط نیست ثانیا در تمام مردمان قوی البنیه و توانا زیادتی منی

غدهای اطراف مبدء مهبل که ازین غدها در وقت جماع یک خلط لعابی
تراوش میکند که خروج و دخول قضیب راآسان می نماید

اعضاء داخلیه

رحم ـــ نفیرین ومعبر بیضه یعنی مجرائیکه بیضه زنان برحم داخل میشود
صیوان نفیر ـــ بیضتین یعنی محل پیدائش تخم

(بیان اعضاء خارجیه فرج)

شفرتان کبیرتان یعنی دو لبهای بزرگ که فرج ازمطابقت این
دو لب صورت پذیر میشود و محل اتصال فوقانیرا ملتقای علوی
ومحل اتصال تحتانی را ملتقای سفلی می نامند و درملتقای علوی
عضوی مستور است که آنرا بظر نامیده اند شفرتان صغیرتان ـــ
یعنی دو لبهای کوچک که این دو لب کوچک باندرون دو لب
بزرگ مستور است رنگ آنها گلگون و در دختران نوجوان قابل
لعوظ است ـــ این لبهای کوچک از لبهای بزرگ گاهی تجاوز
نمی کنند بلکه مدام بآنها مستور رند مگر در زنان ولود که ازکثرت زائیدن
طویل شده از فرج بیرون می آیند وانوقت رنگ انهم تغییر می یابد
ونیز این قسم زنان که شفرتان صغیرتانشان مدام از فرج بیرونشت
چون درازی آن مذموم است بعضی اوقات زیادی انرا قطع می کنند
که بدشکلی آن زایل شود در بعضی ممالک افریقه شفرتان صغیرتان
خیلی عریض وطویل میشوند وشفرتان صغیرتان قریب بملتقای
علوی بهم آمیخته بظر را درخود پوشانیده اند
بظر ـــ که انرا مرکز لذات شهوانی باید گفت درملتقای علوی
لبهای بزرگ یافت میشود و مانند قضیب کوچک و بدو بنیاد

و عدم آسایش منی هم بحالت اصلی خود باقی نمی ماند در تمام امراض
باقی نمی ماند در تمام امراض روحانی و جسمانی حتی مثل نزله و زکام
و امراضهای جزئی بلکه از خوف و هراس و غضب صفرا و لعابات
تغیر می نمایند که در اکثر مردم از رنگ چهره و تغییر ذائقه می توان
معلوم نمود و علاوه از حالات مذکوره اسبابهای متفرقه دیگر
موجود هستند که خاصیت منی را فاسد میکنند خصوصا امراض
مخصوصه خصیه و گذرگاه منی و نیز اخلاط فاسده در اعضا
تناسل زنان که برای فاسد نمودن منی کافی هستند
پس اگر از این منی فاسد و ناقص طفل تولد شود برای شدت سستی
و قوت و توانائی آن چه امید می توان بست
خلاصه خاصیت منی بر پرهیزکاری و عیاشی موقوف نیست
بلکه افراط هر دو شق مضر است و مؤثر شدن منی بر موجود بودن
حیوانات در منی و صحت و توانائی اولاد بر صحت و توانائی والدین
موقوف و منحصر است و غیر از این طرفین را در وقت جماع حالت
صحت و قوت و انبساط و در ایام حمل و ارضاع مراعات نمودن
صحت و بهجت و مسرت والده ضرور است

(بیان اعضای تناسل زنان)

اعضاء تناسل زنان از مردان زیادتی متفرق و متعدد هستند
و انها را بر دو قسم منقسم نموده اند اعضاء خارجیه و اعضاء داخلیه

(اعضاء خارجیه)

شفرتان کبیرتان —— شفرتان صغیرتان —— بظر و غلاف بظر-
دهلیز یعنی مجرای بین رحم و فرج غشاء بکارت دختران باکره ——

ولادت فراخ و وسیع میشود و اگر مهبل چنین دا رحمی بود پس بوقت
فروج چنین مجبور از شکافتن بود غیر ازین چنین داشتن غشاء مذکور
برای تنگی دهن مهبل و زیادی لذت جماع مفید است

غدد مهبل — این غدها روبروی یکدیگر در اطراف مهبل مرکوز
و ازدو لبهای بزرگ فرج مستور و ازاین غدها بوقت شهوت علی الخصوص
بوقت جماع یک خلط لزجی خارج میشود که فرج و دهن مهبل را تر
و ملایم می نماید این غدها بسبب اختلاف مزاج در بعضی زنان بزرگ
و در بعضی کوچک خلق شده اند در زنان بارد المزاج این غدها بسیار
کوچک اند و در زنان حار المزاج این غدها کبیر الحجم اند بسبب تراوش
خلط لعابی کثیر المقدار از غدها در حالت تشنجات شهوانیه
گمان وقوع انزال در زنان میرود چنانچه اکثر مردم براین عقیده
هستند که پس از اتصال منی مرد و زن و دخول بر حم حمل
صورت میگیرد

مهبل را وقتیکه برای دخول قضیب بمنزله نیام فرض کنیم
پس مطابقت یکدیگر لازم است وضرور و ورنه فراخی مهبل سبب
عقم و تنفر مرد میشود و خیلی دراز بودن قضیب علت امراض رحمی
میشود و بینه کوتاهی قضیب علت منع تلقیح
و حمل است

غشاء بکر — پرده علامت بکارت مشهور است که در مبدأ مهبل
مانند یک پرده ناتمام دیده میشود یعنی گاهی برای گذشتن خون
حیض مثقوب المرکز و گاهی بر شکل هلالی دیده میشو لکن این غشاء
برای بکریت دلیل قطعی نیست چنانکه اکثر مردم براین عقیده هستند

خود بعظم عانه ملصق و مربوط است طولش بهر زن و هر نسل مساوی نیست لکن علی العموم جسم کوچک مدوری است و نیز بر سر بظر یک حشفه کوچک موجود است که در حصه فوقانی شفرتان صغیرتان مستور است بظر عضو شهوت زنان است که بمدد نسیج اسفنجی قابل نعوظ است و وقتی خیالات تصورات شهوانیه و ملامسه و معانقه رخ دهد حالت نعوظ ظاهر میشود

بظر بعضی زنان بزرگ میشود و از لبهای بزرگ فرج بیرون می آید و از برخی زیاد از حد بزرگ میشود که بقدر پنج انگشت دراز میشود که بقضیب مشابهت تام دارد و آن زنان که بظر دراز قابل نعوظ داشته باشند اکثر زن دوست میشوند و اگر بظر زیاده از حد دراز با نقص بعضی از اعضاء تناسل جمع شود انرا اخنثا می نامند

مهبل — این عضو طولش از شش انگشت الی ده انگشت میشود شکلش مثل لوله نکیرش رو بالا یعنی اندرون شکم است که عنق رحم را احاطه می نماید و سر زبرین از فرج مشترک است و متصل که عمق فرج از این سوراخ مهبل شروع میشود و در آن بوقت جماع قضیب داخل میشود این سوراخ مهبل از عنق رحم شروع نموده تا فرج می آید یعنی از سوراخ بول قدری پائین تر درمیان شفرتان صغیرتان ختم میشود و بیرونش از دو لبهای بزرگ دیده میشود که مثل دروازه انرا بند می نماید و سطح اندرونی مهبل از غشاء مخاطی مفروش است و غشاء مذکور چین دار است و در چینها غدها خلق شده که در وقت جماع خلط لعابی از ان غدها را ترشح نموده تا دخول و خروج قضیب باسانی واقع شود و فایده این چینها این است که مهبل در وقت

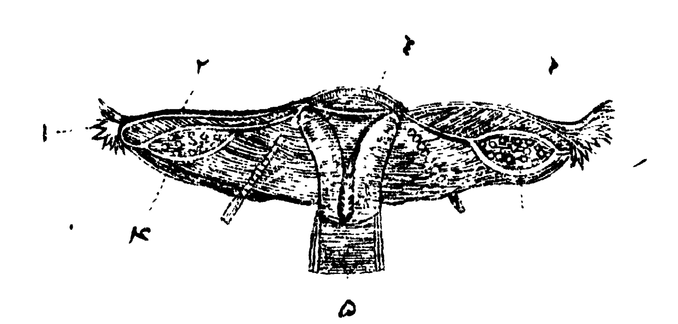
(۵) حصه فوقانی مهبل که عنق رحم را احاطه نموده زنانیکه نزائیده باشند عنق رحمشان زیاد تنگ و بهم چسپیده است مگر یک سوراخ برای اجرای خون حیض دارد و وسعت رحم آن زنان سه چهار عشر ذرع مکعب میشود یعنی ذرعی که بر صد قسمت منقسم شود و وزنش ده الی دوازده مثقال لکن رحم زنان حامله با واخر ایام حمل بیست و پنج الی سی برابر بزرگتر میشود رحم سردار اعضاء تناسلیه زنان است و از ابتدای بلوغ تا انقطاع طمث در تمام زندگی بر بدن حکمران است اگر در ایام حیض و ایام حمل و نفاس در امراض رحمیه بنظر دقیق ملاحظه شود معلوم میشود که زنان تمام عمر پابند و اسیر تأثیرات رحم هستند ——— مبیضین ——— یعنی جائیکه بیضه تولید می یابد این دو غده و تخمدان از جانب راست و چپ رحم خلقت یافته اند و هر یک بوسیله یک رباط برحم مربوطند در شکل هشتم ملاحظه فرمائید ——— حجم اینها بقدر بیضه کبوتر میشود و در اینها حوصله های کوچک بنظر می آید که آنها را حوصیل گراآف نام گذارده اند غلاف آنها شفاف و در آن غلاف آبی مایل بزردی هست که آن آب ماده بیضه انسان است سبحان الله الملک الخلاق العلیم و بعد از سن بلوغ نشو و نمای این حوصلها شروع میشود و در آن وقت در دو تخمدان سی الی چهل حوصله از چشم دیده میشود و از ترقی علم طب و تشریح این امر مشهود گشته که این حوصلها در دختران کوچک حتی دختران شیرخواره هم هستند لکن چون منتهی درجه ریزه و کوچک اند دیده بچشم نمیشوند مگر از ذره بین تشریح و معلوم گشته که بهر یک تخمدان هزارها حوصله خلق شده اند که مثل ذره های ریگ بر سطح تخمدان چسپیده اند که بعد از سن بلوغ و احدا بعد واحد نشو و نما گذارده بدرجه که بقدر سی چهل از آن حوصلها بچشم دیده میشوند

و در بعضی دختران خلقتاً غشاء مذکور معدوم است و بعضی از وقت سیلان حیض مفقود و کاهی از تماس و شستن زیاد نابود میشود و غیر از اینهم بعضی زنان هستند که غشاء بکارتشان خیلی سست و ملایم است که مانع جماع نمیشود و در وقت دخول فراخ و وسیع میشود و مکرر باکره بودن زنان تا زمان حمل بتجربه رسیده است لذا اطباء بجهة تحقیق زناء بالجبر با دختران عدم غشاء بکارت را اهمیت نمیدهند بلکه در زخم و صدماتیکه از دخول عضوی جبراً بالفرج رسیده غور میکنند

(بیان اعضاء داخلیه فرج)

رحم — این عضو در میان مثانه و امعای براز واقع شده و برای ثبات و استحکام خود از دو رباط مدور و دو رباط عریض مربوط است و رحم بر دو قسم منقسم است جسم رحم و عنق رحم شکل هفتم ملاحظه فرمائید

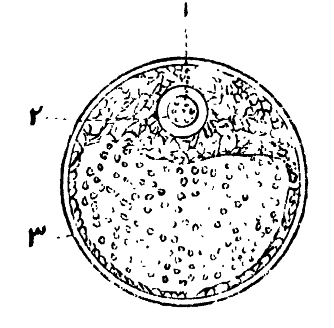
شکل هفتم



(۱) صیوان نفیر (۲) (۲) نفیر (۳) رحم (۴) (۴) مبیض یعنی محل تخم که در تخمدان حوصله های کراآف کوچک بنظر می آیند

و حوصلهای مذکور در درجه نشو و نمای خود موافق یکدیگر و برحسب حجم از یکدیگر متفاوتند و وقتی نشو و نمای کامل نمودند هر حوصله بقدر دانه ماز و لی میشود و حوصیل گراآف مرکب از دو طبقه هستند چرا که در طبقه تحتانی آن خلط لزجی مایل بزردی که از مصل دم مشابهت تام دارد هست و در این خلط دانهای بسیار مشهود و غشاء اندرونی حوصلها از جبهای مذکور مفروش است که بهمین جهت غشا حبه ئی هم اورا مینامند و در طبقه فوقانی آن بیضه انسان دیده میشود در این حجرات متصل نزدیک بهم شکل هشتم را ملاحظه فرمائید

شکل هشتم



(۱) بیضه انسان انکه در حوصله مذکور از حجرات متقاربه محاط است (۲) خلط اندرونی بیضه (۳) غشا مفروش از حبها

(بیضه بشر)

این بیضه از دو جزء مرکب است جزء اول غلاف آنست که نهایت شفاف و بزبان یونانی انرا (وتللین) مینامند و جزء دوم

این دو مبیض و تخمدان بوسیله دو مجری و لوله که بنفیرین مسمی برحم شتم کن
و متصل هستند و دهن نفیرین طرفی که بمبیض متصلند خیلی وسیع و مانند سر
پوش مبیض را پوشانیده و این قسم نفیر وسعت دار را صیوان میگویند
و کار این مجری این است که بیضه را بعد از خروج از مبیض برحم میرساند و از
جهه معبر بیضه هم او را مینامند و این مبیضین زنان مثل خصیتین مرد است
یعنی اگر کسی مبیضین ایشانرا بیرون بیاورد پس عقیم میشوند و حیض شان
مسدود و پستانها خشک شده و آواز تغییر نموده بکلی اثر شهوت معدوم
میشود و در بعضی ممالک این کار معمول بوده

دختران جوان بعد از بلوغ مبیضین شان از دیاد امتلاء دم شروع میشود
و بر زمان تخم اول از تخمدان منفک و داخل رحم شد همان وقت حیض
اول را می بینند و انوقت است که بدختران آرزوی مبهم و احساسات
جدید پدیدار و گاهی آرزوی شهوانی چنان بر ایشان عرصه را تنگ
می کنند که اگر علاج نشود اکثر با ختناق رحم و امراض عصبانی مبتلا میشوند
علی العموم بیضه انسان در مدت بیست الی سی روز نشو و نمای کامل حاصل
میکند و انوقت غلاف خود را شکافته بیرون می آید و معبر خود داخل شده
آهسته آهسته وارد رحم میشود اگر در اثنای گذشتن از معبر یا بورود
آن در رحم تلقیح شد پس بسطح اندرونی رحم چسبیده شروع به نشو و نما
نمودن میگذارد و اگر تلقیح نشد با سیلان حیض دفع میشود چنانچه
این امر از مشاهدات ذره بینی بپایه ثبوت و الیقین رسیده است

در بیان بیضه انسان حویصل گراآف

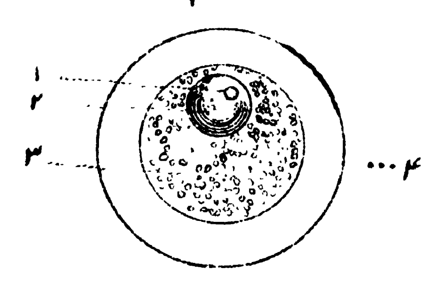
در مبیض زنان بلکه در تمام مبیضان ذات الثدایا حوصلهای لعابیت دار حجم
کوچک هستند که آنها را باسم کاشف آنها حویصل (گراآف) مینامند

اعظم سکیا دارند زود تر از دختران دہاتی حائض میشوند و مدت حیض در زنان قوی البنیه تندرست از سه الی چهار روز است و سیلان زیاده ازاین مدت یا مسدود شدن از اول از حالات غیر طبیعیه معدود است که بعلت فقرالدم یا ضعف رحم یا ضعف عمومی بظهور می آید مقدار حیض زنان آرام طلب و سست و بلغمی مزاج نسبت بزنان زحمت کش چست و چالاک و دموی المزاج زیاد تر است و نیز مقدار حیض لاغر پر شهوت از زنان فربه کم شهوت بیش تر است خونی که در هر حیض دفع میشود بحساب اوسط شصت و دو مثقال است لیکن این مقدار همیشه پایدار نمی ماند —— خون حیض را فاسد و خراب دانستن خطا ست چراکه خون حیض با خون بدن بغیر ازکمی لیفین دیگر بهیچوجه فرقی ندارد در بعضی زنان که در وقت حیض بوی بد استشمام میشود سببش این است که در آن خون قدری اخلاط رحم مخلوط شده علی الخصوص در زنانیکه در نظیف و پاکیزگی کاهلند ورنه زنانیکه پاکیزه و لطیف هستند بوی بد هرگز از ایشان استشمام نمیشود سابقین حائض شدن زنان را هر ماه از تاثیرات ماه گمان میکردند لیکن درین زمان خیالات سابقین محل اعتبار نیست

(بیضه دادن زنان هر ماه)

از سبب امتلای دم در اعضای تناسلیه زنان بیضه هر ماه بحد کمال نشو و نما مینماید و طرز خروجش براین نهج است که چند روز پیش از جریان حیض حوصله از حوصله گراآف بعلت تزاید خلط اندرونیش شگافته میشود شکل دهم را ملاحظه فرمائید

خلط اندرون است که مشابه بزرده تخم مرغ است که آنرا (وتیللوس)
نامیده اند و وتیللوس مرکب از دانهای خیلی ریزه است که توسط
یک خلط لزوجت دار آن دانها با یکدیگر متحد ند و در حصه فوقانی وتیللوس
حوصله کوچکی هست که حجمش بقدر یکدانه خشخاش است وانرا (نوه)
نام نهاده اند و در آن یک نقطه کوچکی نمودار است که آنرا لطخه منتشه
مینامند در شکل نهم ملاحظه فرمایند —— خلاصه ابتدای پیدایش
انسان از نقطه منتشه شروع میشود که حجمش صد درجه از دانه خشخاش
کوچک تر است — شکل نهم که بیضه بشر از حویصل گراآف بیرون آمده
شکل نهم



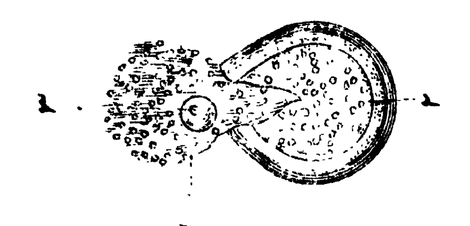
(۱)
لطخه منتشه (۲) نوه (۳) وتیللوس (۴) وتیللین

(بیان حیض طمث سیلان طمث)

بدختران اول دلیل بلوغ نمودار شدن خون حیض است منبع اصلی
حیض رحم است وشروع و بروز آن در هر اقلیم و بر مزاج مساوی نیست
اسیکه در ممالک حاره از سن نه الی دوازده سال در ممالک معتدله
از دوازده الی شانزده سال و در ممالک بارده از سن شانزده الی
بیست سال حیض نمودار میشود دختران شهری بخصوص آنهائیکه در سوا

در باب بیضه دادن و جریان حیض سه نکته هست (اول) اجرای خون حیض به بیضه دادن موقوف است (ثانیا) بیضه دادن با جرای حیض مربوط است (ثالثا) بیضه دادن و حایض شدن هر یک فعلی علیحده — فی الواقع زنانیکه تخم دان ایشانرا بیرون می آورند علی الاکثر حائض نمیشوند و اگر زنی با این حالت حائض شود شاذونادر است اگرچه رای عامه بر این امر متفق است زنانیکه حایض میشوند البته در ایشان هم بیضه نشو و نما یافته برحم می آید و اگر در این بین مجامعت اتفاق افتاد پس بسبب تلقیح بیضه ایشان حامله میشوند لیکن بر خلاف این بعضی دختران قبل از انکه حایض شوند حامله میشوند و زنان شیر دهنده که حایض نمیشوند آبستن میشوند بنا علیه حایض شدن را به بیضه دادن و بیضه دادن را بحایض شدن مدخلیت و علاقه نیست مگر این قدر هست که این هر دو فعل از یک تاثیر بظهور می آید — حلقه چشم زنان با یام حیض قدری سیلگون میشود و رنگ بدن هم جزئی فرق میکند و درین ایام از هر چیز خیلی متاثر می شوند و هر امر نا ملایمی علت انفعال ایشان میشود یعنی هر چیز جزئی برایشان اثر می نماید و گاهی از جهة این تاثرات یکدفعه خون حیض نشان بزرگی است برای انحراف طبیعت و صحت لذا زنان را در ایام حیض از خوف و هم و غم محفوظ باید داشت
در زنان چند روز قبل از سیلان حیض حس شهوانی قدری فروغ میگیرد چراکه در این ایام برای حصول حمل زیاده موافق است گویا این فروغ و راهنمائی از جانب معلم طبیعت است و حس شهوانی مذکور بعد از ظهور حیض تنزل نموده و بعد از تمام حیض باز فروغ می گیرد و تا چند روز همین قسم در ترقی است چراکه این ایام نیز جهة حصول حمل موافق است

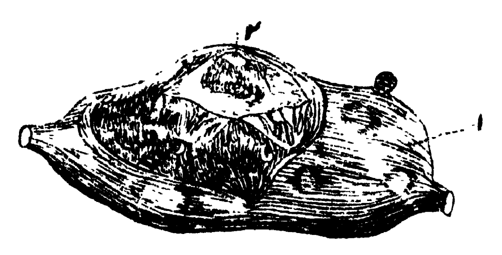
شکل دهم



(۱) بیضه (۲) لطخه منتشه (۳) حوصله گراآف

از شگافتن حوصله گراآف بیضه بشر از حوصله بیرون آمده به نفیر داخل و از آن راه وارد رحم میشود و از شق شدن حوصله اثر مایل بزرد مثل علامت جای زخم بر مبیض میماند شکل یازدهم را ملاحظه فرمائید

شکل یازدهم



(۱) مبیض که در آن حوصله های نشو و نما یافته بنظر می آیند (۲) اثر که از شق شدن حوصله ظاهر میشود ——— لذا داغی که بر زنان است اگر ملاحظه شود پس میتوان تعین نمود که در مدت عمر چند حیض دیده اند خروج بیضه از مبیض و گذشتن آن از نفیر اکثر با امتلاء غشاء اندرونی رحم از دم متصادف است که بعلت امتلاء این غشا خون از سطح اندرونی آن چکیده و سیلان حیض ظاهر میشود

قرار است زیاد خوردن اطعمه هائیکه مورث حرارت وضعف است آشامیدن مسکرات وسرکه وافراط در قهوه وچایی زیاد خوردن میوه جات نارسیده واستعمال مسهل وسواری اسب یکدفعه تبدیل درجه حرارت آشامیدن آب یخ درحال عرق وگرمی پا درآب خنک گذاردن با برهنه بر سنگهای سرد راه رفتن خوف هراس غم غصه وتالمات نفسانیه دیگر تمام علت بی انتظامی است واگر بنظمی بطرز مذکوره رخ داد یا در اجرای حیض تاخیر واقع شد اصلاح کار را بطبیعت باید گذارد واگر لازم شود دفع علت را از حکیم حاذق باید سؤال نمود

(دربیان بکریت وغشا وازاله آن)

مردمان بعضی ممالک سکنه گواکالیکوت میده گاسکر وجزائر فلیپین هیچ ملاحظه بکارت ندارند وازاله بکریت را به بزرگان وبرهمان تفویض داشته اند لکن درسایر اقوام بکریت چیز بلاعدیل شمرده میشود وهمیشه مردان در تلاش وجستجوی آن هستند ودامادان وجود آنرا زیاد غور وتوجه مینمایند مین قدما مرسوم بوده دختر نوعروسی که علامت بکریت از آن نمی یافته اند اورا انجا نه مادرش میفرستاده اند وتاهنوز در بعضی ممالک آسیا وافریقیه برای حفاظت بکریت دختران خیلی تدابیر وحشیانه بکار میبرند دردارفور ونوبه زنان فرج دختران خودرا درسن کوچکی میدوزند وصرف یک سوراخ کوچک برای اجرای بول وحیض میگذارند وشب عروسی این دولب جوش خورده را از خنجر تیز جدا میکنند دربعضی جاهای هند وافریقیه فرج دختران را قفل میکنند یعنی دولب بزرگ فرج را سوراخ نموده حلقه فلزی میاندازند

زنانیکه در فکر لطافت و پاکیزگی نیستند لامحاله بدن ایشان بخون حیض آلوده و تعفن و تحلل آن موجب اثرهای بسیار بد است چنانچه جماع در اثنای حیض و جماع با زنانیکه در فکر لطافت و پاکیزگی نیستند لامحاله بدن ایشان بخون حیض آلوده و تعفن و تحلل آن موجب اثرهای بسیار بد است چنانچه جماع در اثنای حیض اغلب سبب ناخوشی سوزاک بسیار سخت میشود لذا جماع در اثنای حیض و جماع با زنانیکه مراعات لطافت ندارند برخلاف قانون صحت است در این باب فضیلت شریعت اسلام بسایر اقوام باید ملاحظه نمایند

در بیان بی انتظامی حیض و عدم
و عسرت طمث و جریان با ازجاهای دیگر

در جریان و سیلان حیض خیلی بی انتظامیها رخ میدهد که جهت صحت بدن و تلقیح و تولید نهایت مضر است و بعضی اوقات جریان حیض از راه دماغ و دهن و چشمها و پستانها و از انگشتها و مقعد و غیره بملاحظه آمده است در بعضی زنان حیض شروع میشود و یکدفعه مسدود و شده و بعد از ده پانزده روز باز جاری میشود در بعضی حیض خون قلیل دفع میشود و در بعضی زیاده از حد جریان می‌یابد بحدیکه بدن بی طاقت و سست میشود الحاصل این بی نظمیها در زنان شهری زیاده از زنان قری و قصبه جات است علی الخصوص در زنانیکه بعیش و عشرت مایل و راغبند ——— حیض در زنان علامتی است نهایت قابل غور و توجه چرا که این علامت عمده میزانی است برای صحت مزاج و عمده دلیلیست برای قابلیت تولید لهذا عدم انتظام جریان و سد و نقص از مجرای دیگر مدام علامت بیماری است و علت و سبب آنها از این

حتی بعضی جاها پارچهای خون آلود را بعد از ملاحظه مردم در صندوقها نگاه میدارند از دختریکه این علامت بدیهی ظهور نیابد محتمل است او را بخانه پدر و مادر مراجعت دهند لیکن چنین واقعه شاذ و نادر دیده شد چراکه مادران دوراندیش برای حفظ از این رسوائی قبل از عروسی دختران خود را معاینه مینمایند اگر از فراخی فم مهبل احتمال جاری نشدن خون بوقت دخول بدهند پس یک پوست بسیار نازکی قدری خون کبوتر آلوده نموده بدختر میدهند که بوقت خود بازدا بیرزنانه بمحل مقصود پنهان نماید تا مرد ماسکه خون ریزی دلیل بکریت می دانسته از این حیله آسوده خاطر و خودشان سرافراز شوند

فی الواقع اکثر ممالک این نوع علامات را دلیل قطعی بر حقیقت بکریت فرض کرده اند و فقدان آنها بسا سبب هتک حرمت و عزت خانهای بیگناه بجنب شده و میشود بلکه از افتضاح و بدنامی ناموس خیلی جانهای عزیز تلف شده — زن قوی که عضو مخصوصش زیاد تنگ باشد اگر با مردی که قضیب سطبر دراز داشته باشد هم آغوش شود البته زیاده جریان خون از سبب خراش و زخم و تمزقاتی است که بر عضو مخصوص رسیده و دختران پرورش یافته در شهرهای بزرگ که اغلب ضعیف البدن و نازک اندام و بمرض سیلان ابیض مبتلا هستند اگر با مردیکه قضیب کوچک داشته باشد هم آغوش شوند با وجود باکره بودن آنها نه صدمه و زخمی بر اعضائشان وارد نه نام و نشانی از خون بظهور می آید۔ دختران جوانیکه عادی بالستشها بالید میشوند ایشان اگرچه باکره و از مس و ملامسه با مرد بالکل مبرا و منزه هستند لکن از سبب وسعت اعضاء تناسلشان که از عادت مذکور حاصل شده در شب زفاف

بقسمیکه دخول عضو تناسل محال باشد و در بعضی جاها دختران تنگه چرمی
می پوشانند و برآن سوراخ کوچکی برای بول و حیض میگذارند و شب
عروسی داماد با خنجر خود آن عقد بکارت را گشوده بگلستان مسرت
داخل میشود و در ممالک متمدنه مهذبه حفاظت بکریت را به ناموس
دختران میگذارند ——— اما غشاء بکارت ——— این پرده
بسبب مثقوب بودن آن نا تمام شمرده میشود مگر در دختران کوچک
چونکه سوراخ پرده آنها نهایت تنگ است آشکار نمیشود الا در ایشان هم
بعد از ترقی عمر خرد خرد جهت سیلان حیض وسیع میشود غشاء مذکور را
که در هر عهد علامت بکریت تصور نموده اند کاهی حقیقتاً از زیادی
نشو و نما شبیه پرده حسابی دیده میشود و کاهی که بحد کمال نمو نمی یابد سوراخ
وسیعی در آن دیده میشود وکذلک دخترانیکه جریان حیض شان
بافراط است یا بمرض سیلان ابیض مبتلا یا عادی استشهاء بالید شده اند
پس غشاء بکارتشان خورد خورد زایل میشود

مباحث زیاد درباب این غشاء بین حکما باختتام رسیده بعضی از عالمان
علم تشریح وجود آنرا بکلی انکار نموده اند و برخی قائل بر وجود آن هستند
لیکن اختلاف بر وضع وچگونگی آن نموده اند بعضی آنرا یک غشاء مستقل
مانند پرده می دانند و بعضی آنرا یک چین از چینهای مهبل شمرده اند
لیکن دخترانیکه از سیلان ابیض و تماس و جماع و محرکات دیگر بکریت
محفوظ بوده اند در ایشان غشاء مخاطی مهبل مانند یک چین بزرگ تشکیل
مینماید و زیاد و کمی این چین هم امر مصدقی است ولی عدم وجود این
چین را در نظر آنده که سببش را نقص قوه نشو ونما تصور کرده اند
نزد بعضی مردمان جریان خون در جماع اول علامت فارقه بکریت محسوب نیست

استعداد نزف زیاد است که از زخم کمی خون بسیار جاری میشود که دلیل بر رقت خون است و در زنانیکه علت مذکوره یافت شود بوقت ازالت بکریت البته خون زیاد جاری میشود

(عملیه الات جراحی بر اعضاء تناسل)

یا برای نظافت و پاکیزگی یا برای رفع منع از جماع یا جهة اطمینان مرد از زوجه خود بکار میبرند موافق عادات و رسوم هر عهد الات جراحی را بکار رفتی برده اند ـــــ ختان بریدن غلفه قضیب مردان و قطع دو لب کوچک فرج زنان را ختنه مینامند و اول موجد این مطلب حضرت ابراهیم علیه السلام بوده اند که اول خود شانرا و بعد حضرت اسمعیل و بعد غلامان خود را ختنه نمودند ختنه در یهود از مراسم دینیه شمرده میشود و بعد از ولادت بفاصله هشت یوم اطفال خود را ختنه می کنند و این کار متعلق به خاخام یعنی علمای ایشان است و همراه خاخام شخصی دیگر آمده بچه را از دو زانو گرفته و خاخام مقابل بچه ایستاده از انگشت بزرگ و سبابه دست چپ غلفه را گرفته و دو شاخه فلزی برای حفاظت حشفه بکار برده با تیغ یک ضرب غلفه را می برد و از ناخنهای بلند خود محل غلفه بریده شده را بطرف پائین می آورد و آبی که در دهن دارد بر آلت تناسل ریخته بعد از آن بدهن فرو برده شست و شوی می نماید و در سنه ۱۸۴۸ عیسوی یهودان فرانسه این عادت را ترک نموده اند در مسلمین ختنه کردن سنت است و وقت وطرز ختنه مسلمین باختلاف است اکثر در عمر هفت سالگی ختنه می نمایند و گاهی برای متابعت حضرت اسمعیل بعمر سیزده ختنه می کنند در هندوستان و ایران دلاکها ختنه میکنند

در ایشان هیچ جه اثر خون ظاهر نمیشود وخیلی زنان فاحشه که کار را ترک نموده وشوهر اختیار کرده اند در شب عروسی علامت خون ریزی مصنوعی بظهور رسیده الحاصل چنین علامتیکه تقلیدش این قدر آسان است وبکرات بدختران باکره مفقود والاثر مشاهده شده انرا دلیل بر حقیقت بکارت دانستن خطای محض است

ازاله بکریت — در دختران نوجوان از زخم وخراشهای ریزه وتمزقات فم مهبل شناخته میشود که اطراف این زخمهای ریزه ناهموار میشود وقدر قلیلی خون ازاین زخمها جاری میشود غیر ازانکه عضو مرد ازحد زیاده بزرگ باشد وبزور داخل شود البته درآن وقت ازسبب شق شدن فم مهبل علت ازدیاد اجرای خون میشود در شب زفاف زنان نوجوان که با شوهران خود هم اغوش میشوند پس دردی مثل درد زخم بعضو مخصوص ایشان نمودار میشود که مقدار آن درد ازاندام طرفین متناسب است واکثر زنان ازاین درد مضطرب میشوند مع ذلک اجابت ارزوی مردانرا مینمایند والبته بعد ازانجام عمل قدری خونهم جاری میشود وبعد ازازاله بکریت در فم مهبل قدری سرخی وورم نمودار میشود وانیت ان زیاد میشود وازخبرلی ملامسه درد پیدا میشود ودهن مهبل ازاول زیاده فراخ ووسیع میشود خلاصه غشاء بکارت دراکثر دختران موجود ودر بعضی بسبب امور مذکوره مفقود ودرآنهائی هم که موجود است یک قسم نیست در بعضی بحدی سست ووسیع است که مانع ازدخول نیست جریان خون ودرد اگرچه بسبب انشقاق غشاء بکارت است لکن بیشتر بر عدم مساوات اعضاء تناسل طرفین مربوط است که علت زخم اطراف فرج وجریان خون زیاد است وعلت دیگر جریان خون زیاد این است که در بعضی

نره (۱) در دو شاخه ملقط تیغ ساخته شده نره (۲) دسته که بحرکت
آن تیغ حرکت میکند ـــــ ختنه زنان ـــ وضع ختنه کردن ایشان
این است شفرتان صغیرتان در صورتیکه طویل و بزرگ باشد انها را مع
بظرتها به قطع مینمایند و مراد از ختان ایشان این است که بدشکلی عضو
مخصوص رفع شود و در نظافت و طهارت سهل و طرفین را در وقت
جماع آسانی حاصل شود ـــــ شفرتان صغیرتان زنان اهل حبوشه
زیاده از حد دراز میشود که برزانو های ایشان افتاده مانند دو باد بیزن
این قدر بزرگی شفرتان صغیرتان جماع را دشوار مینماید لذا قطع انها را
مستحسن شمرده اند ـــ ختان دربین عسوبین بوقت سوء تشکل علفه
یا از حیث تضییق قدامی آن یا عارضه دیگریکه بظهور راید الوقت بقدر
کفایت علفه را قطع نموده ختنه میکنند

(اقفال قفل نمودن اعضاء تناسل)

برای ممانعت از جماع سیر علفه مردان ولبهای بزرگ فرج زنان را
از دو طرف سوراخ نموده قفل یا حلقه فلزی می انداختند در اسیا و بعضی
ممالک افریقه جهت اطمینان کامل دو طرف فرج را زخم نموده بعد بهم
میدوختند و یک سوراخ کوچک برای جریان بول و حیض میگذاشتند
و پاهای ایشانرا بهم بسته تا التیام بیابد و تا زمان عروسی ایشان از فرج
محروم بوده اند مردمان قدیم یونان حفظ عصمت و عفت زنان را
بطریق مذکور علامت وحشی گری میدانسته حفظ عصمت و عفت را
بنحو دالیشان که داشتن مناسب میدانسته اند لیکن در عیاشی و عشرت
از همه سبقت داشته اند و بکنیزان و غلامان خود کارهای عجیب و غریب
مینموده اند پسران را از حفظ بدکاری قفل میکرده اند و اگر اینهم کافی

و در ممالک دیگر مردمان مخصوص برای این کار هستند یا جراحان ختنه می کنند و طرز آن براین نهج است که جراح اول یک میلچه که اغلب از دندان فیل میسازند و سر آن یک گره دارد بسوراخ غلفه داخل مینماید و غلفه را از دو انگشت خود محکم گرفته بجانب خود میکشد و از دست دیگر یک دو شاخه فلزی در میان حشفه و میلچه میگذارد و بعد از یقین بر حفاظت حشفه غلفه را با تیغ میبرد و سطح اندرونی زخم دار را بر میگردانند جهة التیام زخم ختنه سریعا کرنل داکتر عزت تاب ابراهیم لطفی بیک افندی یک آلت ایجاد نموده که بوسیله آن بعد از قطع غلفه سطح اندرونی و بیرونی را بایکدیگر متصل مینماید و باین جهت زود التیام پذیر میشود در ماه می سنه ۱۸۸۲ عیسوی این آلت در انجمن دانش تقدیم شد و اهل انجمن پسندیده نامش را ملقط ابراهیم ایجاد کرده لاکن چون در ملقط ابراهیم اختیار عمل غلفه بدست جراح میماند لذا ملقط دوم تهیه شده بعد از مدتی داکتر انوری بیک افندی معلم علم امراض محسنات دو ملقط را در یک ملقط جمع نموده اند در آن ایام داکتر توفیق افندی و داکتر سامی افندی که از جراحان فوجی هستند ملقط جدیدی ایجاد نموده اند که اندرونش تیغ هم دارد در این ملقط بدستور سابق بعد از گرفتن غلفه دسته ملقط را می کشند در یک حرکت غلفه بریده میشود در ملقط ابراهیم سرعت التیام مد نظر بوده و در این ملقط بودن تیغ بطور مخفی ایجاد شده اگر ملقط جدیدی اختراع شود که جامع هر دو باشد احسن و اکمل خواهد بود شکل دوازدهم شکل ملقط سامی افندی



خرید و فروش غلامان خواجه یکی از تجارتهای بزرگ بوده لذا از روی قوانین
جزای اشخاصیکه بچه ها را خصی میکردند اخصا مقرر کرد پارلمنت
فرانس بموجب قانون تالین ابی لارد درحق خصی کنندگان جزای
قصاص مقرر داشت یعنی بدست جلاد حکم خصی کردن ایشان نافذ
بود و درعهد قیاصره روم صرف براخصاء مردان اکتفا نمودند بلکه
نوبت بزنا نیز رسیده بود که بعضین ایشان را بیرون می آورده بظر را
قطع میکرده و لبهای فرج را میدوختند بیچاره آن زنان که باینحال
گرفتار می شده اند نه در قطار زنان بوده اند نه در شمار مردان و بکلی
از لذاید شهوانی محروم و در سنه یکهزار و یکصد عیسوی عادت اخصاء
بتمام توابع روم جاری و ساری بوده صرف پاپ فرمان جهاردهم برخلاف
این عادات بوده در این زمان اگرچه آن عادات از ترقی و تمدن در زوال است
الا هنوز در افریقیه اسیران را خصی مینمایند

(ثدیتین یعنی دو پستان)

چونکه پستانها هم از متعلقات اعضاء تناسل شمار می آید بعد از اعضای تناسل
بیان آنرا مناسب دانستیم اگرچه پستانهای دختران نابالغه بسیار صغیر
و منجمد لیکن قریب سن بلوغ نشو و نما بنهایت سرعت آغاز مینمایند
و بعد از بلوغ پستانهای ایشان مدور و شکل خوش نما حاصل میکنند
لیکن حجم پستانهای تمام زنان مساوی نمیشود در بعضی بزرگ علی الخصوص
در ایام حمل حجم آنها ترقی میکند و داخل آنها نسیج غدوی نمودار میشود
و تا زمان تولید نشو و نمای کامل حاصل کرده برای فراز لبن آماده
و تیار میشود سر پستان را حلمه و اطراف آنرا هاله حلمه نام گذارده اند
این هر دو جسم بدختران جوان گلگون می شوند و چون در آنها نسیج ناعظ حلق

نمی شده پس ذکر شان را در قالب چوبی که یک سوراخ کوچک داشته
کنند میکرده اند در زمان قیاصره متصدی بازیگرخانه ها دختران بازیگر
و خواننده را قفل مینموده اند که از عدم لذاید شهوانی حسن و جمال ایشان
تا مدت مدید پایدار و آواز هم بر لطافت اصلی برقرار بماند (روه نال)
در کتاب خود بطور مزاح بیان مینماید که خانمهای خانواده محترم عاشقهای
خود را قفل میکرده و کلیدش را نزد خود نگاه میداشته اند و هنوز در بعضی
جاهای هندوستان این عادت قفل کردن دختران جاریست و خیلی
از جوکیان و بیراکیان هستند که برای اظهار تقدس و پاکبازی خود
زنگوله ها باطراف علفه انداخته گردش میکنند و کذلک رسم دوختن
فرج دختران هنوز در بعضی ممالک افریقیه جاری و متداول است

(تطویش — احصاء — خصی کردن)

بیرون آوردن خصیتین مردان — این کار خیر اول از شرق نمودار
شده (بدور) در کتاب خود نقل میکند که مردمان قدیم مصر و شام
اینکار را بطور سزا معمول میداشته اند و قبل از همه اهل هند زنان خود را به
سپردن بخواجه ها آغاز نمودند بعد از ایشان آثوری و ایرانی باندک
مدت تمام مردم آسیا تقلید نمودند و برای ایجاد و قدروشان خواجه
چه قدر اطفال بیگناه را خصی میکردند باواخر زمان قیاصره روم اغلب
مردمان توانگر برای زنان خود خواجه میخریدند لذا کار احضا در ان زمان
زیاده رواج یافته بود — [illegible] سابیک نوکری که خیانت
و بد فعلی بخانم خود میکرده سزایش خصی کردن بوده (کوریانت)
(ولیوریت) و (کال) که از رهبانان بوده اند قبل از دخول بمقام
عبودیت معبود خود خود را خصی کرده اند و در زمان قیاصره روم


شکل سیزدهم

شده از تاثیر ملامسه وغیره لعوظ وسختی درآنها بروز مینماید و بر سر حلمه سوراخهای کوچک بقدر ده پانزده عدد یافت میشود که ازانها بوقت ارضاع شیر بیرون می آید

نسج غدوی ـــــ بایام حمل اندرون پستان غدهای یک قسم پیدا میشود که مانند خوشه انگور بنظر می آیند و از هر غدی یک مجری پدیدار میشود که آنها را مجرای ناقله لبن نام نهاده اند و این مجریها با یکدیگر متصل میشوند تا آخر کار ده پانزده مجری باقی میماند که بطرف حلمه متوجه میشوند و بزیر هاله که رسیدند زیاده وسعت حاصل میکنند باز تنگ و نازک گردیده تا بسوراخهای حلمه منتهی میشوند هر آن قدر شیر که در این غدها پیدا میشود از راه مجریها بزیر هاله رسیده واز انجا بذریعه این سوراخها بیرون می آید در شکل سیزدهم ملاحظه فرمائید

خشک و پوست گندم و پنبه دانه و غیره میخورند در شیر آنها اجزاء جامده
زیاد میشود و علی هذا القیاس گوشت و حلویات نشاسته ئی و غذاهای
چرب عناصر جامده شیر را زیاد می نماید و خاصیت شیر را افزون میکنند
و نیز بعضی ادویه جات جهة کثرت و قلت شیر زیاد موثرند از الجمله
تخم اینسون رازیانج حلتیت و امثال آن از مکثرات شیرند و مواد قابضه
یعنی مازو و امثال آن علی الخصوص استعمال (پوتاسیوم) و طلانمودن
مرهم زیبقی بر پستان تمام از مقللات شیر معدودند در بعضی زنان افراز
لبن خیلی کم و در بعضی از حد زیاد میشود لیکن بحساب اوسط در بیست و
چهار ساعت یک زن یکصد مثقال شیر میدهد

(اقسام جامده شیر)

زبد ـــــ کره در شیر مانند دانهای ذره بینی مجزا و مخلوط است
اگر یک قطره شیر را در ذره بینی که پانصد برابر بزرگ می بنید ببینند آن
یک قطره مانند یک دریا بنظر می آید که در آن کرورها دانه های کره مانند
مروارید براق دیده میشود که آنها را گریوات لبن بنامند و حجم آنها از
خشخاش چندین هزار درجه کوچک تر است لذا در یک قطره شیر زیاده
از پنج کرور گریوات لبن دیده میشود و سفیدی شیر هم از سبب کثرت
گریوات مذکور است یعنی اگر در شیر گریوات مذکوره نبود پس رنگ
شیر مثل آب بیرنگ و صاف بود
شکل چهاردهم ملاحظه فرمایند

(لبن شیر)

تمام عالم میدانند که رنگ شیر سفید و مزه اش قدری شیرین بر جسمی است مخلوط و بحباب او سط یعنی شیر معتدل در صدی هشتاد (۸۰) آب و در صدی دوازده (۱۲) اجزاء جامده یعنی مواد صلبه میشود یکی ازان اجزاء جامده (کره) است که تقریبا مساوی بیست و ... حصه از صد حصه اجزاء جامده است و جزء دیگر (پنیر) است مساوی سی پنج حصه از صد حصه اجزاء جامده است وجزو سوم (سکر لبن) است که شیر را شیرینی می بخشد که مساوی سی و نه حصه از صد حصه اجزاء صلبه است این سکر شیر را بلغت یونانی کلا کتوز و غیر از این اجزاء قدری نمک و مانند نمک مثل فحمیت لطرو ... کلس وغیره مخلوط است

(قسم شیر آبی)

در شیر تمام حیوانات مقدار آب مساوی نیست مثلا در شیر (زن) (نبر) (الاغ) آب زیاد تر است و در شیر سگ و گوسفند آب ... و اجزاء جامده بیشتر علاوه ازاین مقدار آب از خوراک وغیره ... می یابد مثلا از آشامیدن آب بسیار شیر زیاد میشود ولیکن سکر ... و کم مایه میشود و از خوردن غذای شور عطش زیاد و آب زیاد آشامیده میشود و چنانچه بعضی مردم یا از حیله بازی یا از ساده لوحی برای افزونی شیر نمک بسیار بحیوانات شیر ده میدهند اگر چه از خوردن آب بسیار شیر زیاد میشود لیکن از سبب رقت و سبکی خاصیتش کم میشود و صرف در شیر حیواناتی که علف تازه میخورند و زنانیکه سبزی آلات زیاد میل مینمایند آب زیاد میشود و حیواناتیکه علف



شکل پانزدهم

شکل شانزدهم

شکل چهاردهم

در فرنگستان بعضی شیر فروشها شیر مصنوعی میسازند یعنی مغز کله و مغز و مغز استخوان وغیره با اسباب چرخ با کمال استادی مخلوط با آب مینمایند و از نبات وغیره بآن طعم شیر میدهند که تمیز دادن با شیر حقیقی نهایت مشکل و دشوار است لیکن اگر این شیر مصنوعی را در ذره بین نهاده ملاحظه فرمایند پس معلوم میشود که کریوات آن مثل کریوات شیر صاف و منظم نیست و غیر از کریوات ریشه ها و چیزهای دیگر هم دیده میشود شکل پانزدهم را ملاحظه فرمایند در شیر هر قدر کریوات زیادتر باشد و شکل انها مدور و شفاف دلیل بر خوبی و اعتدال شیر است در حیوانات ناخوش و زنهای مریض کریوات شیر خیلی کم و بی نظم و غیر شفاف است در شکل شانزدهم ملاحظه فرمایند

گرفتن شیر خالص طریق دیگر هست که ذکرش سبب تطویل و این مقام را
گنجایش نیست

(طرز پیدایش شیر در پستان)

اول کره ــــ قریب وضع حمل در پستانها غدهای لبنیه نمودار میشود
و غدهای مذکور مانند خوشه انگور منتظم و ترتیب واقع میشوند که بیان آن
سابق گذشت و بعد از وضع حمل اندرون حجرات غدها بسبب تغیر
و تبدیل کیمیاوی از کریوات زبدیه پر میشوند و بعلت منشق شدن
حجرات مذکوره کریوات زبدیه آزادی حاصل نموده با مایع منفرزه
مخلوط شده ترکیب شیر را صورت میدهند و هر قدر ترکیب یابد
از مجرای ناقله لبن نزد حلمه رسیده جمع میشود

دوم جبن ــــ قدری منعقده تخم در خون موجود است که آنرا بزبان
یونانی البومین میگویند در غدهای پستان از استحاله و تبدل البومین
جبن پیدا میشود که با مایع منفرزه مخلوط شده ترکیب لبن را اکمال مینماید

سیم شکر شیر ــــ در خون قدری شکر انگوری موجود است که بزبان
یونانی گلیکوز مینامند که در غدهای مذکور از تحول و تبدل شکر لبن
پیدا شده که شیر را شیرین و بحد کمال میرساند

(در بیان ادویه جاتی که شیر را مبتدل مینماید)

بعضی دواها بعد از هضم با بول دفع میشود و بعضی دواها در زنان شیرده
بوسیله شیر دفع میشود این قسم دواها چون بشیر منتقل میشود البته بطفل
شیرخوار تاثیر کلی میکنند لذا اطبا بوقت مداوای زنان شیرده خیال
این امر را زیاده دارند و بعضی برای دفع امراض اطفال دوا بوالده
انها میدهند و ذکر بعضی دواها در این مقام مناسب است از آنجمله

کریوات لبن از آب سبک تر است از این جهت اگر تا بیست
چهار ساعت شیر را در جای خنک بگذارند تمام کریوات آن خر
خرد بالا آمده بر سطح شیر یک طبقه می بندد که آن را سرشیر مینا
و در ممالک بارده گرفتن سرشیر بدین نحو است از جوشانیدن
یا از گرم نگاه داشتن شیر نیز کیفیت مذکور حصول میباید چنا
در ممالک حاره سرشیر باین طریق میگیرند و وضع گرفتن کره و
آن در هر مملکتی قسمی است که تفصیل آن در این مقام مناسب نیست
همین قدر ایضاح این مطلب لازم که بهر نحو و بهر آلت کره گرفته شو
سبب حصول در همه مساوی است یعنی کریوات از سبب
آلات با یکدیگر متصل شده و از چسپیدن و جمع شدن آنها قطع
کره پدیدار میشود — جبن — یعنی پنیر اجزاء پنیری در شیر منحل
یعنی همچنانکه شیرینی شربت در آب منحل است همچنین اجزاء پنیر در شیر
منحل است و آنچیزی که انرا بحال انحلال میدارد و فهمیت نظر است
که قسمی از نمک است و ترکیب مذ
مذکور بسبب اختمار لبنی یا از ریختن چیز ترشی در شیر تغیر و تبدیل
پس انوقت پنیر از شیر جدا شده مانند رسوب سفید دیده میشود
الناس انرا شیر بریده می نامند پنیر وقتی از شیر جدا میشود کریوات
ضبط می نماید از این جهت بعد از جدا شدن جبن از شیر کریوات
لبن دیده نمیشود بلکه صرف آب مایل بزردی میماند و در آن وقت
غیر از نبات شیر (کلاکتوز) و چند املاح دیگر چیزی دیگر در آن
زرد دیده نمی شود و این آب را ماء الجبن مینامند و پنیری که این قسم
گرفته میشود خالص نیست

اطفال نوزاد را صاف نماید ـــــ بناءعلیه زنان متوکل که بعد
اززائیدن برای آرامش خود طفل خود را بمرضعه دیگر میدهند و آن
طفل را ازغذای مفید ومصلح محروم میدارند آن مادران البته
نا مهربان و خلاف امر الهی را عامل‌اند
وهمچنین در بعضی بلاد غیر متمدنه که آن لباء را بطفل نمیدهند و دوشیده
دور میریزند وکره ونبات باطفال میدهند خیلی ازطریقه انصاف
ودانش دورهستند چراکه خداوند حکیم علیم غذائی که مناسب طفل نوزاد است
قبل ازآمدن آن اماده ومهیا فرموده تصرف درحکمت الهی نمودن نیست الا
ازجهالت و یقین است درعرض دوسه روزکه طفل را ازلباء محروم
داشته وکره ونبات بان میدهند نقصان کلی در وجود طفل بهم میرسد
وعلاوه فرق دیگر درلباء انکه کریوات لباء با کریوات لبن مشابه نیستند
و بر کریوات لباء یک غلاف نازک دیده میشود که درکریوات لبنیه هرگز موجود نیست
شکل هفدهم را ملاحظه فرمائید

کشته های سیماب و تمام مرکبات از سیماب مانند زنجفره وغیره
ایود ــــــ و مرکبات از ایود و مرکبات کبریتیه کشته های
فولاد و تمام مرکبات فولاد (جست ــــــ) رصاص
ــــــ بزمتهه ــــــ الطیمنی ــــــ
ارسینک ــــــ یعنی سم و اکثر مرکبات آنها و از ادویه نباتیه
سیر افسنتین ابنیسون وغیره اکثر اشیا ابو دار تلخ در شیر قابل مرور
حتی بوی سیر وتلخی افسنتین بعینه در شیر محسوس میشود لذا برای درد
شکم اطفال شیرخوار بما دران اینها جوشانیده با سفوف تخم انیسون
و رازیانه وامثال انها را میدهند علاوه ازاین دواها خیلی اسباب
دیگر هستند که علت تاثیر کلی در شیر میشوند کاهی بکلی شیر را خشک مینمایند
وکاهی خواص مهلکی در شیر احداث مینمایند و آن اسباب غم و غصه
و غیظ و حسد و کین و خوف و هراس و حمل است که از تمام اینها زنان
شیرده را حتی المقدور باید محفوظ داشت چراکه اکثر شیر زنانیکه باین
انفعلات متاثر شده اند علت بیماری و هلاکت طفل شده است

(در بیان لباء)

آن شیری که از زمان ولادت تا دو سه روز بعد افراز میشود آنرا
لباء نام گذارده اند در ترکیب این شیر و شیر اصلی قدری فرق موجود است
چنانچه در لباء البومین یعنی سفیده تخم زیاد دیده میشود و حال آنکه در اصل
شیر مقدار البومین خیلی کم است و علی هذا القیاس در لباء شکر شیر هم
زیاد است و مواد زبدیه وجبنیه از اصل شیر کمتر است حق تعالی
لباء را چنین ایجاد فرموده که اطفال نوزاد آنرا بخوبی هضم کنند
و نیز در آن ماده که خاصیت جلاب وارد ایجاد کشته که رود های

بقوت نشو و نما بدرجه کمال میرسند و نیز در نطفه خاصیت مولده تکمیل میشود و مردان قوت زرع و زنان قوت انبات حاصل میکنند این عهد عهد نشاط و دور ازدواج و انبساط است در این عمر اگرچه طاقت و قابلیت جماع کردن در هفته دو سه بار زیاد تر موجود است لیکن بقاء و دوام این قابلیت و استعداد را شرط احتراز از اصراف است — سن کمال — از سی تا پنجاه سال است باین عمر انسان نشو و نمای کامل را واصل و از افعال و وظایف حیاتیه کمال حاصل مینماید در این عهد هوای شهوانی و نفسانی زیاده شدید و قوی است لیکن انسان در این عمر از ترقی عقل و دانش تدارک اسباب معیشت و پرورش عیال و اولاد و تربیت اطفال مشغول میماند در این عمر باید انسان کامل عاقل نفس اماره را اسیر عقل نموده لذاید شهوانیه و هواهای نفسانیه را بموجب قوانین حفظ صحت بر طریقه انتظام براند و دل را از مال حلال خود قانع داشته از بیکاری و چشم بوشیدن دنبال زنان بیگانه رفتن بخصوص در این عمر شرعاً و عقلاً و طبیعتاً حرام است در این سن کمال هفته دو بار وظیفه زوجیت را بجا آوردن کافی است سن انحطاط — از پنجاه تا شصت است در این عمر اعضای تناسل و افعال لازمه آنها انقدر غالب و آمر نمیمانند بلکه همه خواهشات تسکین مییابند لغوظ نه انقدر شدید میشود و نه تا مدتی پایدار میماند برای لغوظ و بیدار نمودن اعضای تناسل موقظات و منبهات مادی و معنوی بسیار ضرر دارد و اندک اکراه و ناملایمی که رخ دهد باعث رخاوت عضو مذکور میشود و این خاصیت منی کم میشود نه حیوانات بسیار در منی دیده میشوند نه انقدر تیز رفتار میشوند شکل هیجده هم را ملاحظه فرمایید

(تزاید و تناقص قوای تناسلیه مطابق اوقات عمر)

عهد طفلی ــــ اعضای تناسلیه مانند سایر اعضاء بدن نشو و نما میابد لیکن اگر اسباب محرکه شهوت بعمل نیاید پس با عضاء تناسل اطفال آثار لغوظ نمودار نمیشود ــــ عهد صباوت ــــ یعنی از هشت سال الی چهارده سال در این سن اعضاء تناسلیه در نشو و نما ترقی مینماید اگرچه در این عهد گاه گاهی لغوظ نمودار میشود لیکن اگر عادت با ستمنا بالید نشود پس لذائذ شهوانیه چندان محسوس نمیشود مگر در این عمر اکثر پسران باین عادت بد مبتلا شده قوای تن خود را خراب میکنند

عهد شباب ــــ از چهارده الی بیست و یک سال در این عهد اگرچه اعضای بدن هنوز نشو و نمای کامل حاصل نکرده لیکن در خصیتین بسبب شروع پیدایش نطفه تلذذات شهوانیه در این عمر زیاده حاصل میشود و ملاقات زنان باعث انتباه و تنقط حس مذکور و تشدد تزاید شهوت میکردد فی الجمله خیال عاشقانه قضیب را منعوظ می آورد جوانانیکه از اسرار اعضا راندرونی خود بیخبرند در بعضی آرزو و هوسهای مبهم مضطرب میمانند و از دختران خوب صورتیکه بگذرند چهره ایشان گاهی زرد و گاهی سرخ و لرزه بدن و طپیدن قلب نمودار میشود و حسن دختران پریچهره ایشانرا مفتون میسازد و زبانه آتش عشق در این عمر شعله ور میشود در این عهد همه خیالات جوانان بطرف معشوقهای دلربا متوجه در خواب و بیداری بخیال آنها مشغولند در عهد مذکور شوق طبیعی زیاده حکم فرمائی میکند جوانی که در این عمر اسیر کمند هوی و هوس نشود چه خوش نصیب است

سن رشد ــــ از بیست تا سی سال است در این عمر اعضای تناسل

عمر محال است
(انحطاط تناسلی)

تناقص اعضاء تناسلیه در عمر انحطاط یعنی از پنجاه و پنج الی شصت در مباحث
گذشته بیان شد لیکن مدام برای این دور انحطاط وقت معین نیست
بلکه ظهورش در هر انسان از سبب بنیه و مزاج و حال صحت و علت
ایام گذشته متفاوتست یعنی دور مذکور در بعضی بسرعت و در بعضی
بطول می انجامد حس شهوانی در جوانی از استیلای خزائن منی ظهور می یابد
لکن در زمان انحطاط تمام احتساسات شهوانیه صرف از دماغ صادر
میشود مردمان باین عمر چون ضعف قوه باه را روز بروز در تزاید می بینند
افسرده و غمگین شده و بفکر غنیمت وقت و خیال عیش و نوش
افتاده و جهت انجام آرزو و خواهشهای نفسانیه از طریق غیر معقولآ
اماده و مستعد میشوند ولی نتیجه اینحال خرابی و تباه نمودن باقی قوای
بدن است که بعد از آن بروز لغوظ هم خیلی دشوار است اگرچه در این
عمر دماغ خواهش لذائذ جماع را مینماید لکن اعضاء تناسل خواهشهای
دماغ را رد می نماید مردمان معمر بلکه از وظیفه و تنبیه طبیعت متنبه نمیشوند
و مدام در فکر بیدار نمودن اعضاء تناسل هستند و از شفاهت بصرف
کردن مال و جان مشغولند ایا خیال میکنند که عیش و نشاط این قسم تمام
قوا، روحانی و جسمانی را یکدفعه خراب و تباه مینمایند مردمان کثیرالسن
مانند جوانان بعد از فراغت از جماع ایشانرا فرح و آرام و تسکین حاصل
نمیشود بلکه در جسمشان انحراف مخصوص و در اعضائشان دردهای نوع
بنوع نمودار میشود و در اخیر قوای روحانی و جسمانی را مفت برباد دادن
و صحت و سلامتی را بیفایده خراب کردن کار خردمندان نیست

شکل هیجدهم منظر حیوانات منویه

(۱) منی جوان (۲) منی متوسط العمر (۳) منی پیرمرد

شیخوخیت اولیه — از شصت یا هفتاد سال است در این عمر افعال تناسلیه روز بروز در تناقص است در مردان گاهی در اینعمر احساس حس شهوانی میشود ولی در این عمر دماغ را بخیالات شهوانی مشغول داشتن مضر است و جماع در این سن چون قوه تناسلیه و اعصاب سیاله را زایل مینماید علت ضعف جسم و جان است و تلافی و اصلاح اینهم خیلی سخت و دشوار است — شیخوخیت ثانویه — از عمر هفتاد سال شروع شده بفجوت یا موت منتهی میشود این عهد عهد معلولیت است و در اکثر مردم قابلیت تناسل مفقود میشود و آن دمان موسفید سالخورده که از بار گران عمر گذشته خم گشته اند در ایشان غیر از قوه ذائقه تمام حواس مختل و نیز اعضا تناسل مخمود و خاموش لذا از منبهات و موقظات شدیده شهوانیه لغوظ حاصل نمیشود و خصیتین سخت میشود و قضیب بر حجم اصلی خود باقی نمیماند و با جسام اسفنجیه بسبب عدم ادخال خون حصول لغوظ محال میشود اگرچه ممکن است آرزوی شهوانیه در ایشان رخ دهد لیکن این آرزو صرف خیال و تصور است و اگر قلیلی مستثنا شوند و الا جهة عموم انجام اینکار در این

شرط است و از انتباه و بیداری قضیب بوقت دخول سایر اعضا
تناسل هم منتبه و بیدار میشوند لذا در آن حین خصیتین منی بسیار تحصیل
نموده بالاتصال بجانب خزائن منی منتشر هستند و خزائن منی بوقت
انزال این منی را بطرف مجراهای دافقه روانه میسازند و نیز مجراها
دافقه انرا بطرف احلیل می اندازند در این اثنا انتباه و تنقظ بحد کمال
میرسد و تقلصات عضلیه و تشنجات شهوانیه منی را از ظرف احلیل
خارج نموده از سوراخ قضیب بیرون میجهانند و در این حالت اکثر حصه
منی تا عنق رحم واصل و از آنجا داخل رحم میشود و بعد از ذوق و انزال
انتباه و انعاظ قضیب سکونت نمودار میشود و از بازگشت خونیکه
بقضیب داخل شده بود عضو مذکور رخاوت اصلی و نرمی اول
بر میگردد و وظیفه زوجیت انوقت اختتام می یابد
نیز در اعضاء تناسل زنان بعینه این آثار و علائم انتباه و تنقظ نمودار
میشود بظر بحالت نعوظ آمده سختی حاصل میکند و در لبهای کوچک
و بزرگ فرج سطبری و انتفاخ رخ میدهد در نسیج ناعظ مهبل نعوظ
ظاهر میشود و در غشای مخاطی فرج بسبب مدالکه و خروج و دخول
قضیب حالت انتباه می آید و یک آب سفید خاصی افراز
می نماید که دخول و خروج را سهل و آسان مینماید آن مردمانیکه از فن
حیات مطلع نیستند از زیادتی افراز این آب و سفیدی آن در حق
زنان گمان ذوق و انزال میبرند لیکن در زنان نه خزائن منی موجود است
نه مجرای دافقه دیده میشود تلذذ و ذوقی که زنان را در اثنای جماع
حاصل میشود قدری از تنقظ بظر و قدری از سبب دلک و تماس
قضیب بر نسیج ناعظ لبهای کوچک فرج و مهبل است و اهتزاز شهو

(بیان اتحاد تناسلی و جماع)

خداوند متعال در مباشرت و مقارنت بجدی میل و اشتها و لذت
و انبساط مقرر فرموده که رجال را طالب نساء و نساء را جاذب رجال
کرده اند تا از ارتباط و اتحاد و اجتماع نسل و جنس انسان پایدار
بماند عشق و محبت را حسی سرکش و راغب بجماع خلق فرموده تا باین
وسیله نژاد نوع انسان محکم گردد لذت جماع از تمام لذایذ بیش است
که قدما الذ اللذائذش گفته اند لکن مردمان عاقل میدانند که
مقصود از جماع صرف شهوت پرستی و تلذذ نیست بلکه اسرار مودعه
الهیه که در آن مستور است ملحوظ بوده و همت مردمانیکه بهجت و سرور
و سعادت آینده خود را از صحت و عافیت و حسن و لطافت اطفال
خود میدانند این فعل را امر مقدس و نیک میشمرند صحت و تندرستی
نسل انسان صرف از سعی و همت مادر و پدر است آن پدر و مادری
که بر قوانین حفظ صحت عمل نمایند اولادشان البته صحیح الوجود و تندرست
تولد خواهد یافت جماع فعلی است که از اتحاد طرفین حصول می یابد
و در این اتحاد کار مرد این است آن عضو یکه منی را بمنزل مقصود برسانند
بجای نهانی زن داخل نماید و زن عضو مذکور را بجای نهانی خود
جای دهد چون جماع با اذواق شهوانیه و لذائذ باهیه مترافقند
لذا اعصاب سیاله در مردان بوقت جماع زیاده تحلیل میرود حتی
بوقت دفق و انزال لرزه شدید بر تمام بدن عارض میشود که از علائم
عصبیه معدود است اگرچه در زنان اهتزازات شهوانیه تا مدت
مدید طول میکشد ولی مانند مردان سست و بیطاقت نمیشوند در جماع
توجه خون بطرف قضیب و امتلاء قضیب از خون که علت نعوظ است

تناسلیه زیاد نمو نمی نماید لذا مردمیکه در ممالک بارده سکنا دارند
مصر بجماع نمیشوند

(شهوت جماع)

تلذذ و مسرتی که طرفین را بوقت جماع حاصل میشود تمام نتیجه
انتباه و تیقظ مفرطی است که در اعضاء تناسلیه ظهور میباید
که در مردان بخروج منی و در زنان از طراوش غدد فرجی مهبلی
اختتام می یابد خیالات و تصورات شهوانیه جهت انتباه خیلی
با ثر است مردمانیکه خیالات شهوانیه ایشان زیاد و قوه باه بحد
افراط دارند بالاتصال در آرزوی جماع و علی التوالی در فکر انجام
آن هستند و این قسم مردم در شهرها زیاد و علی الخصوص در زمره
بیکاران برعکس مردمان دهات و قصبه جات بواسطه مشقت
انجام امور فلاحت و معیشت و حرفت دماغ را فرصت تصورات
و تخیلات شهوانیه حاصل نمیشود لذا آرزوی شهوانی در ایشان
نمو دار نمیشود الا بقدر ضرورت و نیز در زنان ایشان هواهای
شهوانیه نسبت بسایرین کمتر و اغلب از جماع بی پروا و از طرف
خود اظهاری نمیکند و عدم آرزوی ایشان هیچ مانع القاح و از لوازم
شهوت ضرور نیست حق تعالی آرزو و میل شهوانی را صرف برای
اجتماع زن و مرد و وقوع جماع مقدر فرموده است ورنه وقوع
حمل را بوقت جماع ازدیاد شهوت جانبین و ظهور تشنجات شهوانیه
هیچ ضرور و لازم نیست اگر چنین نمی بود پس نسل انسان را روز بروز
نقصان حاصل میگشت چرا که در صد جماع شاید یک دفعه زن را
تشنج شهوانی حاصل شود و سببش این است که علی الاکثر تشنج مذکور

اگرچه در زنان نسبت بمردان کمتر است لیکن دوام آن در زنان
نسبت بمردان زیادتر است در بعضی زنان قدری ملامسه ملاعبه
برای حصول شهوت کافی است لیکن بعضی را بوس وکنار و ملاعبه
بسیار لازم تا حال شهوت و اهتزاز جلوه و بروز نماید قسم اول زنانی
هستند که عصبی المزاج و خیالات وسیعه دارند وقسم ثانی زنانی
هستند که بلغمی المزاج و بدن فربه دارند در زنان خواهش جماع بحد
افراط یا بمیلی زیاد هردو برای القاح وحصول حمل مضر است
قوه باه علی العموم در هرنوع و هر سن و هر مزاج و هر اقلیم مختلف
مثلا قوه باه در طیور زیاده از سایر حیوانات است مثلا یک نر
روزی پنجاه شصت مرتبه بر جفت خود سوار میشود چنانچه کبوتر نر
بفاصله تکساعت پانزده دفعه وگنجشک بیست دفعه بر جفت خو
سوار میشود و حال آنکه نر زینه در یک روز زیاده از پنج شش دفعه
نمیتواند ـــــ لیکن انسان از آن حد که در طبیعت مقدر است تجاوز
مینماید بخصوص جوانان که در افعال شهوانی زیاد اسراف مینمایند
و تاثرات مضره مادی و معنوی این اسراف از حد زیاد بخصوص علت
نقصان و تحلیل قوه باه است چون رشته اعضا تناسل با سایر قوای
حیاتیه مربوط و متصل است لذا اسراف فعل مذکور جان و جسم را
نقصان میرساند چنانچه تمام اعضاء بدن بر نظم و قوانین حفظ صحت
مربوط است حرارت و گرمی علت ازدیاد افرازات نطفیه و نیز
اشتیاقات شهوانیه است و از این جهة است که در ممالک حاره
مردم زیاد راغب بجماع هستند و علت جواز تعدد زوجات هم
همین است و در ممالک بارده بسبب برودت قوه فعالیه در اعضا

بهر تولید از دو الی چهار زیاده نمیزایند و بعضی آنها که بیست و پانزده
میزایند آنها مستثنی و از شمار آنها نیستند

(قابلیت القاح و تولید در نوع انسان)

علی العموم قابلیت القاح اعضاء رجال و نساء تابع درجه نشو و نمای اعضاست
و چندانکه اعضاء تناسلیه ایشان قوی و مکمل باشد همان قدر قابلیت
تولید زیاد و لی بعد از درجه تکمیل اعضاء تناسلیه مزاج زنان و سن
و طرز تعیش و خوراک و عرق نسل و اسباب محوله دیگر قابلیت القاح
میتوانند تغییر و تبدیل دهند ـــ مزاج ـــ زنانیکه لنفاوی
المزاج دارند یعنی مشابه ببلغمی المزاجند با زنان لنفاوی و دموی المزاج
مزاجشان مختلط است قابلیت القاح از سایر امزجه زیادتر دارند
اولاد زنان صفراوی المزاج و عصبی المزاج نسبت بسایرین کمتر میشود
حوصله زنان لنفاوی المزاج و لنفاوی و دموی المزاج وسیع و رحم
و بیض و پستانشان زیاده نشو و نما مینماید و مهبلشان قابل توسیع
و تمام این حالات و اشکال برای القاح و تولید مناسب و موافقند
سن ـــ قابلیت القاح با عمر هم علاقه کلی دارد بعد از بلوغ تا چند
سال قابلیت در درجه نقص است لذا از ازدواج قبل الوقت کمتر متمر
میشود و وقتی هم اولادی تولید یابد پست قد و ضعیف البنیه و مرض هم
در این اطفال نسبت بسایر اطفال زیادتر دیده شده قابلیت
القاح از بیست و پنج الی سی و پنج ترقی نموده بحد کمال میرسد لذا تولید
اطفال در سن مذکور در تزاید است ـــ موسم ـــ عالمان علم
حیات چنین بیان مینمایند که قابلیت القاح و تولید بواسطه تغییر
و تبدیل فصل و ازمنه همیشه بر یکدرجه نمیماند در بعضی سالها قابلیت

در مردان قبل از زنان ظهور می یابد و بعد از انزال برپا داشتن
فعل جماع محال است —— قوای حیاتیه و سیمالیه عصبیه د
جماع نسبت بسا یر افعال حیاتیه زیاده تحلیل میرود در مردان
شهوانی از اختلاج و تشنجات عمومی ظاهر میشود و بعد از ان لعق
عضلی عمومی ظهور می نماید اگر در جماع بواسطه امساک مرد سلسله ذ
و خروج بوسه و کنار تا مدتی مدید بطول انجامد در این صور
فعالیه حسیه و تیقظ و انتباه کل اعضا تناسلیه زنان را نیز
و مبتلای محبت میکرداند —— در مردان و زنان زیادتی شه
با عتبار سن و مزاج و بنیه و صحت مزاج ایام گذشته منوط و مر
خلاصه در مردان حس شهوانی شدید لیکن قصیر المدت است و

حس مذکور را نقدر شدید نیست لیکن طویل المدت و الاثر است

(درجه قابلیت القاح علی العموم)

کل مخلوق ذوی الحیاتیکه بر روی ارض هستند تمام را اقتداریکه
موجود و این اقتدار را قابلیت القاح و تولید می نامند و درجه قا
القاح در تمام انواع مساوی نیست علی العموم نباتات و حیوانا
لقیه و ما بینها بهمه تفوق دارند چنانچه در امثال ذیل بیان مید
بوته تنباکو ۳۶۰۰۰ تخم میدهد مورچه و زنبور عسل ۶۰۰۰۰
بوته زرت ۲۰۰۰ دانه میشود و بعضی ما بینها از اعداد مذکوره
تخم میگذارند لیکن ان حیواناتیکه در عالی طبقه سلسله ذوی الحیا
هستند یعنی حیواناتیکه تقویم و ترکیب اعضا آنها بنوع تکمیل است
در آنها قابلیت القاح باین حد محدود است که حیوانات ذات

و امراض دیگر در ایشان زیاد بظهور میآید ـــ اقلیم ـــ تاثیرات
اقالیم در قابلیت القاح کم نیست در ممالکیکه اواخر اقلیم شمالی واقع است
پیدایش اولاد خیلی کم است و همچنین ممالک بارده منجمده کره زمین
مانند دشت و بیابان خالی افتاده است انسان در اقالیم معتدله بدرجه
اعتدال و کفایت پیدا میشود که برای بنیاد آبادی کافی باشد لیکن
در نزدیکی خط استوا قابلیت القاح خیلی زیاد است در جنوبی آسیا
و افریقیه پیدایش اولاد زیاد است و چین و جاپان که از کثرت جمعیت
مشهور و معروف عالم است از ایضاحات سیاحان افریقیه معلوم
میشود که در مردمان آن ممالک قابلیت تلقیح و تولید از حد متجاوز است
زنان آن اضحاست بسهولت تمام تلقیح میشوند و غیر از صعوبت و دشواری میزایند

(بیان قابلیت تولید زیاده ازحد در نوع انسان)

القاح در نوع انسان بسبب عادت تلقیح یافتن یک بیضه تولید و تولد
یک اولاد ظهور می یابد لیکن بعد از ولادت اطفال توام هم بسیار دیده
شده مگر تولد چهار و پنج طفل یا زیاده بیکدفعه از مستثنیات و نوادر معدود است
بعضی واقعات که در کتب ملاحظه شده یا از آشنایان شنیده شده بیان
آن بطریق اجمال مناسب است در کتب حکمای متقدمین مثل بقراط و جالینوس
و امثال ایشان احوال زنان بعضی ممالک آسیا و مصر که هر دفعه سه چهار
الی پنج اولاد زاینده اند مذکور است مگر در این زمان زنی که زیاده از
سه اولاد بیکدفعه بزاید از نوادر است دوست مهربان ما بسیم سیکاندی
از پاریس نوشته است که در سال گذشته و امسال در سربریات ولادیه
و در ولادت خانه شارتیه شش بار توام و دو دفعه تولد سه اولاد وقوع
یافت (اوربیاندر) که از حالات زنان بسیار زاینده کتابی تالیف

القاح و تولید زیاد میشود و بسهولت زنان تلقیح میشوند و بکا...
و طمینان ایام حمل را بسر میبرند — خوراک — تاثیر اقت...
و مقدار غذاها در باره قابلیت القاح مورد توجه و غور است نفو...
اوقات خود را بر فاهت و آسایش میگذرانند در ایشان قابلیت
د تولید زیاد و بر عکس نفوسیکه در ذلت و مسکنت گرفتار ند قا...
القاح کمتر است از مردم شمالی و دیپ معلوم میشود در آن ممالکیکه مرد...
و فارغ البال اند در ایشان پیدایش اولاد بنسبت بسایر ممالک...
تر است آن حیوانا تیکه گوشت صرف میخورند مانند حیوانا تیکه میوه
صرف میخورند قابلیت تلقیح ندارند و در انسان این کیفیت نیز چنین...
یعنی مردمانی که گوشت و سبزی با هم میخورند از مردمانیکه گوشت صر...
یا سبزی و میوه میخورند قابلیت تلقیح و تولید زیاده دارند زحمت
و ورزش و غذاهای ساده مغذی قابلیت القاح را ترقی مید...
افراط آنهم بالعکس قابلیت القاح را نقصان میرسانند نفوسیکه
تحصیل معیشت کسب مشغولند در ایشان قابلیت تولید و القا...
بنفوس متمول که همیشه آرام و در عیش و عشرتند زیاده و افزون است
چراکه صاحبان عزت و دولت از وجود کاهلی که و اسب و نوکر...
لزومات از زحمات جسمانی فارغند و همین خود خود قوای جسم...
علت خلل و انقصان گشته قابلیت القاح و قوه باه را کم مینماید و نیز علا...
بیماری ایشان شده و اگر اولادی هم از ایشان تولید یابد ضعیف...
البنیه و لاغر و مرض آلود خواهد بود و علی هذا القیاس زنان و دختر...
خانواده محترمین و متمولین که با استراحت و اسودگی مالوف اند
در ایشان قابلیت القاح و تولید کم است و ناخوشی سقط جنی...

حبشی حکایت میکنند که هر یک ایشان در چهار حمل بیست بچه زائیده بوده اند از بیان و حکایات تجار سواحل گینه معلوم میشود که در آن ممالک کثرت تولید و القاح از حد فزون است و یک خانه کوچک از بیست سی نفر پر است یکی از سیاحان که شرح احوال آن ممالک را نوشته چنین بیان میکند که مثل مردمان سواحل گینه کمتر دیده شده که یکمرد از زنان متعدد و کمتر از صد اولاد داشته باشد ایا تا این درجه کثرت تولید ممکن است در بعضی ممالک افریقه کثرت تولید هیچ شک و شبهه نیست از این ممالک از ایام قدیم الی حال بازار تجارت غلام و کنیز گرم و کرور ها زن و مرد حبشه را بممالک دیگر آورده فروخته اند مع ذلک در تعداد شان نقصی حاصل نشد (دراوهام) حکایتی نقل میکند که بعینه نقل میشود (الیزابت بولر) نام زنی است که مادر شانزده اولاد بوده و از این شانزده دوازده نفر آنها عروسی کرده بوده اند چون این زن بعمر هشتاد و سه سال رسید وفات یافت در آنوقت از نبیرگان او یکصد و چهار ده نفر در حیات بودند و از نبیره زادگان آن دویست و هشتاد نفر و از اولاد نبیره زادگان نهصد نفر در حیات بوده اند که از اولاد و احفاد او کلا هزار و دویست و پنج نفر بوده اند اگر در تمام این کره این چنین تولید بکثرت و افزونیت بودی بسی برای آسایش جایی و نه برای معیشت غذا یافت میگشت

(در بیان زنان سه و چهار پستان)

زنی که سه چهار پستان داشته باشد بسیار شاذ و نادر است مگر در هر قوم و طایفه نمونه از آن دیده شده بعضی حکما میگویند که این امور غیر طبیعی در هر زنانیکه هر چند دفعه اولاد زائیده اند بنظر آمده و پستان متعدد

کرده مینویسد زنی بهر وضع حمل دو یا سه بچه میزائید و دخترش هم از کثرت
قابلیت تولید از ما در ارث برده بود که هر دفعه سه یا چهار بچه میزائید
و خواهر آن بوضع مذکور زیاد میزائید که تا سن سی و دو سال سی و سه
بچه زائیده بوده و نیز مؤلف مذکور از زن دیگر بیان میکند که او
پنجاه و سه بچه زائیده بوده باین قسم هیجده دفعه یک یک و پنج دفعه دو
دو و چهار دفعه سه سه و یک دفعه شش و دفعه آخر هفت بچه زائیده
بود و زنی متوسط القامه از شوهر اول سی و از شوهر دوم چهارده که تماما
چهل و چهار بچه زائیده بوده که از شوهر دوم سه دفعه حامله شده بوده
حمل اول شش اولاد و حمل دوم پنج اولاد و حمل سیم سه اولاد زائیده بوده
در این مائه زنی ساکن پاریس شش دفعه حامله شده بوده و در هر دفعه سه
طفل زائیده بوده ــــ افراط قوه مولده اگرچه در مردانهم دیده میشود لیکن
شرف و شان کثرت تولید حقیقتا نصیب زنان است و کذلک
خیلی از مردان از اختیار عیال متعدد صاحب اولاد بسیار شده اند
در لندن مردی از اختیار کردن هشت زن چهل و شش اولاد در حیات
داشته ــــ (کاونت بابو) با سی و دو پسر خود بمحضر (هنری دوم)
حاضر شده بود و حال آنکه دوازده دختر هم داشته در یکی از قریه های
نزدیک مسکو شخص دهقانی از اختیار نمودن پنج عیال صاحب هشتاد
هفت اولاد داشته بوده و در سنه هزار و هشتصد و هفتاد عیسوی که بسن
هفتاد سالگی بوده هشتاد و سه نفر از اولادهای آن در قید حیات بوده
زن اول چهار دفعه چهار چهار و هفت دفعه سه سه و شانزده دفعه دو دو
که بیست و هفت دفعه زائیده بوده و زن دیگر در مدت هشت سال هیجده طفل
زائیده بوده و در استریا زنی در یک حمل شش اولاد زائیده بوده از دو

داشته این زن هربار چهار بچه میزائیده و هرچهار را شیر میداده
(کادنر) ——— ذکر از زنی میکند که هربار چهار و پنج بچه میزائیده
و شش پستان خیلی کوچک بر سینه او بوده اند در سنه ۱۸۴۲ عیسوی
را درین دوژوسیین (زنی را در انجمن دانش حاضر نمود که سه پستان
داشت و یک پستان آن نزدیک فرجش بود و از آنهم بچه خود را شیر میداد

(علامت قابلیت القاح)

در زنان قابلیت القاح و تولید تابع علامات جسمانی و معنوی
بسیار است اول وسعت حوصله و بزرگی پستان دوم بر حال طبیعی
بودن و انتظام اعضاء تناسلیه و آزاد بودن زنان از انفعالاتیکه
علت صدمه اعضاء تناسلیه است و باز داشتن ایشان از افعال
قبیحه و از بی اعتدالی در لذائذ شهوانی و خواهش نفسانی و اعتدال در اکل
و شرب و استراحت و حرکت و پیروی کردن قانون حفظ صحت تمام
این امور باعث تزیید و ترقی فعل القاح است و در زنانیکه تمام این
حالات بسر حد کمال است در ایشان قابلیت فعل القاح زیاده خواهد بود
در مردان قابلیت تلقیح پیدایش نطفه و منی و اعتدال طبیعت و صحت
اعضائیکه رساننده منی بمحل مقصودند موقوف است ساکنین سواحل
بحر ابیض که صرف بماهی گذران میکنند در ایشان کثرت اولاد زیاد
و در کتب مردم شماری مسطور لیکن حقیقت حال این است غذاهائیکه سریع
الهضم و زیاد پرورش کننده هستند این خاصیت در آنها زیاد مثل
گوشت تخم مرغ و امثال اینها و غذاهائیکه برای پرورش وجود کافی
نباشند مثل خضرویات و فواکه و امثال اینها البته قوت بدن و قوت
باه و قابلیت القاح را نقصان میرسانند و اکل زیاد که باعث فرط

که خارق عادت است محض برای پرورش اولاد متعدد است
جانورانیکه هر دفعه بچه زیاد میزایند پستانهم متعدد دارند وعلی العموم
حیوانانیکه یک بچه میزایند صرف دو پستان دارند ولی اینقاعده
کلیّت ندارد چرا که زنانیکه هر دفعه چند اولاد زاینده اند کمتر دیده
شده که زیاده از دو پستان داشته باشند بنا علیه پستان متعدد را
عجیب الخلقه و غیر طبیعی باید دانست پستانهای این قسم از پستان
اصلی کوچک تر میشوند و بیشتر آن ملایمت و خوبی که در پستانهای
اصلی طبیعی است ندارند اکثر حکماء یونان زنانیکه صاحب پستان
بسیار بوده اند از عجایب المخلوقات میشمرده اند مادر (الکساندر
سه پستان داشته و از هر سه شیر میداده (استقالیر) ———
احوال زنانیکه سه چهار پستان داشته اند در کتاب خود نوشته است
(اولایوس لوریکوس) از زنی ذکر مینماید که سه پستان داشت و هر سه
نشو و نما یافته بودند و هر دفعه دو بچه میزائید و از هر سه پستان شیر
میداد (بورالی) ——— در کتاب از زنیکه نام آن (ژیحل ره)
بوده ذکر می نماید که سه پستان داشت و پستان سیم زیر پستان چپ
آن بود ——— (بارتولین) ——— بیان از زنی مینماید
که یک پستانش بر جانب پشت چپ بوده (تربو)
حکایت از زنیکه نهایت مقبول و وجیهه بوده مینماید که سه پستان داشت
و هر سه مدور و خوب صورت و مساوی یکدیگر و بشکل مثلث بر سینه
آن واقع شده بودند در سنه ۱۸۲ عیسوی زنی از اهل روم را ذکر
مینماید که چهار پستان داشته و بوقت ارضاع همه از شیر پر می شدند
و اکثر اطباء روم آنرا دیده اند نیز زنی از اهل استر یا چهار پستان

واز جمله اسراریکه تا هنوز در حیطه علم حکما وارد نگشته سر القاح است که مدتی است برای تحقیق وانکشاف آن افکار و اوقات خود را مصروف داشته و میدارند —— و در این من تحقیقات با وطرق بیشمار بیان نموده اند لیکن امروز تمام انکشافات سلف متروک و از اعتبار مسقوط است و در این ایام از یک طرف بوسیله آلات جدیده و از طرف دیگر از مشاهدات و تجربیات عدیده فنیه مسئله القاح فی الجمله حل شده و آنچه از افکار و آرای حکما در باب مسئله القاح ظهور یافته ذکرش سبب تطویل و مقام را گنجایش نه الا آنچه در بیان بیضه منویه در این زمان نزد کل مسلم و مقبول است بیان میکنیم زن هر ماه یک بیضه میدهد و باین وسیله خدمت تکثیر نوع را ادا مینماید و اگر این بیضه تلقیح نشده باشد یعنی حیوانات منویه مرد را تماس نکرده باشد پس بایام حیض وقتیکه برحم رسید آنجا حل شده و بقیه آن با خون حیض یا با دیگر اخلاط منفرزه رحم دفع میشود مرد هم آب تلقیح کننده را افراز میکند و باین وسیله تکثیر نوع را بجا می آورد لیکن این امر بوجود حیوانات منویه و تماس کردن با بیضه زن موقوف است —— و اما بیضه چه طور تلقیح می یابد از تجارب و مشاهدات وافره و آلات کامله برا طبا و حکما این زمان این امر ثابت و واضح شده که مثل تمام جانوران ماده نوع انسان هم یعنی زنان بیضه میدهند باین نحو در هر دو جانب رحم دو غده موجود هستند که بیضدان نامیده شده اند و در آنها بیضه های زیادی بنوبت خود نشو و نما یافته بحد کمال میرسند و درمیان رحم و بیضدان گذرگاهی است که آنرا معبر بیضه و نفیر می نامند و دهن نفیر طرفی که به بیضدان متوجه است

سمن است چه القاح و تولید مضر اکثر در زنان فربه قابلیت القاح نسبت
بدیکران کمتر است وکاهی فربهی زیاد علت عقم میشود ونیز این مطلب
در حق مردانهم جاری است اکرچه مشهور است زنان فربه احسن واشهی
هستند ومقارنت باایشان الذ واحلی است در فرانس ضرب المثل است
زن نه چاق نه لاغر بجاست ونیز کردش وتفرج قابلیت القاح را زیاد
مینماید وآرامش وسکونت زیاد القاح را ضرر میرساند زنی از زنان
دهاتی را با زنی از زنان شهری اکر مقایسه شود از ان اطفال عدیده
دیده میشود واز این دریک دو اولاد هم محل شک است مردمان شهرهای
متمدنه تعداد اولاد را با خرج ودخل ملاحظه میکنند باین خیال که تزاید
ذریه علت خرج ونقص رفاهیت حال است چه که در بلاد متمدنه تربیت
اولاد در علم وصنعت بر هرکس فرض واین مطلب دخل کامل لازم لذا
بریک دو اولاد قناعت مینمایند واکر بسه برسد یکی را زیاد میدانند
وعلاوه از این زنان شهرهای متمدنه بارآستکی وزینت خانه ولباس
خود زیاد مایلند بحدیکه از اندازه خود تجاوز مینمایند که علت تضییع
مال وتبدیل اخلاق حمیده است واین حال خرد خرد بزنان خدمتکار
هم سرایت نموده که همه در فکر لباسهای فاخر جهه خود واولادشان
هستند لیکن در مردم دهات چنین نیست چراکه سعادت زنان دهقان
بر کثرت اولاد موقوف است

(بیان طرز وقوع القاح)

در طبیعت افعال واثار نهایت عجیب وغریب همیشه مستور ومخفی
بوده اکرچه خیلی اثار واسرار از انکشافات این زمان آشکار شده
ولی تا هنوز جهالت ونادانی انسانی درخیلی مطالب ظاهر است

واین حمل را حمل خارج الرحم تسمیه نموده اند —— لیکن اکثر اطبا وحکما
مخالف این قول هستند وجوابشان اینست که حمل خارج الرحم که
مستثنا وجزء خارق عادت وامر غیر طبیعی است ممکن نیست قانون
طبیعت را بشکند وچنین واقعه شاذ ونادر وقوع القاح را در بیضه
ثابت نمیکند ونیز وقوع حمل خارج الرحم منحصر بوقوع القاح در بیضتین
نیست بلکه بیضه بعد از تلقیح یافتن در نفیر از سبب تشنج واختلاج نفیر
که بندرت اتفاق می افتد بیضه بازگشت نموده از نفیر ممکن است
بیرون آید وبعضی اوقات یکی از حیوانات منویه بمبیض رسیده بیضه را
تلقیح میکند وبیضه آنجا نشو ونما یافته بصیوان ونفیر داخل نمیشود
که حمل در مبیض واقع میشود واین چنین عوارضات خلاف طبیعی
و وقایعیست که بندرت دیده شده ودلیل بر مدعای خود دانستن
خطاست (خلاصه) اول القاح طبیعی هرگز در بیضتین واقع نمیشود
دوم آن بیضه که بعد از رسیدن برحم حیوانات منویه را تماس کند
اگرچه تلقیح میشود لیکن در رحم قائم وثابت نمیماند چراکه آن نسج وشرایطی
که برای قیام ودوام بیضه هست درآن موجود نگشته لذا لازم است
بیضه در نفیر نشو ونما یابد که بعد از ورود برحم فرج وقوه التصاق
برحم داشته باشد سیم القاح صرف در نفیر که معبر بیضه است واقع میشود
چهارم هر قدر منی برحم واصل میشود جزء مائی آن بازگشت نموده از راه
مهبل دفع میشود وصرف حیوانات منی بنفیر داخل شده ونزدیک
صیوان رسیده انتظار رسیدن بیضه میکشند واگر این حیوانات را
علت اندرونی تلف نکند پس تا چهار پنج روز زنده میمانند
پنجم وقتیکه بیضه از نفیر برای گذشتن میگذارد فورا حیوانات او را تلقیح مینمایند

مثل سرپوش وسیع است که آنرا حیوان نفیر می نامند و حیوان
مذکور هر ماه از امتلاء دم فربه میشود و موضعیکه بیضه از مبیض بیرون
می آید احاطه مینماید و وقتیکه بیضه از حویصل گراآف بیرون می آید
بسوراخ حیوان نفیر داخل میشود و بسبب حرکات تقلصیه نفیر خرد خرد
بیضه بطرف رحم روانه میشود و بحساب اوسط در عرصه چهار پنج یوم
وارد رحم میشود ——— اما کارگذاری مردمنی مرد پس از انزال برحم
میرسد و آنوقت حیوانات آن بسبب حرکات مخصوصه خود از رحم بنفیر
داخل شده تا انتهای معبر مذکور رفته و لغشاء مخاطی نفیر چسپیده انتظار آمدن
بیضه را می کشند و چون به بیضه نفیر رسیدند حیوانات منویه بدور آن چسپیده
شروع بداخل شدن میکذارند و این کیفیت را القاح تسمیه داده اند در شکل ۱۹ فرانیته ملاحظه
و بیضه تلقیح شده بفاصله سه یا چهار یا پنج روز از معبر گذشته برحم میرسد
و بر سطح داخلی رحم ملصق شده
بنیاد خود را وسعت میدهد و از آن
وقت حیات رشیمیه خلقت میاید
و بعد از اتمام تلقیح در بیضه تبدیلات
و تغییرات نوع بنوع شروع
میشود از انجمله این است که چون برحم میرسد حجمش از روز تلقیح چهار پنج
برابر بزرگتر است بعضی حکما حمل خارج الرحم را ملاحظه نموده چنین خیال
کرده اند که حیوانات منویه با مبیضین میرسند و فعل القاح در مبیضین
واقع میشود و دلیلشان این است که بیضه تلقیح شده وقت دخول
بحیوان اگر حیوان کمال احاطه و تصرف بر مبیض نداشته باشد پس
بیضه در میان غلاف روده ها می افتد و در انجا نشو و نما آغاز میکند

و نیز اگر زنی آرزوی مقارنت هرگز نداشته باشد و جبرا و کرها با او جماع شود حامله شدنش ممکن است برای وقوع القاح و حمل حصول تلذذ و تشنج طرفین شرط نیست چنانچه بعضی مردمان گمان نموده اند — ایام حیض چون قریب میشود شهوت در زنان اوج میگیرد و سببش این است که آن ایام اعضاء تناسلیه زنان از خون ممتلی و فربه است لذا حساسیت آنها زیاد میشود

(بیان ایام موافق و ناموافق جهت وقوع القاح)

القاح صرف در نفیر واقع میشود و اگر در رحم القاح واقع شود وقوع حمل نهایت نادر بلکه مختلف فیه و برخلاف قاعده عمومیست سیلان حیض و داخل شدن بیضه بنفیر با هم متضادند بدینوجه سیلان حیض از جدا شدن بیضه از مبیض و دخول بنفیر را خبر میدهد (بوشه) (مولار) (گوست) (سرس) و حکمای بزرگ دیگر علم (فیسیولوجیست) یعنی علم حیات بوسیله تجارب و مشاهدات ثابت نموده اند که فعل القاح صرف بنفیر واقع میشود و بعد از تعیین محل و موقع وقوع القاح دریافت و فهمیدن این امور ضروریست که از وقتیکه بیضه بنفیر داخل میشود تا وقتیکه برحم میرسد چه قدر طول میکشد و این مطلب مانند شهوت و سایر وظایف حیاتیه در تمام زنان مساوی نیست بیضه بعضی زنان از معبر خود بفاصله سه چهار روز و بعضی پنج روز و در بعضی هفت روز عبور می نماید و خیال این امر را باید داشت که سیلان حیض بعد از تبییض شروع میشود و نیز مدت دوام حیض علی العموم در همه زنان مساوی نیست و حیوانات منویه که بعد از جماع برحم و نفیرین داخل میشوند آنها تا انتهای نفیرین میروند و آنجا منتظر بیضه میمانند

پنجم وقتیکه بیضه از تغیرنبای گذشتن میگذارد فورا حیوانات او را تلقیح بینمایند — ششم علی العموم القاح یا چند روز قبل از حیض یا یک دو روز بعد از حیض و یا در اثنای حیض واقع میشود و اگر بیضه را قابلیت نقل و گذشتن در حیوان و تغیرنبا شد یا بیضین مسدود باشند درین صورتها وقوع القاح طبیعی محال است و از مباحث مندرجه فوق معلوم میشود که اگر چند روز زود تر از نزول بیضه بر رحم با زن مقارنت شود پس احتمال وقوع القاح و حمل زیاد تر است چون ایام قریب نزول بیضه زنان از گرمی شهوت مستعد میشوند و از بعضی علامات و نشانها هم شناخته میشود و بعد از سد حیض هم تا یک دو روز جماع مثمر میشود لیکن برای استحکام حمل اگر یک دو روز قبل از حیض و یا روز اختتام حیض مقارنت شود زیاده موافق است

(بیان آنکه در القاح هیچ قصد و اراده انسان مداخلت ندارد)

القاح فعلی است خارج از اراده و آرزو و از وقوع فعل مذکور زنان هیچ اطلاع نمی یابند مانند سایر افعال حیاتیه و کذلک هیچ اراده و خواهش زن در این باب دخیل نیست و نیز هیچ علامت خارجی یا داخلی که اطلاع صحیح از وقوع القاح بدهد نیست جهت اجرای خون حیض ممکن است از سستی بدن و درد کمر چند ساعت زود تر علامتی مشهود شود ولی برای فعل القاح چنین علامتهم نیست مگر بعد از گذشتن یکماه از سد خون حیض قدری امید وقوع القاح ظاهر میشود زن خواه در خواب باشد یا او را بیهوش کرده باشند یا بدالحمود یا بحالت غش از خود بیخبر باشد پس در تمام این حالت تلقیح شدن او ممکن است یعنی در این حالات اگر با زن جماع شود حامله شدنش ممکن است بلکه غالبا قرین بامکان است

دوم ـــ نیز با بنای حیض القاح ممکن است چراکه بیضه آنوقت در نفیر در حال سیر است وحیوانات منویه از او در نفیر یافته تلقیح مینمایند و از حیوانات منویه که از جماع در حال حیض بوده اند همیشه القاح دیده شده لیکن بعضی حکما بیان میکنند که اولادی که از مجامعت در ایام حیض القاح و تولید یابد ضعیف و مرض آلود خواهد بود در این باب فضیلت شریعت غرای محمدی اشکار است

سیم ـــ اگر یک دو روز بعد از اختتام حیض مقارنت واقع شود وقوع القاح ممکن است بشرطیکه مدت حیض از سه چهار روز متجاوز نباشد چراکه در این مدت بیضه هنوز در نفیر است وحیوانات منویه اثر در نفیر ملاقات نموده تلقیح مینمایند ـــ لیکن اگر مدت حیض از پنج روز زیاد متجاوز نمود پس بعد از سد حیض وقوع القاح محال است چراکه تا آنوقت بیضه برحم رسیده است (کوست) معلم بازده بین خون حیض زنان فاحشه را اگر معاینه نموده و در آن بیضه های القاح شده و القاح نشده یافته است سبب منفک شدن بیضه القاح شده چند چیز است یکی کثرت جماع و یکی شدید المعامله بودن مردان و زنانی که هدف دو مذکور واقع شوند همیشه از اولاد محروم خواهند بود و نیز زنان شاید که حیض شان از روز هیجدهم یا بیستم یا بیست و دوم شروع میشود ایشان بهمین عارضه سقط مبتلا میشوند و سببش هیچ معلوم نیست و علی هذا القیاس نوعروسان و زنان جوان که علی التوالی بمجامعت مشغول هستند در ایشا نهم عارضه سقط رومیدهد چراکه از سبب تشنجات شهوانیه در اعضای تناسلیه ایشان انتباه و تیقظ نمودار میشود و آن برای جدا ساختن بیضه از رحم کافی است لذا در ایشان بعد از وقوع

و عمر آنها بموجب قوه حیاتیه خود دو یا سه یا چهار روز بیش نیست
و بعد حیوانات مذکوره میمیرند ـــ پس انجماعی که با یام غیر موافق
واقع شود همیشه حیوانات منویه آن میمیرند لهذا مقارنت دران
ایام مثمر نمی شود چراکه عمر حیوانات منویه قبل از ورود بیضه تمام
میشود و اگر دو سه روز قبل از حیض مقارنت واقع شود پس حیوانات
منویه تا دو سه روز در نفیرین زنده و منتظر میمانند و تا دو سه روز
هم بیضه بنفیر داخل شده و هنوز عمر حیوانات منویه باقی و بیضه را
تلقیح مینمایند و علاوه ازاین سن و عادت و مزاج زنانرا هم ملاحظه
باید نمود که تاثیرش بر مقدار و مدت و دوام حیض زیاد است
زنان لنفاوی المزاج و لنفاوی و دموی المزاج نسبت بزنان صفراوی
و عصبی المزاج زیاده قابلیت القاح دارند چراکه دراین امر چه مدت
عبور بیضه از نفیر طولانی میشود و منیه باعضا تناسلیه ایشان در وقت
جماع تشنج زیاد واقع نمیشود و بعد از اطلاع و آگاهی بر مطالب
مذکوره تحقیق و تعیین ایام موافق و ناموافق چندان مشکل نخواهد بود

(بیان ایام موافق برای حصول القاح)

دو روز قبل از حیض و در اثنای حیض تا یک دو روز بعد از انقطاع
حیض دراین هفت هشت ده روز ممکن الحصول بودن القاح محقق
و تفصیل آن اینست ـــ اول ـــ اگر جماع دو سه روز قبل
از حیض واقع شود دراین صورت حیوانات منویه بنفیر داخل شده
انتظار ورود بیضه را می کشند و باندازه قوه و قدرت خود در نفیر
از دو الی چهار روز زنده میمانند و بیضه را بوقت عبور تلقیح مینمایند
و القاح این قسم احسن اقسام و طبیعی شمرده میشود

زره بینی نظریات لایحصی بمعرض بیان آمدند و باز همه مردود و متروک
گشت حل کردن چنین مسئله مشکلی برای جمعیت بشریه خیلی مفید است
آیا این ممکن است هیئت شناسان خیلی اجرام سماویه و حمل کوکبیه
جدیده را کشف نمودند و امراض عدیده که علت آن از جانوران زره
بینی بود معلوم کردند پس چرا عالمان علم حیات سبب جنسیت جنین را
دریافت نخواهند نمود آن مسائلیکه اول لاینحل و مثل معمی بود امروز
ظاهر و منکشف است کدام عالم و حکیم میتوانست تصور نماید که زنان
مثل طیور هر ماه تخم میدهند و تخم دادن ایشان با حیض متصادف است
محالات هر روزه ممکنات میشود آن افکاری که درباره جنسیت ذکور
و اناث بمیان آمده و جوابهائیکه بر رد آنها داده اند تمام از مسائل
مندرجه ذیل مشهود و معلوم میشود اول بیضه هائیکه در بیض یافت میشوند
در آنها فرق ذکور و اناث نیست و از حیث ترکیب و رنگ و بنیه
و اندازه هیچ چه باهم فرق و امتیاز ندارند بنا برعلیه نظری که بر ذکور
و اناث بیضه ها مؤسس است باطل است —— دوم اگر افکار
سابق قبول شود یعنی وجود ذکور و اناث را در بیضه ها فرض کنیم پس
سوال دیگر لازم میشود که آیا بیضه های مختلف الجنس موجود و مخلوط هستند
آن اشخاصیکه در بیضه ها فرق جنسیت فهمیده اند در ایشان یکفرقه
قائل براین قولند که بیضه های ذکور در بیض راست و بیضه های اناث
در بیض چپ واقعند و قول فرقه دیگر اینست که بیضه های ذکور
و اناث مختلط هستند حکمائیکه سالک آن مسلک و قائل این قول
بوده اند برای اثبات مدعای خود خیلی سعی و جستجو نموده اند
ولی تمام زحمات بیهوده بوده چراکه در فن حیات بوسیله

القاح بفاصله پانزده روز سقط جنین واقع میشود و این قسم عوارض زیاد دیده شده

(ایام ناموافق برای القاح)

سه روز بعد از سه چنین ایام غیر موافق شروع میشود که در این ایام القاح محال است الی زمان بروز بیضه تو هر قدر فاصله شود برای القاح ناموافق است و ایام مذکوره بحساب اوسط یک دو روز بعد از انقطاع حیض شروع میشود لیکن چون مزاج زنان مساوی نیست و مدت بیضه و تحیض مختلف لذا ایام مذکوره از مدت وسطی یعنی یک دو روز زود و بعد تر ممکن است ـــــ از مباحث مذکوره ایام ماه بر دو قسم منقسم قسم اول القاح محقق و قسم دوم القاح محال زوجین هرگاه خرد سال باشند یا تمنای اولاد نداشته باشند پس در ایام موافقه القاح پرهیز از جماع و با ایام ناموافق موجب خاطر خواه ایشان است و مردمانیکه خواهش زیاد برای اولاد دارند اولی و انسب این است که با ایام موافقه القاح مقارنت نمایند

(در بیان اقوال حکما درباره جنسیت جنین)

علت آنکه زن کاهی پسر میزاید کاهی دختر چیست اگر چه این مسئله مدتی مدید که حکما و اطبا ذهن خود را مشغول داشته اند و از حکمای متقدمین تا متاخرین که در این مسئله زحمات و مشقات زیاد اختیار کرده بودند قریب هزار و دویست نفر شمار آمده اند لیکن تا دم آخر تخیلات وا دور و دراز سرگردان و پریشان ماندند در قرن وسطی فرضیات این ترقی نزیر شدند که تا خرمانهٔ سیزدهم تعداد نظریات درباب این مسئله تا پانصد منتهی و زشده بود و درمانهٔ هیجدهم از مشاهدات تشریحی و تقحص

(لیسه نیک) که از کیمیا شناسون حزبن است معلوم شده که آن نباتیکه از ازوت که نام عنصری است خالی هستند صرف برگ میدهند و گاهی تخم نمیدهند لذا عقیم میمانند بناءً علیه عنصر ازوت بجای منی قائم است آن حیوانیکه از بیضه متولد میشوند در انها این قانون جاری است که اگر نر ماده آنرا تلقیح نکند پس در بیضه های انها هیچ جنسیت یافت نمیشود و نیز هیچ وقت بچه از ان تخمها پیدا نمی شوند و بعد از مدتی این بیضها خراب و فاسد میشوند (دوه ریل) که از مصنفین است اثبات مینماید که غذا مدخلیت کلی در نشو و نمای اعضاء تناسل و جنسیت نکس عسل دارد که (سرفهای) انهارا یعنی در وقتیکه مثل مورچه هستند بمدد غذا وصیا ماده نمودن ممکن است حکیم (اسپلانزانی) در تجارب خود ثابت مینماید که جنسیت تابع طرز القاح است و حکیم مذکور در رحم خرگوش منی خرگوش نرا حقنه نموده و مطابق کمیت و کیفیت منی بطور اختیار بچه نر و ماده هر دو قسم پیدا شده

(بیان نظریاتیکه بر عنصر ازوت موسس است)

از آثار قدرت الهی هیچ چیز تصادفی خلق نشده چون ما از تأثیر بعضی آثار قدرت واقف نیستیم لذا جهالت لفظ تصادف را ملجأ خود ساخته ورنه هر چیز را یک سبب و لزومی را اثر با اثر دلالت مینماید جنسیت رشیم (؟) هم یک اثر است پس این را یک سبب و مؤثر لازم است

اول بیضان جانب راست و چپ بیضهای یکقسم تولید مینمایند دوم خصیتین هر دو جانب منی یکقسم افراز مینمایند (سیم) در بیضهای ابیضین جنسیت یعنی علامت ذکور و اناث دیده نمیشود (چهارم) در حیوانات منویه هم جنسیت ذکور و اناث یافت نمی شود (پنجم)

انوار علم جنینی مطالب که در پرده اسرار مخفی بودند آشکار شدند
و از تجارب فن مذکور این امر بثبوت رسیده که اگر از یک جانور ماده
یک بیض بیرون آورده شود خواه از جانب راست و خواه از جانب
چپ باز مثل سابق آبستن شده بچهای هر دو جنس میزاید

سیم — آیا هر دو خصیه مرد یک قسم منی افراز می کند یا از جانب راست
منی ذکور و از جانب چپ منی اناث تولید می یابد

بعضی حکما اختلاف اولاد را از غلبه محبت طرفین میدانند یعنی در وقت
جماع اگر غلبه محبت با زن شد ثمره القاح دختر خواهد شد و اگر با مرد شد
ثمره القاح پسر خواهد شد و مردهائیکه فربه اند اغلب اولاد شان دختر است
و مردان عصبی المزاج نازک اندام را اولاد را پسر بیشتر است چه که مردانیکه
صاحب این بنیه و مزاج هستند نسبت بدیگران رجولیت شان زیاد
تر است و این قانون در زنان هم جاریست زنانیکه در قیافه و شکل بمردان
مشابهت دارند البته اولاد شان ذکور میشود و زنان سست ملایم را
اولاد دختر از پسر بیشتر است این رای و نظر اگرچه لایق قبول و تسلیم مینماید
لیکن نقص آن اینست که در این نظر سبب اختلاف جنسیت را بیان و ذکر
نکرده صرف آثار را بیان نموده آیا مقصود از غالبیت چیست بیضه
و نطفه که از جنسیت نر هستند غالبیت چه طور رسیده اعلنیت می بخشد
برای ایضاح این مسئله صرف لفظ غالبیت کافی نیست و اینکه یکی از زوجین
که غالب آیند در اولاد جنسیت معین میشود چرا و چه طور در حقیقت
چیزیکه قابل ایضاح میباشد و واقعاً مشکل است همین نکته است
آنچه امروز متفق علیه و لایق قبول و تصدیق شمرده میشود بعد از بیان
چند مسئله که از اساس معدود ند بیان میشود در تجربیات حکیم

نر ببر را با ماده جوان جفت نمایند بچه آن ماده خواهد شد و سببش
اهمیت عنصر ازوتیه بقدریکه ماده بیضه و منی را بحالت نری برساند
در آنها موجود نیست ـــــ آثار و علائم مذکوره اگر بدقت نظر فهمیده
شود پس معلوم میشود که اگر منی و بیضه را بقاعده علم کیمیاوی تجزیه نمایند
مقدار ازوت در آنها مساوی نیست یعنی در آن منی و بیضه که مقدار ازوت
زیاده است ثمره اش ذکور و در آن که مقدار ازوت کم است نتیجه اش
دختر است کسانیکه از علم کیمیاوی آگاهی دارند ایشان بخوبی میدانند که
از اختلاف مقدار ازوت چه قدر مرکبات مختلف الخواص پیدا میشوند
حیات حیوانی بدون ازوت و تخم باقی و پایدار نمی ماند وجود و بنیه و
اساس بدن تماما موقوف بر حصول ازوت است و زیاده از حد محتاج
با زوت هستیم و ما آنرا از انواع ماکولات برای تلافی مافات استخراج
نموده صرف مینمائیم لیکن خیلی حالات هستند که از علت تاثیر بر وظایف
هضمیه و وظائف ممثله و سیاله منویه وافر از بیضه را تغییر میدهند
اگر امر و ز شخص قوی البنیه تمام اولادش ذکور شوند البته بعد از مدتی
اولاد دختر هم از او ممکن است چه که در آن وقت خواص بیضه زن و منی
مرد از اصراف و بی اعتدالی و بی انتظامی و اختلاف وظایف حیاتیه
متغیر و متحول میشوند و نیز زوجین ضعیف نحیف البنیه اگر بغذاهای مقوی
ازوت دار بدا و مت نمایند چون قوای ایشان قوی شود اولاد ایشان
ذکور خواهد شد این نوع تغییرات مکرر دیده شده علاوه از اینها تاثیرات
رفتار بر طریق حفظ الصحه و خلاف آن منی و بیضه را تغییر و تبدیل میدهد
و از این مشاهدات ثابت گشته که نتیجه و ثمره که از ازدواج مرد هیجده
سال الی بیست و چهار سال با زن پانزده الی بیست سال حاصل شود

تلقیح یافتن بیضه منوط بر تماس حیوانات منویه است که تا تماس وقوع نیابد حصول القاح محال است (ششم) بعد از وقوع القاح جنسیت معین میشود پس تعیین جنسیت بر خواص بیضه و نطفه موقوف است و این خواص مذکور تابع مقدار ازوت هستند یعنی از کمی و زیادی ماده عنصر ازوت در اجزاء مرکبه بیضه و نطفه اختلاف جنسیت ظاهر میشود اگر در بیضه مقدار ازوت زیاد باشد ثمره القاح ذکور و اگر کم باشد ثمره القاح اناث خواهد بود (هفتم) ماده ازوتیه عنصر ذکور و ماده مولد الماء فحمیه بجاء عنصر اناث شمرده میشود مزاج دموی و صفراوی عصبی و امزجه دیگر یکه از اینها مشتقند در تمام ماده ازوتیه غالب است و در امزجه لنفاوی ماده مولد الماء فحمیه غالب است بناءً علیه سبب جنسیت رشیم از غالب شدن مواد مذکوره بر یکدیگر تصور میشود و این رای تصور صرف فرض نیست بلکه بر تجارب و مشاهدات مؤسس است ـــ مردمانیکه در هواهای نفسانیه و اذواق شهوانیه قوای خود را خراب میکنند یا از سبب ترقی سن ضعیف و نحیف میشوند یا وظایف هضمیه شان مختل دیده میشود در این نفوس اگر ملاحظه نمائیم اکثر اولاد شان دختر میشود و نیز زوجین کم سن هم چون در بیضه و منی ایشان ماده ازوتیه بدرجه کمال نرسیده اکثر اولاد شان دختر میشود و نیز از زوجین کثیر العمر که اغلب اولاد شان دختر میشود سببش همین است و کسانیکه حالات شان برخلاف امور مذکوره است اولاد شان ذکور میشود و این قانون نیز در حیوانات هم جاری و ساری است اگر از تبدیل و تقلیل کیفیت و کمیت اذوقه ضعیف و لاغر و وظایف اعضاء مختل شود پس همه نتاج انها ماده خواهد شد اگر یک حیوان

بر عکس مردمان ها ت که قوت و توانائی ایشان علت تولید پسر است
و ما امروز نمی توانیم این افکار سست را قبول نمائیم و رای ما در این مسئله
این است (هو الذی یصوّرکم فی الارحام کیف یشاء) چه که دختر چه
پسر ما پیدایش هر دو را خارج از حال فیزیولوجیائی فرض منکنیم مثل
مردمانیکه پسر را نتیجه صحت و تندرستی و دختر را نتیجه ضعف و ناخوشی
خیال نموده اند و بقول ایشان اگر رعایت تمام قوانین صحت میشود
پس باید در دنیا نام و نشانی از دختر نماند و ما برای پیدایش دختر هیچ
ضرورت فرض بیماری زوجین را نداریم کبوتر و حیوانات دیگر که اکثر
جفت تولید و پیدایش آنهاست پس بقول آنها باید نصف بدن
آنها را تندرست و نصف را بیمار فرض کنیم ما خلقت هر دو را در
فیسیولوجیائی میدانیم (و خلقناکم ازواجاً) صدق الله العلی العظیم

(نظریه دیگر)

بودن جنسیت در حیوانات منویه و بیضه و اینکه از مقدار عنصر ازوت
جنسیت ظهور مینماید در مباحث گذشته بیان شده لیکن از تجارب
جدیده این امر ثبوت و تحقیق رسیده که عنصر جنسین صرف در بیضه
موجود میشود و حیوانات منویه در این باب هیچ دخل و تعلقی ندارند
مگر فقط بیضه را تلقیح مینمایند و منی و بیضه علیحده علیحده اگر چه بیحاصل
و بی نتیجه اند لیکن از تماس یکدیگر ثمری عجیب و غریب نمودار است
چنانچه از خوردن آهن و سنگ شراره آتش نمودار میشود همچنین از رسیدن
حیوانات منویه به بیضه شراره حیات نمودار میشود و تمام ذوالحیات
لا یعد و لا یحصی که در این کره ارض موجود هستند تمام پیدایش آنها از
بیضه است و انسان هم از این قانون خارج نیست

اکثر اناث میشود و از مردم شمار بهائیکه کرده اند محقق شده که در این قسم ازدواج در مقابل یکصد دختر سی و هشت پسر تولد یافته و از ازدواج زن بیست و یک الی سی سال با مرد بیست و پنج الی چهل سال اغلب ثمره و نتیجه آن ذکور بوده و بعد از مدتی لامحاله برعکس میشود

(ژیروان دو نوارنک) از تجربیات خود معلوم نموده که تقریر جنسیت تابع اختلاف قوای زوجین بالنسبه بیکدیگر است حکیم (کوویه) از تجربیات خود ثابت نموده که هرگاه بخواهند ثمره و نتاج حیوانات نر یا ماده شود ممکن است مثلا اگر کره اسبی را بر بره یا دیانی بکشند کره آنها مادیان میشود ولیکن مادیان را قبل از کشیدن و بعد از کشیدن تیمار و پرورش از هر حیث لازم است و اگر بیره اسبی را به کره مادیانی بکشند کره آنها نریان خواهد شد لیکن بیراسب را قبل از کشیدن باید خیلی تیمار و پرورش نمود در فرانس و انگلستان مردمانیکه گله ورمه دارند بطریق مذکور بموافق مرضی خود از نتاج نر و ماده کامیاب میشوند نیز نتیجه و ثمره انسان بر این نهج است که اگر زوجین بطریق ذیل رفتار نمایند پس اولادشان بموجب مرضی خود تولد خواهد یافت

حکمائیکه در علوم و فنون بمباحث تولید مشغول هستند ایشان این مسئله را براین نهج ایضاح نموده اند که زوجینیکه بر قوانین حفظ صحت رفتار نمی نمایند و از انواع بی اعتدالی با تزاید بستن بی قوت و ضعیف میشوند اغلب اولاد ایشان اناث میشود

در دارالسلطنه و شهرهای بزرگ که تولید دختر زیاده از پسر نسبت بدهات میشود علتش همین است که مردمان شهری بسبب انواع بی اعتدالی ضعیف تر از مردم دهاتند و ضعف و ناتوانی اغلب علت تولید دختر است

غلبه مینماید لیکن بعد از مدتی بتبدیل قوای جسمانیه و شهوانیه آن غلبه را تغییر میدهد یعنی عنصر غالب را مغلوب و عنصر مغلوب را غالب مینماید در زمان غلبه عنصر ذکور اگر القاح واقع شود پس ثمره آن ذکور و اگر در زمان غلبه عنصر اناث القاح واقع شود نتیجه آن اناث خواهد شد اما ماهیت عناصر مذکوره چیست سیاله عصبیه است یا کهربائیت حیوانیه است یا مولد الحموضه است یا مولد الماء است یا ازوت است یا فحم است هیچیک هنوز معلوم نیست اگر مباحث مذکوره را قبول و تسلیم نمائیم پس نتایجی چند موجب تفصیل ذیل استنتاج میشود اول در بیوه مشکله و مرکبه بیضه عناصر جنسیت موجود است که از آنها ذکور و اناث مقرر میشود دوم تقرر یکی از جنسین بر غلبه یکی بر دیگری موقوف است سیم حیوانات منویه صرف بیضه را تلقیح می کنند و درباره جنسیت هیچ مدخلیت ندارند

(بیان مزاج زنان درباره جنسیت)

درباره اختلاف جنسیت ثمره القاح در بنیه و مزاج زنا نهم باید بدقت ملاحظه نمود هرگاه در زن خواص و اوصاف زنیت زیاده شود اکثر اولادش دختر میشود چراکه در آنحال در بیضان عنصر اناثیت غلبه دارد و اگر خواص و مشابهت بمردان زیاده باشد پس اکثر اولادش ذکور میشود چراکه در آنحال در بیضان عنصر ذکوریت غالب است و این غالبیت ممکن است در زنان موروثی یافت شود یعنی زنیکه بزایندان پسر معروف بوده دخترش هم اغلب پسر بزاید و برای توضیح و تفهیم این مبحث مزاج مرد و زن و بنیه و قوای ایشان هرقدر توضیح شود مناسب است علی العموم زنان بیشتر لنفاوی المزاج

(حال برای تقرر جنسیت در ترکیب کیمیاوی بیضه و منی بنظر غور باید ملاحظه نمود)

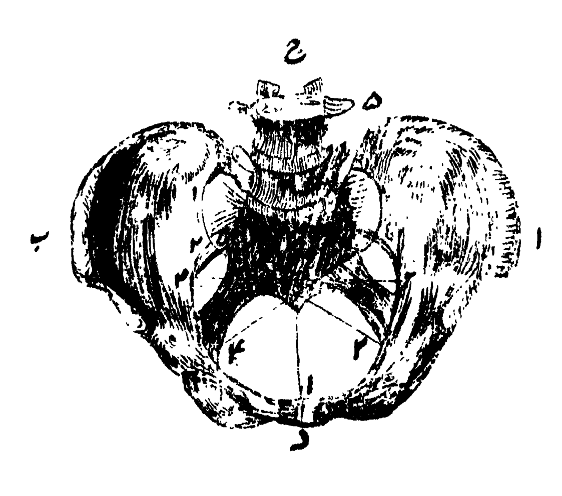
(ترکیب بیضه)

مواد ازوتیه ــ مواد مولد الماء نحمیه ــ البومین یعنی سفیده تخم وتیللمین یعنی زردی غلاف ــ مواد شحمیه ــ شکر

(ترکیب منی)

مواد ازوتیه ــ زلال البومین ــ اربماتین نطفه ــ غیر از اجزاء مذکوره نمک چند هم در ترکیب بیضه و منی موجود است در منی مواد یک قسم دیده میشود لذا بجز تلقیح ازان نتیجه حاصل نمیشود زن در تولید وظیفه بزرگ بجا می آورد بیضه افراز مینماید و مرد صرف آنرا تلقیح می نماید و فعل مرد در درجه دوم معدود و زود تمام میشود لیکن فعل زن سریع الاختتام نیست بعد از تلقیح برای بیضه انواع تحولات در رحم حاصل میشود و در مدت بودن طفل در رحم از خون و بعد از ولادت از شیر پرورش و ارضاع وظیفه مادر است نیز از تجربه کیمیاوی معلوم شده که در بیضه علاوه بر مواد ازوتیه و عنصر آن و انواع نمکها که مایه تشکیل و خلقت جدیدی مثل والدین ممکن شود حال باید ملاحظه نمود که درباره جنسیت ثمره القاح از زوجین کدام را دخل زیاده است هیچ شک و شبهه نیست که در این باب مدخلیت زوجه زیادتر است چه که در بیضه عناصر مذکور و نباتات هردو موجود کذلک در بروزات و تخمهای نباتات بعینه این علائم موجود است و عناصر مذکوره اگرچه نه بحواس محسوس میشوند و نه از ذره بین بنظر می آیند مگر وجود این عناصر از نتایج و آثار آنها معلوم و شناخته میشود عنصرین مذکورین از روی حیات و اقتدار خود مساوی نیستند بلکه از سبب اختلاف قوای جسمانیه و شهوانیه زنان یکی از دو عنصرین

شکل بیست و یکم



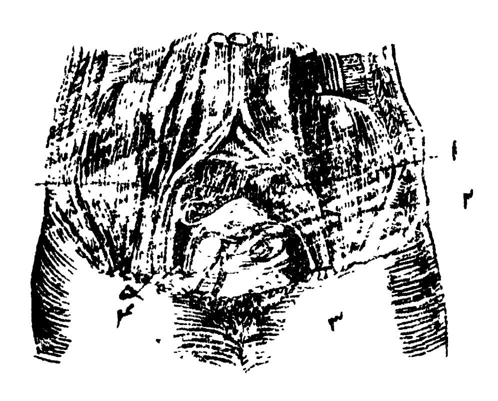
(ا) استخوان حرقفه طرف چپ (ب) استخوان حرقفه طرف راست (ج) استخوان کمر (د) عظم عانه که استخوان زیر موی ظهار است

الیتین زنان زیاد نشو و نما مینماید فخذین شان فربه و مدور و زانوها کرد و ساق خرد خرد باریک تا بپای کوچک منتهی میشود و در مردان جمله عظامیه و جمله عضلیه و جمله شعریه شان بنسبت بزنان زیاده نشو و نما مینماید که اکثر حصه بدن مردان از مو مستور و کتفها زیاد وسیع و بازو زیاد عضلی که نشیب و فراز این عضلات بر همه سطح بدن نمودار و سینه وسیع و حوصله و عظام حرقفه تنگ زانو کشیده ساق عضلی و پا بزرگ میشود ـــ بعد از اطلاع بر بنیه و هیکل زنان و مردان معنی این اصطلاح که دخول در اناثیت و دخول در ذکوریت باشد بخوبی واضح و معلوم میشود زنان اگر از بنیه و مزاج خود تقرب و تشابه بمردان جویند پس

وعصبی المزاج هستند و درایشان از سبب زیادتی النسجه زره بینی و النسجه شحمیه بدشکلی استخوانها را پوشانیده بدنشان مدور و خوبصورت مینماید بشره و پوست زنان زیاده ملایم و نرم و بدنشان الاچند موضع باقی از موسعرا و سینه شان زیاد رطب و بلغمی سینه و شکمشان مدور و حوصله شان که مسکن اعضاء تناسلیه است نسبت بردان وسیع درشکل هشتم

شکل هشتم

حوصله برحالت اصلی خود که
محتوی بر اعضاء تناسلیه است



(۱) امعای براز (۲) رحم (۳) مثانه

و نیز عظام حرقفه که تشکیل دهنده حوصله است زیاد و وسیع میشود درشکل بیست و یکم ملاحظه فرمائید

(مؤثرات تاثیر کننده بر مفروض عنصر بیضه)

مؤثرات مذکوره اگر چه مخفی هستند الا صرف از آثار شناخته میشوند
و بعضی مؤثرات برخلاف باقی زیاد آشکار و عیان هستند که فهم و ادراک
آنها چندان مشکل و دشوار نیست تمام اسباب مؤثره مبدله مزاج اولیه
زنان بر افعال و وظایف اولیه مبیضین تاثیر نموده و از تغییر میدهد
معیشت و طرز تعیش و حرکات جسمانیه و سیاحت و خستگی و استراحت
و هواهای نفسانیه و انفعالات شدیده و امراض و غیره تمام علت تغیر
انواز بیضه و غلبه یک عنصر بر دیگری میعدودند (ذکر یک کادیش)
که لنفاوی المزاج و قدری سمین البدن بوده چهار دختر زائیده و بعد
ناگهان بمرض شدید مبتلا و از شدت نقاهت خیلی لاغر و عصبی المزاج
شده بود بعد از رفع نقاهت حامله شده و پسر زائیده زنی از اهل دهات
که چهار پسر داشته و عصبی المزاج و لاغر بوده از قضا از جای بلندی
افتاده و از شکستن سر بمرض حمای دماغی مبتلا که تا مدتی مدید اسیر خودش
بوده بعد از حصول شفا و صحت در بنیه و مزاجش تبدیل و تغیر ظهور یافته
بدنش رو به فربهی گذارده و چالاکی آن مستثنی و در این بین حامله شده
و دختری زائیده از بعد هم چند دختر دیگر زائیده و تعدد خرد خرد
لاغر شده بحالت اول برگشته و پسر زائیده یکی از اسبابیکه بر جنسیت
زیاد تاثیر میکند عمر است آن زوجین که نو بالغ باشند تا چند سال
ایشان را اولادی نمیشود و گاهی اولاد اناث میشود چراکه مبیضین
زنان کم سن بدرجه مطلوب نشو و نما نیافته کذلک ثمره القاح مردمان
معمر اناث میشود چراکه زنان سال خورده در مبیضین شان این قدر قوه
حیات باقی نمیماند که برای تولید عنصر ذکور کافی باشد اگرچه در این باب

از زنان مذکوریت داخل شده اند و علی هذا القیاس مرد اینکه تقرب بمزاج زنان جویند با نانیثت داخل شده اند بواسطه بعضی تاثیرات دخول ایشان با نانیثت ممکن است لنفاوی المزاج و دموی المزاج بیان نانیثت میکنند و ثمره اولاد این مزاج اکثر اناث میشود و صفراوی و صفراوی و عصبی المزاج بیان ذکوریت را مینماید و نتیجه و تولید این مزاج اکثر ذکور است قسم اول که زنان لنفاوی المزاج باشند مادام که دارنده این مزاج هستند ولو شوهرشان مزاج دیگر داشته باشد مدام دختر میزایند مگر از تاثیر بعضی اسبابها مزاج و بنیه ایشان تبدیل یابد و مزاج لنفاوی رفته رفته بدموی و صفراوی یا بدموی عصبی مبدل شود و نیز اعضا تناسلیه در این تغییر بهره مند شوند پس تاثیر این تبدیل تا بمبیض رسیده طرز افزایش را تغییر میدهد یعنی عنصر انانیت لعنصر ذکوریت تبدیل نمیابد پس ثمره القاح ذکور میشود — و قسم ثانی که زنان صفراوی و عصبی المزاج باشند مادام که دارنده این مزاج هستند ولو شوهر ایشان امزجه دیگر داشته باشد مدام پسر میزایند و صفراوی و دموی المزاجیکه شکل و اطوار ان مشابه بمردان باشد اینهم مدام پسر میزاید الا از تاثیر بعضی اسبابهای مبدله امزجه مذکوره با نانیثت تبدیل شود و عنصر ذکوریت لعنصر انانیت مبدل شود پس ثمره القاح اناث میشود جنسیت ثمره تابع ذکوریت و انانیت مزاج والده و غلبه یکی از عنصرین بر دیگری موقوف و منحصر است پس با این قاعده مردمانیکه خواهشمند دخترند از دختران قسم اول ازدواج نمایند وکسانیکه طالب پسرند از دختران قسم ثانی اختیار کنند
وحسن و عدم آن تاثیر در جنسیت ندارد یعنی خوب صورتی پدر و ما در علت تولید دختر یا برعکس نمیشود

که اولادش پسر شود پس آن زن را باید بحالت ذکوریت بیاورند
زنی که مدام پسر میزاید اگر بخواهند دختر بزاید پس او را بحالت اناثیت
باید وارد نمایند و این فرضیات مستند براین است که در بیضه وعنصر
مختلف تاسیس مییابد —— وحال بر فرضیاتیکه بر ازوت
مستند است باید نظر انداخت از انجمله جنسیت جنین از کیفیت بیضه
ولطفه علاقه تام دارد چنانچه اسپلانزانی در تجارب خود ثابت
نموده که جنسیت تابع کیفیت وکمیت نطفه است واختلاف کیفیت
تابع سنه وعمر وطرز معیشت وحال صحت وبیماری پدر ومادر است
وبوسیله کمیت وکیفیت اطعمه پیدایش اولاد ذکور واناث از تجارب
(دوبه ریل) (ولیمه نیک) ثابت ومبرهن است که ذکرش در مباحث
قبل گذشت وجه تولید اولاد پسر یا دختر موافق آرزو وخواهش حکما
وسائط وقواعدی بیان نموده اند که تمام بر تجارب فیزیولوجیا
موسس از ماکولات وتغذی وطرز معیشت مربوطند کسانیکه از فن
حیات واقفند بخوبی میدانند که تاثیر غذا بر جسم وبدن مساوی نیست
بعضی از غذاها بیشتر پرورش استخوان مینماید وبعضی پرورش گوشت
وبعضی حجم بدن را تزئید میکنند وبعضی کریوات خون را زیاد
مینمایند وبعضی بعکس کریوات را تنقیص مینمایند
اختلاف ترکیب انسجه عظامیه وانسجه عضلیه وحجریه وسایر انساج امر
مثبتی است ونشو ونمای انسجه اگر از تاثیر بعضی غذاها ممکن است پس چرا
تاثیر بعضی اغذیه را در تبدیل وتغییر کیفیت وکمیت منی وخواص بیضه
قبول ننمائیم —— در ماکولات هر قدر غذا را ازوت زیاده باشد
همان قدر احتمال ذکور شدن ثمره القاح زیاده محتمل است

بعضی مستثنیات یافت میشوند لیکن چون از نادرات است قاعده عمومیه را نمی شکنند

(بیان نائل شدن باولاد ذکور و اناث برحسب خواهش)

اگرچه عناصر جنسیت مدام در بیضان یافت میشوند لیکن اوصاف و خصائص ذکوریت و انائیت غالبیت عناصر مذکوره را تبدیل و تغیر میدهد و برای فهمیدن این مسئله چند مثل در ذیل بیان میشود زنیکه از والد و جد خود مشابهت داشته باشد در او عنصر انائیت غالب است و اکثر اولادش دختر خواهد شد از قسم اول زنی ۱: نام بعد ازدواج سه پسر زائید و از قسم دوم زنی ب: نام دو دختر زائید لیکن زن ۱: نام در تولید چهارم و پنجم دختر زائید سببش این است که حزء حزء مزاج و بنیه آن تبدیل یافته بمزاج انائیت داخل شد و بعد از دو سال بسبب رجوع بمزاج و بنیه اصلی باز از آن تولید پسر شد و زن ب نام بعد از تولید دو دختر در حمل سیم و چهارم دو پسر زائید سببش این است که مزاج و بنیه آن تغیر یافته بمزاج ذکوریت مبدل گشته

درباره ذکور و اناث شدن اولاد در حق یک زن مؤثرات مادی و معنوی معلوم و مجهول بسیار موجود هستند که اینها وظائف اعضاء متنوعه را تحویل و تبدیل مینمایند بعضی مؤثرات تمام اعصاب و عضلات را منتبه مینمایند و بعضی علت تنبه و ایقاظ نمی شوند بلکه حسیت آنها را تقلیل مینمایند بعضی خیالات فکریه و ذهنیه علت انبساط میشوند و بعضی رنج و کدورت احداث مینمایند و اعضاء انسانی مدام از مؤثرات به بیش و کم متاثر است بخصوص در زنان که از اسباب مذکوره خیلی متاثر میشوند ---- خلاصه زنی که مدام دختر میزاید اگر بخواهند

رخاوت نسیج مجوفی و نسیج عضلی و تبدیل یافتن قوه فعالیه ماده مغذیه
افرازات اعضا مختلفه بدن علی الخصوص افرازبیضی تبدیل کامل
می یابند لهذا عنصر ذکور بیضه محو شده بجایش عنصر اناث ایجاد
میشود و انوقت اگر القاح واقع شود پس امید ثمره القاح اناثیت

(بیان آنکه برای پسر شدن ثمره القاح چه باید کرد)

مزاج لنفاوی و مشتقات آن یعنی لنفاوی دموی و لنفاوی عصبی
و لنفاوی صفراوی و امثال این امزجه مختلطه تمام از یک قسم
و یک نمونه محسوب میشوند و دارنده کان این امزجه اغلب دختر
میزایند و زنیکه بسبب غلبه نسائیت مدام دختر میزاید و برای پسر
پسر آرزومند باشد قواعد مندرجه ذیل را باید عمل نماید از ماکولات
کباب گوشت و گوشت برشته و کباب گوشت شکار مثل آهو و
امثال آن گوشتهای قرمز رنگ تخم مرغ آب گوشت تنک آب
وهمچنین غذاهای مقوی و علی الصباح با آب سرد غسل کردن و سیر
و گردش و تفرج و سیاحت و اشتغال با فعالیکه ریاضت و ورزش
بدن هستند و برای تلافی آن قدری خواب البته از تاثیر تعیش این
قسم بعد از مدتی حالت نسائیت برجولیت تبدیل میشود و عنصر
ذکور بر عنصر اناث غلبه مینماید و اگر انوقت القاح واقع شود ثمره
القاح ذکور خواهد شد —— اگر رعایت تمام امور مذکوره نشود
پس مطابق آرزو زائیدن پسر یا دختر غالبا محتمل است لیکن اکثری
قواعد مذکوره را کاملا نمیتوانند عمل نمود لهذا همیشه به نیل مقصود
نائل نمیشوند چه که زن فربه لنفاوی المزاج زیاد طالب آرام و استراحت
پس زن آرام طلب را بکردش و زحمت و ورزش مشغول داشتن

الحاصل پسر و دختر شدن اولاد به کم و زیادی مقدار ازوت دار
موقوف است لیکن از این مطلب چنین گمان نرود که ماکولاتیکه دارا
ازوت زیاد هستند از تناول آنها حکما ثمره القاح ذکور خواهد شد
چراکه بدن انسان مثل شیشه کیمیاوی نیست بلکه غذا تا وقتیکه به
خصیتین برسد خیلی تبدلات در آن حاصل میشود مثلا اگر ده نفر
یک قسم طعام تناول کنند در همه تاثیرات مساوی نخواهد بود چه
اختلاف سن و مزاج و قوه هاضمه وغیره در هر شخص بر نهجی خواهد بود
حصول بیضه و افراز نطفه در همه کس مساوی نیست

(بیان انکه برای دختر شدن ثمره القاح چه باید کرد)

زنی لاغر عریض الصدر و ضیق الحوصله که مشابه به شکل مرد باشد با مرد
یا جوان یا فربه یا لاغر یا ضعیف یا قوی یا قسم دیگر ازدواج نمایند
آن همیشه ذکور خواهد شد چون این قسم زن دراو حالت ذکوریت
غالب است زنان این قسم اگر بخواهند دختر بزایند احسن طرق این
که حالت رجولیت را تبدیل بحالت نسائیت نمایند وجهه حصول آن
امر و تغییر و تحویل در بدن بعضی اغذیه مخصوصه و استراحت طو
باید مداومت کنند که تفصیل آن این است مطبوخات نشا
کله پاچه تخم مرغ تازه شیر سرشیر اسفناج و خضروات
مرباجات میوه جات مشروبات مبرده شربت لیمون
شربت بادام هر از دو روز یکمرتبه با آب نیم گرم غسل نمودن و
گاهی جلاب خفیف گرفتن گردش کم نمودن استراحت زیاد کردن
حتی المقدور و از خواب طولانی نمودن ——— اگر مدتی باین قسم عمل نمایند و بما
و مشروبات و طرز تعیش مذکوره مداومت نمایند پس از جهة حم

این دیده شود پس بی اعتدالی از القاح یا انحراف مزاج زمان مقاربت
باید حمل نمود ـــــ زوجینیکه از تنگ دستی در مکان مضر صحت سکونت
نمایند و از زحمت فوق العاده بطاقت و قوه میشوند و غذای مقوی
که تلافی مافات کنند ندارند و بر خلاف طبیعی گرفتار دیده میشوند ثمره
القاحشان بدشکل و امراض آلود زیاده گمان میرود و این کیفیت در شهرهای
بزرگ زیاد دیده میشود ـــــ اختلاط افرجه ـــــ اختلاط و امتزاج
دو مختلف المزاج برای صحت و جسم و حسین شدن سببی خاص و از شرایط
اصلیه معدود است ـــــ آن ثمره نیکه از ازدواج دو مشابه المزاج
حاصل شود هرگز به پایه ثمره دو مختلف المزاج ممکن نیست برسد
مثلا پدر و مادریکه لنفاوی المزاج باشند اولادشان زیاد از حد لنفاوی
المزاج میشود و افراط و مبالغه هر فراج از اقسام امراض معدود است
از ازدواج زن لنفاوی المزاج و مرد صفراوی یا دموی المزاج اطفالیکه
پیدا شوند معتدل المزاج و تندرست خواهند بود و از امتزاج و اختلاط
طوائف و اقوام مختلفه ظهور نتایج مستحسنه از تجاربات و مشاهدات
ثابت شده ـــــ در این کتاب داکتر (دوبه) چنین میفرماید
که شجاعت و قوت ترکان در عالم ضرب المثل است و سببش این است
بزرگان این قوم نجیب که در اطراف تسخیر ممالک و بلاد نموده از دختران
روم گرجستان و چرکس ازدواج نمودند لذا باین وسیله صحت و شجاعت
در عرق و نسل باقی مانده و از مضرت ازدواج بین الاقربا همیشه محفوظ
بوده اند مردمان قدیم روم که بشجاعت و قوت شهره آفاق بوده اند
سببش این بوده که بر هر مملکت غلبه می یافتند با اهل آن مملکت اختلاط
و ازدواج مینمودند و نیز ورزش و ریاضت بدنی را خیلی مراعات

زیاد مشکل است و کذلک زن عصبی المزاج صفراوی تحمل تدابیر مذکوره
نخواهد نمود و اگر چند روز عامل شود از استراحت و بی شغلی به تنگ
آمده عادت اولیه را اختیار خواهد کرد

(بیان تندرستی و خوبصورتی اطفال)

برای تندرستی و خوب صورتی اطفال در ازمنه سابقه هم بعض تدابیر
داشته اند ولی چون تدابیر مذکوره بر توصیه اطبا مستند نبوده بلکه
زنان عجوزه مانند سایر مسائل طبیه مداخله و تدابیر عجیب و غریب میکرد
لهذا از زود فراموش و فروگذار شدند —— مگر در این زمان از یک
طرف تدابیر مانعه انتقال امراض موروثی در اولاد و از طرف دیگر از
تجاربات فیزیولوجی قواعد صحیحه استخراج شده که زیاد مفید و قابل
اعتنا شمرده می شود —— اطفال القدر مطلوب ماداً و معناً
قوی و تندرست تولید یافتن بر بسیاری قواعد و شرایط موقوف
بعضی از شرایط مذکوره مزاج و سن و تنبه و صحت احوال زوجین وقت
تلقیح تابع قوای جسمانیه و روحانیه طرفین هستند و بعضی شرایط متعلق
بطرز تعیش و تغذی و مسکن و اختلاط امزجه هستند
سن —— ثمره القاح ازدواج قبل الوقت و بعد الوقت البته بقسمی
مقصود است صحیح و سالم ممکن نیست بشود زوجینیکه سن تمام و صحت
کامل و بنیه قوی داشته باشند البته تمام این اوصاف منتقل باولاد
میشود و اگر مثالی برخلاف این دیده شود از استثنا شاذ و نادر باید دانست
طرز تعیش —— تاثیر طرز تعیش و حفظ صحت بر تولدات زیاده است
زوجینیکه از مکملیت صحت و ثروت و اسباب تعیش و لوازم زندگی
مسعودند نیز اطفال ایشان از این سعادت بهره مند میشوند و اگر بر

و بعد از حالات مذکوره باید انتظار سکونت بدن و آرامش و استراحت
مادی و معنوی را کشید — بنیه — اولادی که از زوجین ضعیف
و نحیف تولید یابد مثل ابوین ضعیف و نحیف خواهد شد و کذلک
اولاد زوجین صحیح تندرست با صحت و قوی البنیه خواهد شد
و اگر بعضی اوقات خلاف این دیده شود چون شاذ و نادر است قابل
اعتراض نیست علاوه بر این وقت جماع اعتدال قوای بدن امر
ضروری است و لو پدر و مادر قوی البنیه باشند چه که انحراف مزاج
برای اختلال صحت اولاد کافی است در این صورت چند روز تامل باید
تا قوت و طاقت بحد کمال برسد که تا تأثیر ضعف و علالت ثمرهٔ
القاح مادام العمر نماند والا علت ضعف و بیماری اولاد پدر و مادر
خواهند بود — طرز تعیش — بعد از بال بازی تیاتر مهمانی
عروسی که علت سرخوشی بیخوابی و کسالت در شب است مقارنت کردن
خیلی مضر است چه اگر نطفه منعقد شود نحیف البدن و ناقص العقل
خواهد بود و این امر از مشاهدات و تجارب ثابت شده است
که از مقارنت در حالت مستی و سرخوشی اگر اولادی تولید یابد
علیل و مختل العقل خواهد بود لذا زوجین باید وقت مقارنت بحافظ
این امور را بنمایند چه که اطفال مذکور اگر زنده بمانند علت روحانی
و جسمانی ایشان برای والدین داغ جگرسوز نیست که مادام العمر
با این رنج و درد گرفتار ند — بعد از تولد چند اولاد صحیح تندرست
از والدین سالم الوجود اگر اولاد ضعیف نحیف ناقص العقل تولید یابد
پس آنرا از عدم صحت والدین در حین مقارنت باید دانست
در باغ و باغچه که از گلها آراسته و پیراسته و منازل و جاهای با صفا

ننموده اند در این باب اگر اطلاع زیاده بر این را طالب باشند باید
مطالعه کتب تواریخ نموده باشند هر قومیکه جلای وطن نموده و با اقوام
دیگر اختلاط نموده اند همیشه عقلا و جسما ترقی آنها در تزاید بوده و کسانیکه
در خویشان خود ازدواج می نموده اند روز بروز تنزل یافته اند در کتب
تواریخ ظاهر است از مطالب مذکوره چنین استفاده نشود که برای
ازدواج از ایران و توران دختر باید آورد بلکه مراد ما از بیانات
مذکوره این است که از ازدواج بین الاقربا همیشه باید احتراز کرد
و اگر از اهل دهات و قصبه جات ازدواج نمایند از روی حفظ
صحت زیاده مناسب است چنانچه حیوانات که از اختلاط نسل
در نتاج آنها کمال ترقی ظهور مینماید انسان هم اگر بهمین طریقه صحت
و قوت و حسن خود را مراعات نماید البته از بسیاری امراض همیشه
محفوظ خواهد بود ـــــ سفاهت و بیدانشی نهال صحت اولاد را
از بیخ و بن میکند زوجینیکه از انواع بی اعتدالی ضعیف و نحیف
باشند اولاد ایشان جسما ضعیف و عقلا ناقص خواهند شد
موسم ـــ اگر حیوانات صرف در بعضی از مواسم سال مست
شهوت میشوند لیکن در انسان همیشه قوه شهوت موجود و برای
بیداری آن دیدن زنان یا تصور آن کافیست لیکن چون مقصد
از ازدواج بقای نسل است لهذا از افراط جماع اعتدال مزاج
خود را و صحت تولدات مستقبل را پامال نمودن هرگز روا نیست
و خیال این امر هم باید داشت که وضع حمل در وقت خیلی سرد یا
خیلی گرم متصادف نشود ـــ حالت ـــ در حالت خوف و
وحشت و کدورت و آلام معنویه و جسمانیه مقارنت بسیار مضر است

اطفال ایشان شبیه بآن خواهد شد لذا احتراز از کسانیکه کریه المنظر و بدشکل
و ناقص الاعضا هستند لازم و برعکس معاشرت با کسانیکه صباحت
منظر دارند و دیدن تصویرهای خوب صورت البته مفید خواهد افتاد
زوجین را باید اقل از اقل هشت روز قبل از مقارنت تدارک نمایند
و در این ایام از شهوات نفسانیه پرهیز کنند و این پرهیز مردان را برای
افراز و سجده بکمال رسانیدن نطفه لازم و برای زنان نیز یازده مناسب
چه که اعضاء تناسلیه ایشان از پرهیز چند روزه استعداد برای جذب
و حفظ نطفه حاصل نمایند و در این عرصه زوجین باید از انفعالات
شدیده که از تاثیر آن بحمله عصبیه مخل و ظائف حیاتیه شمرده میشوند
احتراز نمایند و نیز اغذیه مقوی و مغذی تناول نمایند لیکن از حافظه
قوه هاضمه بیرون نرود چه که افراط اکل و شرب تمام بدن را مضرت
و نقصان میرساند و نیز در این ایام از افعال جسمانی و روحانی که باعث
خستگی ذهن میشود اجتناب نمایند و علی الصباح برای سیر و تفرج
بیرون رفته گردش نمایند و برای هوای صاف مفرح تازه کننده خوشنت
در مزرعه و باغ و سبزه خوش آب و هوا سکونت بگیرند بعد از گذشتن
هشت روز باین قسم از صحت یکدیگر بخوبی آگاهی حاصل کنند اگر
یکی از زوجین را صحت درست نباشد وقت مقارنت را بروز دیگر
معین کنند و در این هشت روزه بهتر این است که علیحده بخوابند
که میل ملاقات و خیال وصال یکدیگر شدید شده بر مسرت بیفزاید
و بهترین اوقات جهت مقارنت علی الصباح وقت طلوع
آفتاب است چراکه آنوقت بدن انسان بسبب خواب و آرامش
تلافی مافات نموده و مرد را باید که از کمال میل و شهوت خانم خود را

اگر مقارنت شود ثمره القاح نسبت بجاهای تنگ و تاریک کریه المنظر زیاده از حد خوب صورت و نسالم الوجود خواهند شد چه که محظوظیت و مسرتی که از مناظر روح افزا حاصل میشود مسرت و بهجت زوجین را تزیید مینماید و انعکاسش بر رخساره ثمره القاح نمودار میشود ——— وزیری از وزرای قدیم روم که بسیار قد کوتاه و پشت و نهایت بدشکل بود و بعد از ازدواج از وی اولادی که از مشابهت نداشته باشد داشت لذا از جالینوس حکیم که در آن عهد معروف و مشهور بود درخواست تدبیر این مطلب را نمود آن حکیم حاذق این تدبیر را اجازت فرمود که سه تصویر بنهایت وجیه سازند بر سه طرف حجله نصب نمایند که در وقت مقارنت از خوب صورتی آنها محظوظ شوند وزیر مذکور دستور العمل حکیم را اجابت فرمود و از تاثیرش طفلی در نهایت حسن تولید یافت

از زنی عصمت مآب که در خانواده معتبر و محترم فرانسه بوده حکایت کنند که طفلی سیاه فام زائید که بشکل و صورت مشابه غلامان حبشی بود و شوهر از زوجه خود بدگمان و بدمظنه شد و بعد از قیل و قال بعدالت و حکومت کشید برای تحقیق این مطلب حکومت چند حکیم حاذق معین نمود و چون کوشش نمودند حقیقت جلوه گر شد که آن زن نیک سیرت را گناهی نبوده در منزلی که اغلب آن جا می نشسته تصویر غلام حبشی بوده و بیشتر مقابل آن تصویر می که در ایام حمل محل نظر آن بوده لذا ثمره القاح سیاه فام شد فی الحقیقه تصرف تصویر و صورت خوب و زشت در این باب زیاد داشت و زنان حامله در ایام حمل بهر کس زیاد تر نگاه کنند

ابوت باید سعادت خود را در صحت و حسن تربیت اولاد و زوجه خود بدانند بنا علیه باید همیشه با زوجه حامله خود بشاش خنده رو شیرین زبان باشند که از وظایف زوجیت و قواعد انسانیت معدود و هر خواهشیکه زوجه ها نمایند بر زوجها لازم اگر منافی و مغایر صحت نباشد حتی المقدور انجام دهند و اگر منافی صحت باشد یا از انجام آن عاجز باشند بکمال محبت و خوش زبانی باید زوجه را منصرف نمایند و اگر از انفعالات نفسانیه مت ثر و متالم شوند بر زوج لازم بکلمات مشفقانه او را آسوده خاطر و برای تطییب خاطرش کوشش بلیغ نمایند و بر شوهران تربیت شده فرض و حتم است که در ایام حمل اگر حرکت بیجائی از زوجه خود ملاحظه نمایند مسامحه و اغماض نمایند و چیزهای جزئی را اعتنا نکنند

(حفظ صحت عمومیه)

افراط و تفریط —— این هر دو مرتبه برای صحت انسان نهایت مضر و در هر چیز و در هر حال و در هر موقع مذموم و علی الخصوص از روی حفظ صحت مشئوم در حدیث شریف وارد خیر الامور اوسطها این کلام حکمت نظام ما را اجتناب در تفریط و افراط و مدام بحد وسط و اعتدال هدایت مینماید اعتدال قانون بزرگ حفظ صحت است همیشه اطاعت این قانون عمده وسیله بقای صحت بوده و هست قوای جسمانی را باعتدال صرف نمودن و در لذائذ دنیویه معتدلانه بهره مند شدن وسیله قیام وظایف حیاتیه بر یک میزان و تامین صحت و بقای قوای جوانی بر بهبا خواهد بود

(اسراف در ماکولات و مشروبات)

افراط و اسراف در اکل و شرب نهایت مضر و امر الهی نیز چنین است (کلوا واشربوا ولا تسرفوا) بخورید و بیاشامید لاکن اسراف نکنید

در آغوش گیرد و نیز زوجه را باید که از آن عشوات و غمزات که پیدا کن قوای شهوانیه است در مقابل محبت او نماید و دل و خیالات هر دو یک جهه متوجه باشد نتیجه چنین مقارنتی اولاد سالم خوب صورت خواهد بود و برای پیدایش اطفال تندرست خوب صورت قواعد مذکوره کافی نیستند بلکه در اثنای حمل و زمان ارضاع الفاء قواعد دیگر لازم که بیان آنها در کتاب مسمی بصحت نمای اطفال خواهد شد — باثنای حمل که دوام با اعتدال حرکت دهند مسرت بی اندازه همچنین هم و غم و انفعالات شدیده برای نشو و نمای جنین خیلی مضر و استراحت و سکونت بال و خاطر برای نشو و نمای جنین مفید و باید زنان حامله را از تمام اسبابیکه علت اختلال قوای جسمانی و روحانی و آسودگی خاطر ایشان است ممنوع و باز دارند و اگر حزن و ملالی برایشان وارد شود سریعاً بتبدیل بهجت و مسرت نمایند و نیز از چیزهائیکه علت عدم صحت و بیماریست باید محفوظ دارند و اگر بر صحت ایشان خللی رخ دهد بزودی چاره و علاج نمایند چه که هر چیز بر جسم و جان زنان حامله تاثیر نماید البته بر جنین ایشان هم تاثیر خواهد کرد — طبایع و خصایل اطفال بحالت زنان القاح و ایام حمل والده منوط و مربوط است — زنیکه بشغل و مشغلات زندگی مشغول در ایام حمل باید بحدی مشغول شود که خستگی برا و مستولی نشود چه که افراط شغل و تعب زیاده مضر و اعتدال آن وی و تفرج و گردش زیاد مفید — در قدیم زنان خیلی معزز و محترم بوده اند و مردمان قدیم یونان و روم مثلهای عزت آمیز گذاشته اند لیکن در این زمان بر زنان فقرا خیلی سخت میگذرد — که باید با حالت حمل بمزدوری معیشت کنند و نعوذ بالله اگر شوهر بدمزاج هم داشته باشند — مردان از اول عنوان

زیاد و علت التهاب معده میشوند و در خون و تمام اعصاب گرمی
و احتداد ظهور مینماید ـــــ شیوع و گوناگون بودن ماکولات مضر
و خوابیکه از اطعمه رنگارنگ مزین بهر طرف آن نفرس حمای معدی
قولنج و امراض گوناگون میشود که برای حمله و خرابی مهیا هستند
مسکرات و علی الخصوص کثرت استعمال آن از هر چیز مضر بتر و بخصوص
مسکراتی که (اسپرت و الکل) دار است که آن معده و تمام اعضای
دیگر را ملتهب و تحریش و امراض مشوعه معدیه را تولید مینماید و این
اختلال وظائف صرف منحصر بر معده نیست بلکه تاثیر آنها بر دماغ
زیاد تر است چرا که رفته رفته تمام افعال عقلیه و حسیات وجدانیه
این قسم نفوس مختل میکردند و مردمانیکه آشامیدن مسکرات
مضره را عیش میدانند انجام کارشان این است که از سلک آلیت انسانیه
خارج شده بسلک حیوانیت داخل شوند ـــــ قبل و بعد از غذا
حرکت و گردش زیاد مفید است
قبل از خوردن غذا قدری حرکت معتد لا به تزیید
اشتها مینماید و بعد از صرف غذا سیر و گردش هضم را سهل و آسان
مینماید (سیروا بعد الطعام و لو کان خطوة) و بعد از صرف غذا
در مشاغل ذهنیه یا با افعال تناسلیه مشغول شدن نهایت مضر است
و نیز بعد از خوردن شام بلافاصله خوابیدن نهایت مضر لااقل
باید دو ساعت فاصله شود ـــــ خیلی راه رفتن یا دویدن یا چیزیکه
علت تعلا و جوشش خون هستند قبل از غذا و بعد از غذا هر دو مضر
و نیز غسل بعد از خوردن طعام مضر است

(مسکن)

اکل وشرب زیاد معده را بتعب میرساند وقوه هاضمه را خراب مینما
وچون بر معده که در وسط هیکل انسانی است تعب وارد در روبقو
افعالیه آن اختلال بهم رسد ونیز این اخلال بر تمام اعضا سرایت
میکند المعده بیت الداء الحمیه رأس الدا شخصیکه بضیافت بر تکلف
مدعو شود لامحاله بدوا خانه خواهد رفت کسیکه در اکل وشرب بی اعتد
نماید شکمش دشمن اوست (بطن المرء عدوه) در هر امر قناعت لغمه
بزرگیست علی الخصوص در اکل وشرب چه که عمده اسبابیست برای حف
صحت وبقای عافیت شخصیکه بسیار نمیخورد بسیار زندگی میکند (ا
قل طعام المرء عاش طویلا) برای زیستن بخورنه برای خوردن بزیستن

قناعت عین صحت است وقانون نمرک علم حفظ صحت

(قواعد صحیحه در اکل وشرب)

از اقسام ماکولات هر یک سریع الهضم است باید انتخاب کرد وحتی المق
وقت غذا خوردن را باید منتظم نمود وقبل از گرسنه شدن غذا نباید خورد
طعام را باید بتانی خورد تا بخوبی مضغ وجویده شود واز لعاب دهن
مرطوب ومخلوط شود که علت سرعت هضم خواهد بود در هر تناول اقلا
پنج ساعت فاصله لازم معده هم مثل سایر اعضا، بدن باستراحت
وآرام محتاج انسان نه از صنف جانوران (آکل اللحم است) ونه از صنف
حیوانات (آکل الحشائش) بلکه برای خوراک گوشت وسبزی آلات
ومیوه جات باهم لازم وبه هر استطعام قدری گوشت ضرور فخر کائنا
میفرماید (علیکم بهذا اللحم کلوه فانه یحسن الخلق ویصفی اللون والدم) و
دیگر میفرماید (سید الطعام فی الدنیا والاخرة اللحم) وهنوز میل چیز
باقی باید از سر خوان برخواست ولقانون حفظ صحت اطعمه که قلقلا

وکسانیکه این عادت را ندارند طاقت تحمل تبدلات هوا را زیاده از اینهم مثل سایر امور باید از افراط و تفریط محفوظ باشد و در هفته دو دفعه بتدیل لباس لازم و در بلاد حاره که عرق زیاد احداث میشود هرروز تبدیل لباس لازم

(حرکت و استراحت)

حرکت که نتیجه فعل عضلی است سبب ابقای وظایف تمام اعضاوبرای ابقای صحت واجب و لازم مردمان متمول را باید که برای ورزش هرروز قدری راه بروند یا بسواری و شکار و گردش مشغول شوند مردمانیکه بقلاحت وشغلهای یدی مشغول شغل ایشان برای ورزش وسیله عمده است و بعد از فراغت از شغل برای تلافی مافات بدرجه خستگی استراحت و آسایش لازم علی العموم چون از زحمت و مشقت خستگی و سستی در بدن ظهور یابد فراغت از شغل واجب و این قانونیست از صحت که اگر آسایش و استراحت بقدری که تلافی مافات شود بجا آورده نشود موازنت صحت خلل پذیر شده بزودی امراض گوناگون ظهور و بروز خواهد یافت و همچنین استراحت زیاده از لزوم علت خلل در موازنه صحت خواهد و کسانیکه استراحت و نشستن را پیشه خود نموده اغلب بامراض نقرس داء الملوک و حصیات صفراویه و سنک جکر و سنک مثانه اوجاع مفاصل بواسیر بدهضمی فرط سمانت تزاید شحم جمود عضلی تشنج قلب و امراض دیگر مبتلا خواهند شد.

(خواب و بیداری)

از نباتات و حیوانات تا انسان تمام مخلوق ذی روح از خواب و بیداری مستفید میشوند بیداری برپا بودن فعالیه حیاتیه و صرف شدن قوای

مسکن — باید نجابت درجه هواگیر و از رطوبت و نمناکی پاک و منزه و از جاهای متعفن دور و روزیاده کشاد و وسیع باشد و الزم از امور لازمه تجدید هواست تبدیل الهوا افضل الدوا، و در علم حفظ صحه هیچ چیز مثل هوا قابل غور و توجه نیست و تصرف هوا در انسان از هر چیز زیاد تراست بنا علیه وقت انتخاب مسکن وسعت و هوا دار و از بوی بد دور را باید ملاحظه داشت اگر انسان چند روز گرسنه بماند هم حیات آن ممکن است لیکن بغیر از هوا پنج دقیقه زندگی محال است در صورت هوا از غذا زیاده فرض است در وقت ساختن خانه مکان هواگیر مرتفع را باید انتخاب نمود و سقف حجره ها بلند و علی الخصوص جای خفتن زیاد و وسیع که اگر اتفاقاً دریچه و درها بسته شود این قدر هوا باشد که برای خوابیدن هشت ساعت کافی باشد که از تنفس و صعود معده و بدن هوا کثیف و خراب نشود بحساب اوسط برای خوابیدن یک نفر اوطاقی که پنج ذرع طول و پنج ذرع عرض و پنج ذرع ارتفاع باشد و این در صورتیست که درها بسته باشد و الا درها باز و موج هوا بالاتصال هوا تبدیل می یابد

(لباس)

چه مردان و چه زنان باید لباس قدری فراخ باشد که اعضا را تضییق و مانع حرکات تنفسیه نشود چنانچه در نزد اهل فرنگستان حال همین یافته است و هر موسمی بموجب اقتضای فصل مخصوص لازم و لباس که بدن را گرم نگاه میدارد بلا ضرورت عادت کردن مناسب نیست و کسانیکه این عادت را نموده اند بدنشان زیاد حساس است و این لباس را بیرون بیاورند زود هوا تصرف نموده علت بیماری

انسان حیران و متعجب میماند ـــــ مدت خواب علی العموم شش ساعت است و از هشت هرگز نباید بگذرد و برای مردمان مسن پنج یا شش ساعت کافی است و برای مفید شدن خواب بر قواعد مندرجه ذیل باید رفتار نمود ـــــ وقتیکه معده از طعام پراست آنوقت خوابیدن مناسب نیست . با افکار و خیالاتی که باعث خستگی مغز هستند نیز خواب خوب نیست و باید خود را منصرف داشت که باعث خوابهای عجیب و مرض کابوس و غیره میشود ـــــ بعد از رفتن در بستر مطالعه کتابهای حکایت شیرین برای آمدن خواب جهت اکثر موافق است و این تدبیر نهایت مفید بعضی مردمان عصبی المزاج از آمدن خواب مضطرب میشوند برای ایشان قبل از رفتن در بستر غسل با آب شیر گرم زیاد مفید است محل خواب وسیع و از رطوبت منزه و عطر و چیزهای خوشبو و گل نباید گذارد چه که چیزهای معطر خوشبو اغلب موجب دردسر و حرارت خواب است و بستر نه زیاد نرم و نه زیاد سخت نه زیاد گرم متکا و بالش نرم و زیر سر از بدن قدری بلند تر الحاصل برای خواب رفتن با استراحت روز را باید بشغل و قدری گردش گذرانید تا بوقت خود خواب بزودی و استراحت حاصل شود قطیفه رو و متکی و روی متکا هفته دو دفعه حکما باید تبدیل نمود در هندوستان و ایران سطح اندرونی لحاف روکش و لفاف ندارد لذا اطراف و سطح بعد از مدتی خیلی کثیف میشود و در ترکان یعنی سکنه اسلامبول و توابع آن و اهل شامات حتی فلاحین این عادت معمول است که بسطح اندرونی لحاف چهل و اربابارچه سفید نازکی میدوزند بقسمیکه بقدر یکوجب اطراف روی لحاف را میگیرد و مدام بارو دوشکی و رومتکائی عوض

بدنیه است ـــ خواب زمان تکمیل تلافی مافات و استراحت قوه فعالیت
خواب برای استراحت و آرام اعضای متحرکه که بمدد سیاله عصبیه است
لازم وضرور محل خواب هرقدر ارام واز سکون و سکوت اراسته تر باشد
همان قدر برای بدن مفیدتر است درمیان شور و غلغله و جای خوش
برای تعمیر و تلافی خستگی بدن کافی نیست بلکه اسباب فاسده خوش
وحتی المقدور بر رفع آنها سعی وکوشش لازم بیخوابی صحت را بسرعت زایل
مینماید و قوای بدن را تنقیص و تقلیل نموده شیخوخیت قبل المیقات عارض
میدارد کسانیکه بالاختیار یا بالجبر باشغال عقلیه و بدنیه مشغول هستند
اگر برای تلافی مافات بقدر کفایت نخوابند هیچ شک و شبهه نیست
که قوای بدنیه خود را بزودی ضایع و برای مرض مهلک مستعد و مهیا
هستند ـــ وچنانچه بیخوابی مخرب صحت است همچنین خواب
بسیار صحت را مضر است وکسانیکه بافراط میخوابند بتدریج در بدنشان
سستی و در ذهنشان فتور و در قوای جسمانیه نقص و در قوه حسیه ضعف
و بطائت بجولان دم و اخلاطشان نمودار میشود مردمان این قسم
بسبب بطائت دردوران دم اکثر بمرض امتلائات دمویه گرفتار میشوند
حق تعالی جل شانه برای خواب و بیداری موافق معیشت و صحت آن
معین فرموده (وجعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا)
از طلوع آفتاب تا غروب تمام وقت برای شغل و کار است و شب
مختص خواب و استراحت ـــ از جمعیت بشریه بعضی اصناف
طوعا یا کرها برخلاف این قانون رفتار مینمایند لیکن تاثیرات خواب
روز و بیداری شب همه ظاهر و آشکار است واگر چهره و سیمای ایشان را
با دیگران مقایسه کنیم پس از زردی رنگ صورت و بیطاقتی ایشان

در ممالک معتدله پانزده الی بیست و پنج است غسل در آب باین درجه برای
هر کس مفید و غسل در آب دریا وجود و بنیه را قوت و طاقت میدهد
و استعداد مرض خنازیر را محو مینماید — در آب دریا از هر نوع
نمک مخلوط و نیز هوای مجاور بر سطح دریا صاف و لطیف و این دو
جهت دو وسیله نافعه بر بدن هستند غسل در آب رودخانه جهت اطفال
خردسال و مردان پیر و کسانیکه بمرض سلفه و ریح طیار مبتلا هستند
مضر است غسل در آب شیر گرم که از درجه بیست و چهار الی سی و دو باشد
جهت تنظیف و تطهیر بدن از اقسام دیگر بهتر و مفیدتر است و از سبب
بروز رخاوت بالنتیجه بدن و تمام اعصاب سکونت و آرام مخصوص
در بدن نمودار میشود — استحمامات باین قسم هر وقت و در هر سن
علی الخصوص برای زنان و مردان صفراوی عصبی و حدید المزاج نهایت
مفید و کسانیکه از امراض جلدیه یا سوءهضم مضطرب باشند نیز برای
ایشان مفید و سودمند است و اغتسال با آب شیرگرم اگر از حد اعتدال
نگذرد نهایت مفید است سختی پوست و خشونت الیاف را زایل
مینماید — آب گرم — که زیاده از سی و پنج درجه گرم باشد غسل
در آن خون را بطرف پوست بدن میکشد و بدن انحراف و لی آرامی را
روی میدهد و عادت باین قسم استحمام و علی الخصوص تکرارش نهایت
مضر است — وقت غسل و شستن بدن مراعات و لحاظ
قوانین مفصله ذیل ضرور است (۱) درحالت عرق غسل نمودن و
علی الخصوص از آب سرد نهایت مضر است (۲) وقت داخل شدن
در آب تمام بدن را یکدفعه باید داخل در آب نمود (۳) صبح که معده
خالی است یا عصر که چهار پنج ساعت از خوردن ناهار فاصله شده غسل

مینمایند در فرنگستان لفاف مخصوص بلحاف میدوزند مگر زیر لحاف
قطیفه علیحده می اندازند و بهفته دو دفعه عوض مینمایند ـــ امید
اهل هندوستان و ایران هم این امر را مجری و عادت نمایند که
بر حفظ صحت خواهد بود بوقت لحاف بر سر کشیدن و تنفس در سطح
لحاف نمودن نهایت مضراست در مجری و گذرگاه هوا خوابیدن
نیز خالی از ضرر نیست ـــ در بعضی ممالک روز بسیار گرم
خنک میشود از مضرت اختلاف این قسم هوا باید خود را حفظ نمود
از خفتن برهنه و ن اجتناب باید کرد و کذلک در هوای شبنم دار
در زیر هوا مضراست و نیز در موسم بروز تب از خوابیدن در زیر
احتناب لازم

(اغتسال و استحمام)

وظیفه جلد بدن صرف از احاطه نمودن بر بدن عبارت نیست
بلکه خدمت افراز و افراغ بعضی مواد منوط بر آن است چونکه برای
صحت بجا آوردن وظیفه هر عضو لازم لذا برای عدم اختلاف
جلدیه باید همیشه جلد را پاک و نظیف نگاه داشت و ایفای
عمل بر غسل و حمام منوط و مربوط طهارت و نظافت از آب حصه
پذیر میشود و تاثیر آب از سبب اختلاف ترکیب و درجه حرارت
اینکه از روی حرارت از درجه یک الی پانزده درجه دسانتیگ
باشد که مقیاس حرارت از یک الی صد درجه است آب بارد
سرد نهایت مضراست الاجهت مرض داء الرقص و بعضی امراض
مفید و نافع است و انوقت هم آب را باید بر بدن ریخت نه آ
داخل آب رفت در غسل گرما درجه حرارت آب دریا و رودخا

ملایمت و سکونت و تخفیف لباس شرط است خوف فکر تعجیل آواز
شور مانع حسن احتشام فعل مذکور ند برزوج لازم که بکلمات محبت آمیز اظهار
مقصود را بزوجه خود نماید و بحال ملایمت و میل القای وظیفه زوجیت
بجا بیاورد و سختی و تشدد و زوره گی روا نیست چه که جهت القاح
مضر و موجب امراض بعضی اعضای تناسلیه میشود و تکرار فعل مذکور
سریعا بر بدن تاثیرات بد ظاهر مینماید تکرار آنرا بر اشتهاء و بیداری
اعضای تناسلیه باید گذاشت چرا که تیقظ و انتباه آن دلیل تلافی مافات است
لیکن از خیالات عاشقانه اعضای مذکور را باشتهاء آوردن البته
دلیل بر تلافی مافات نیست و بهتر این است بمیل طبیعت واگذار
نمایند افراط خیالات عاشقانه و بی اعتدالی در هواهای نفسانیه
دو دشمن بزرگ قوه رجولیت اند و بطبیعت گذاردن حفظ قوه
رجولیت عمده تدبیر است —— در حالت امتلا احتراز از فعال شهوانیه لازم چرا
که آن اهتزازات شهوانیه که باثنای مقارنت و آن تشنجات باهیه که بوقت انزال
بر تمام بدن رو میدهد انها اکثر وظایف هضمیه را باز میدارند
و گاهی علت انسدادات و اختناقات معائیه شده و گاهی باعث
حصول سکته میشود —— در حالت بیماری و نقاهت و کسالت
از مقارنت اجتناب باید نمود چرا که فعل مذکور برای بیمار ضعیف
المزاج نهایت مضر بلکه مهلک است و کسانیکه تازه از بستر بیماری برخاسته اند
رغبت زیاد بفعل مذکور دارند لیکن باید احتراز نمایند ورنه نقاهت
طولانی و عودت مرض محتمل است —— اگر ذهن مشوش و بدن
خسته باشد فعل مذکور را بوقت دیگر انداختن زیاده مناسبت
چه که آن تعب و خستگی که از فعل مذکور رخ میدهد بر تعب اول آن مزید

نیکوست (۴) در اوقات خیلی گرم روز غسل مناسب نیست
(۵) بعد از غسل و شستن بدن باید بدن را با قطیفه خوب خشک کن
و لباس پوشیده قدری راه بروند

(مساعی عقلیه)

انسان که بر تمام مخلوقات فائق و حاکم است بسبب فعالیت دما
و قابلیت و استعداد تحصیل هر چیز است انسان شدن انسان بر
دماغ و وسعت افکار و خیالات موقوف است و وسیله اعظم برای
توسیع افکار مطالعه کتب و تحصیل علوم است لیکن نباید که از ح
اعتدال بگذرد و وقتی که ذهن خسته شود فراغت از مطالعه لازم
حاکم تن و مرکز قوه مخیله و حافظه و ملکات عقلیه است و آلت تعق
و احساس و مقر تربیت و اخلاق است

(حفظ الصحت خصوصیه)

برای دوام اقتدار و قوت اعضای تناسلیه از افراط فاعلیه
انها را نباید خسته کرد و طهارت و نظافت برای دوام و بقاء فاعلیه
اعضای مذکوره شرط اعظم است بسبب افرازات و افراغات م
وسخیته جمع میشوند برای دفع نمودن انها شستن اعضای مذکو
هر روزه لازم و علاوه بعد از مقاربت شستن تمام بدن یعنی غسل
از روی حفظ صحت نهایت مفید علی الخصوص بر زنان لحاظ و ر
این قوانین واجب در این باب بر فضیلت شریعت غرای محمدی
غور و تفکر نمود ــــ و القای وظیفه زوجیت لازم ولی با
از حد اعتدال تجاوز نکند چه که افراط آن جسم و جان را ضعف
و کسالت بینهایت رو میدهد ــــ برای انجام فعل مقاربت

فعالیت اعضای تناسلیه مردان را بر سه قسم منقسم کرده اند — دور اول دور بلوغ و شباب است که تا عمر بیست و یک منتهی میشود — دور دوم دور شدت قوای تناسلیه است که از عمر بیست و دو شروع شده الی چهل و پنج ختم میشود — دور سوم دور انحطاط است که از چهل و پنج شروع شده تا شصت و پنج ختم میشود و در بعضی افرجه زیاده از این طول میکشد — و هرکس در دور اول موافق قانون حفظ صحت رفتار نماید البته در دور سوم قابلیت قوای تناسلیه آن قوی و تا عمر طولانی پایدار خواهد بود — خلاصه برای شخص تندرست از عمر بیست الی سی در هفته دو بار و نهایت چهار بار ادا نمودن وظیفه زوجیت کافی است و باید در هر مقارنت یک روز فاصله بدهد بعضی جوانان نادان در یک روز چهار پنج مرتبه جماع نموده سبب اضمحلال وجود و باقوه رجولیت و قوای بدن و آخر الامر موجب ندامت و ملامت میکنند و از عمر سی تا چهل سال در هفته دو دفعه وظیفه زوجیت را بجا آوردن نیکو و باین حد صبر و قناعت مستحسن — و از عمر چهل الی پنجاه در هفته یکدفعه — و از عمر پنجاه تا شصت در دو هفته یکدفعه و اگر حس شهوانی شدید نباشد بعد از مدت دراز ایفای فعل مذکور نماید زیاد مناسب خواهد بود — و در شیخوخیت ثانویه که از عمر شصت الی هفتاد باشد از مقارنت اجتناب لازم و ممکن است که در این عمر منی و نطفه در نهایت بطائت تولید مییابد — و در عمر هفتاد ساله بالکل پرهیز از جماع باید نمود صرف سیاله عصبیه قوت پیر مردان را تنقیص و عمر شان را تقلیل مینماید پیر مردان باید از خیالات شهوانیه که مذ عشاق آن آرزوی جماع پیدا میشود از خود دور نمایند و پیروی خواهشات

میشود و ثانیا اگر القاح واقع شود پس پایمال شدن صحت آن طفل هیچ شک و شبهه ندارد — مردان ضعیف الصدر علی العموم بجماع نا مایل و راغبند و ایشان باید در هواهای نفسانی زیاد منهمک نشوند چه که مختل شدن صحت انسان بسبب مهلکتر بتصور نمی آید اگرچه تمام زنان بنسبت مردان در فعل مذکور نقصان خواهش ندارند ولی در هر حال قناعت را اختیار نمایند اولی است و زنانیکه با فراط جماع مایل در ایشان امراض رحم و بیض و علی الخصوص سرطان رحم که مرض مهلک است بکثرت دیده شده — و ماکولات و مشروباتیکه حرارت بدن موقتا و سرعت دوران دم و جولان اخلاط و تیقظ انتباه اعضای تناسلیه است اخرالامر باعث عنانت و نامردی و همچنین اطعمه پرادویه مقوی و امثال آن قوه باه را قبل الوقت ضعیف و سست می نمایند و نیز مشروبات حامضه و اطعمه مضعفه برای باه نهایت مضر است — مردان جوان تندرست اگر تا مدتی از پرهیز کنند باعث عنانت و نقص قوای تناسلیه و اقتدار آنها خ شد — در ایام حمل چیزیکه از هر امر خیال آن اهم و الزم است احتراز جماع در ماه اول و دوم و از ماه هفتم الی زمان زائیدن و برا صحت والده و اولاد مراعات قوانین مذکوره فرض و تخلف جایز نیست در ماه اول و دوم حمل اگر مقارنت رخ دهد انتباهی که حاصل میشود به نشو و نمای رشیم خلل میرساند و بعضی اوقات علت سقط جنین میشود و از ابتدای ماه هفتم اگر فعل مذکور رخ دهد برای حامله مضر و سبب ولادت قبل المیقات میشود

قواعد صحیحه موافق سن

زوج و زوجه را تقویت می بخشد و وقتی جوشش شهوت زوج بمنتهی درجه رسید خلاصی آن از حال اضطراب و شهوت بمعاونت زوجه موقوفست و نیز زوج را باید حالت زوجه خود را بخوبی ملاحظه نماید و برای انجام خواهشهای شهوانی خود این قدر استبداد و زور آوری ننماید و قبل از مقارنت حالات جسمانیه و روحانیه زوجه خود را معاینه کند اگر از جهتی یا سببی محزون و دلگیر باشد یا لشغل مذکور راغب نباشد پس اصرار بمقارنت با حالت بیمیلی هرگز روا نیست و بهتر انجام در وقت دیگر است و نیز بر زوج لازم که با زوجه خود وقتی حرکت نماید که محبوب خاطر زوجه واقع گردد و نیز بر زوجه لازم که با زوج خود وقتی حرکت نماید که محبوب خاطر زوج واقع گردد و نیز از کلمات محبت آمیز مشفقانه و امور ملاعبه و معاشقه شهوانیه شهوت زوجه خود را بحرکت آورد و تنقط و اشباه با عضاء تناسلیه آن بیاورد که انحالت بر انبساط و بهجت طرفین خواهد افزود

(وضعیات نامناسبه)

از ملاحظه مندرجات این مبحث کلان و قیاس بر مباحث معروفه کتب لذت النسا و کتب دیگر نباید کرد چه که بر حسب قانون حفظ صحت بیان لبعضی مطالب فرض است لذا وضعیات موافق و مناسب القاح وصحت و وضعیات مانع القاح و مضر صحت بیان کرده میشود احسن اقسام برای حصول القاح وصحت و اکتساب قوت اولاد وضعیه افقیه است یعنی سوار شدن مرد بر زن که این قسم جماع از وضعیه طبیعیه محسوب است ـــــ در حالت نشستن جماع کردن مناسب نیست چه که صدمه بر عنق رحم زیاد وارد می آید و چون انزال هم زود میشود

فاسده ننمایند در حق پیرمردان دُق وانزال نه موجب ذوق و صفا
بلکه موجب الم وجفا پیرمردانیکه در اثنای جماع و بعد از جماع فوت
تعداد شان کم نیست که مقام عبرت نباشد —— و قواعد مذکوره
زنا نهم جاریست زنان باید که در شهوات نفسانیه مصر نباشند و زن
عاقل آن است که برای مقارنت منتظر خواهش شوهر خود باشد یعنی خواهش
خود را بر خواهش شوهر خود علاوه نکند بلکه بکمال لطافت شوهر خود
از کثرت مقارنت محفوظ دارد

بیان بعضی نصایح که متعلق بزوجیت است

زوج در وقت مقارنت اگر اثر شهوت و مسرت در زوجه خود
پس محبت و مسرت او دوچندان خواهد شد اگرچه بعضی زنان زیاد
مایل بجماع میشوند لیکن در بعضی خلاف آن دیده شده و نیز بوقت
مقارنت مانند قالب بی جان بی حس و حرکت میمانند این حالت
جانبین را نهایت مضر چه که سبب خواهد شد که زوج با دیگری طرح
افکنده از وی ملتجه این مطلب بر و دت و کدورت و درهند وستان
علت زجر و عقوبت و در بلاد دیگر طلاق و تفریق است فی الحقیقة
شوهران هرگز خیال حالات روحانیه و جسمانیه زوجهای خود را
نمی کنند و صرف برای ایفاء خواهش خود اصرار و استبداد مینمایند
زوجه ها را باید که رد خواهش شوهران خود ننمایند چراکه رد و امتناع
اکثر باعث تزلزل بنای خانه داری میشود بناءً علیه بر زوجه بلا
که برای مفتون محبت ساختن شوهران وظیفه زوجیت را
گرمی و اشتیاق و میل بجا آورند و اگر طبیعت راغب و مایل نباشد
بسعی و کوشش شهوت را بحرکت بیاورند چه که این حال رابطه

شوهر انسان است در این صورت وضعیت مذکوره برای بقای نسل تدبیری عمده است —— و نیز اگر درازی عضو رجولیت زیاد باشد باید تدبیر نمود که عنق رحم از صدمه زد و کوب محفوظ بماند چه که از صدمه عضو مذکور بر عنق رحم متواترا در رحم امراض رحمیه نوع بنوع بظهور می‌آید علی الخصوص از تشنج عنق رحم از تماس قضیب علت انسداد رحم میشود که برای حصول القاح بسیار مضر است

(کثرت جماع)

ما که اشیاء نفیسه خود را با کمال احتیاط و حفاظت حفظ می‌نمائیم پس چرا جوهر انسانی را که بعربی ماء الحیات مینامند از راه غیر مشروع صرف و زایل نمائیم که خسران و زیانش درباره صحت وجود خارج از تصور و قیاس است کثرت جماع بنیاد بدن را منهدم و تخریب و قوای ذهنیه و عقلیه را محو و نابدید مینماید نقصان و مضرت آن از هر مضر و مهلکی بیش کسانیکه عادت بکثرت جماع میکنند بکمال سرعت اعضاء تناسلشان ضعیف و رخاوت مخصوص در آن ظاهر و اکثر مبتلای بجریان منی بدون اختیار و ضمور خصیه و فلج مثانه و امراض دیگر گشته اند —— مایه انسانیرا ضایع و بدون ضرورت صرف نمودن و احکام طبیعت را بوضع فاحش مجری داشتن البته سزاوار نا خوشیهای مذکور میشوند و نیز زنها هم از کثرت جماع بسیلان ابیض مبتلا میشوند و کذلک اختلالات رحمیه خفقان قلب و غشی و امراض عصبیه دیگر از کثرت جماع در زنان دیده شده رونق چهره کسانیکه بطرف جماع زیاده راغب هستند کم میشود و چشمشان فرو رفته و در صفای صورتشان فرق عظیم پدیدار و رخساره خشک و استخوان غدار باقی میماند بحس ذائقه سامعه شامه باصره رفته رفته ضعف پیدا میشود و نیز دماغ از این ضعف عمومی بهره ور شده قوه حافظه ملکات

وقوع القاح بدشواری صورت پذیر میشود ونیز درحالت ایستادن نهایت مضراست این قسم مجامعت وجود را تعب میرساند و در پاسستی ورخاوت عارض میشود در بعضی که رخاوت و رعشه پادیده میشود اکثر از جهة ایستاده جماع کردن است —— در اصل این کتاب که بزبان فرانسیسی باسم صحت ازدواج تالیف شده مؤلفش که شخص حکیمی است چنین بیان میکند که اگر زن زیاد فربه باشد یا اگر عضو رجولیت کوتاه باشد پس از جانب پهلو جماع نمودن مناسب است یعنی طرفین بر یک پهلو بخوابند یعنی هردو بطرف راست یا هردو بطرف چپ و زن بهر اندازه ممکن است فخذین خود را بطرف شکم جمع نماید و مرد از عقب مشغول جماع شود —— ونیز در ایام حمل شکم زنان حامله بسیار بزرگ میشود لذا حامله را از جماع صعوبت و تکلیف زیاد لاحق میشود اگرچه در ایام حمل زوج باید ملاحظه سلامتی زوجه و اولاد خود را بنماید چه که حرکت و ثقل و صدمه جماع حامله را تاثیر بسیار بد میرساند و گاه باعث سقط جنین میشود لیکن آن زوجه که بالکل اجتناب نماید نیز و تا در دیده شده لذا اگر چاره و علاج نباشد بقسم مذکور از طرف پهلو مجامعت نمودن انسب و ارجح است و علی هذا القیاس درازی مهبل یا درازی قضیب اگر متناسب نباشد یعنی قضیب کوتاه باشد پس از جهت ثقل مثانه و اعضاء دیگر دهن مهبل بسته میشود لذا رسیدن نطفه و منی بعنق مهبل و رحم محال میشود لذا از طرف پهلو که مقاربت شود تمام این مشکلات رفع میشود چونکه ثقل مهبل و عنق رحم بطرف زور آورده میشود و دهن مهبل گشاده میشود و بسهولت نطفه داخل رحم میشود و بسیار از زنان که حامله نمی شوند از جهت کوتاهی عضو تناسل

تبدیل میباید ـــــ الحاصل کثرت جماع علت سفاهت و سفالت و نفی اخلاق حسنه بلکه علت ضررهای لایحصی است ولی چه فائده که بعد از ابتلای بانواع امراض آنوقت ملتفت میشوند که مانند نوشدارو بعد از مرگ سهراب است خلاصه صحت برای انسان سعادت و عطیه الهی و از نعم عظمای ربانی است قدر عظمت آنرا باید دانست و مدام برحد اعتدال که مایه صحت است رفتار باید نمود و هرکس کفران نماید ضرر و نقصان آنرا خواهد کشید

(عقم و عنانت)

معنی عمومی این دو لفظ عدم قابلیت تولید است الاعقیم و عاقر در زنان و عنین در مردان زیاده استعمال میشود و عدم قابلیت القای نوع و عقم در زنان زیاده از مردان است در اقوام و ملل قدیم این حالت یک نکبت و مصیبت بزرگ بوده و قانون آنزمان زنان عقیمه را رها کردن سزا بوده هر قومی هر قدر عادات و اخلاق حمیده در ایشان زیاده شده همان قدر زنان آنقوم برای ازدواج و تولید خواهشمند شده اند و نشان زوال و فساد هر قوم از عدم تولید زنان ایشان ظاهر در هند و مصر عقامت را عیب و نکبت بزرگ میشمردند اسرائیلیان عقم را از غضب الهی میدانند مردمان قدیم چین و یروپ زن عاقره را خبر نیفا یده و ثمر میدانسته اند (دوبه) مؤلف بیان میکند که در قوم ما زنان عفیفه تعویذهای نوع بنوع بکمر خویش می بستند و عید و عبادت نه روزه را بنهایت دیانت انجام داده بزیارت کاهها میرفتند و شتهای تشفی یافتن از عقامت داده آن درگاه راهدایای قیمتی پیشکش و هبه مینمودند و مقتضی المرام مراجعت مینمودند و آنچه در این باب شهرت دارد

عقلیه روز بروز منطفی میشوند و داء المراق اختناق رحم بهیمیت بلاهت عارض میشود و نیز قوه هاضمه ضعیف و پرورش اعضا معطل و مختل شده بقوای بدن نقص و بعمر تزلزل و انجام کار انسانرا بدیار عدم روانه میکند و نیز بعادات قبیحه استمنا و استشهاء بالید مبتلا شدن و بروضع غیر طبیعی و ناچار مایه حیات و قوای بدن را ضایع نمودن از عقل و دانش دور و نهایت مضر بلکه مهلک است ——— در نباتات بعد از القاح اعضا مذکر فسرده و نابود میشود و اعضا تانیث هم تغییر یافته بشکل میوه منقلب میشود و گل که چون محفل عروسان است پژمرده و فنا میشود در سلسله حیوانات از صنف حشرات بعضی انواع هستند که نرشان بعد از مجامعت هلاک میشود یعنی جماع باعث ممات انهاست از امثله مذکوره معلوم میشود که فعل مذکور موجب تمامی قوای تمام حیوانات و علت ضعف شعله حیات و زنده کیست و تمام مخلوق تابع این قانون (فزیالوجی) بوده و هستند بقا نسل انسان و انواع مخلوقات از این فعل است و فنا اشخاص و افراد هر نوع نیز از این فعلست الحاصل هر افراط ولی اعتدالی بقدر کثرت جماع ضرر میرسد در شهرهای بزرگ مردمان ضعیف زرد چهره پریشان بسیار دیده شده که تمام نتیجه کثرت جماع است و نیز علت امراض مفنی انسان و نسل است که خرد خرد این امراض موروثی شده پشت به پشت نقل می یابد جوانانیکه اسیر خواهشهای شهوانیه هستند قبل از وقت بگرد پیری گرفتار میشوند قوه باه زایل ضعف و رخاوت با عضاشان مسلط هر بلکه بنا خوشی فلج مبتلا میشوند اگر دختر یا زنی با ستشهای بالید یا کثرت جماع کند پس جوانی و آب و رنگش ضایع و صحتش برودی

(۱) امراض خصیه — ضمور خصیه اگر از سبب فساد بنیه باشد پس عضو مذکور را از شستن منبهات و از مواد عطریه تدهین نمودن و مرهم امونیاک و مرهم زرارنیخ مالیدن زیاد مفید است اگر ضمور خصیه بسبب پرهیز از جماع عارض شده باشد شکستن پرهیز و اشتغال با مورات شهوانیه لازم استسقای خصیه و سرطان خصیه برای عقم از سبب مطلق علیت و تداوی عارضات مذکوره متعلق بفن جراحی است (۲) مسدود شدن مجرای ناقله المنی — این مرض نادر الظهور و نیز تشخیص آن مشکل بعضی اطبا این مرض را نتیجه تکرر التهابات خصیه گمان نموده اند برای دفع این عارضه تدابیرکه بمعرض بیان آمده تاثیر انها مشکوک است لیکن بر خصیه ضمادات ملین و مالیدن مراهم امونیاک و سیماب قدری امید فایده میرود (۳) امراض خزائن منویه بعضی اوقات امراض مذکوره علت عقم میشوند و تشخیص آن نهایت مشکل و نیز تداوی بحد کمال نرسیده غسل در آب شیرگرم که از کمر تجاوز نکند و مشروبات ملطفه و مصرفات یعنی دواهائیکه علت توجه خون باعضا اندرونی است مفید است و بعضی بر نا هیه عجان بلستر نمودن خیلی مفید تصور کرده اند (۴) استحاله نطفه — این مرض از سبب بیماری عارض میشود و تداوی آن برای حکیم حاذق موقوف است (۵) سیلان منی — این مرض نهایت خطرناک است که در تداوی آن سستی نمودن هرگز جایز نیست سیلان منی علی العموم از کثرت جماع یا بسبب استمنا بالید بظهور می آید در این مرض منی گاهی بوقت انتعاظ یا بول دفع میشود و گاهی بواسطه تکرر احتلام دفع میشود و بعضی اوقات منی از خزائن منویه خارج شده و از قنوات دافقه از راه احلیل بیرون می آید و انسان بهیچوجه ملتفت

صدق و راست است چراکه زوجه های مردان عقیم یا عنین از اولیای آن درگاه القاح شده مراجعت میکردند از این معلوم میشود که در زیارتگاه قوه قدسیه موجود است که برحم زنان نفخ جنین مینماید اعتراف زنان برگناهان خود در محل مخفی البته عقم و عقارت را بکلی دور مینماید

اسباب عقم —— اسباب عقم بردو قسم منقسمند —— قسم اول نبودن یک عضو یا چند عضو از جمله اعضای تناسلیه یا سوء تشکل اعضای مذکوره که تمام از موجبه عقم معدود میشوند مثلا مردیکه خزائن منی نداشته باشد یا زنیکه از رحم و بیض عاری باشد این هردو از اقسام عقیم بشمار آمده اند

قسم ثانی —— عبارت از نواقص و امراض اعضای تناسلیه است که برای اشفای بعضی در فن جلیل طبابت طریق نهایت آسان موجود و بعضی دیگر را اگرچه شفا یافتن ممکن است مگر بسبب محتاج بودن تداوی و معالجه در مدت مدید اکثر تحمل نمیتوانند نمود

(عقم در مردان)

اسباب عقم در مردان بتفصیل ذیل است —— نبودن خصیتین خلقتاً یا بیرون آوردن خصیتین جهت مرضی یا اخصا مثل غلامان —— امراضیکه افراز منی را فنا نماید یا بالکل قطع نماید —— ضمور خصیه یا استسقای خصیه یا سرطان خصیه —— مسدود شدن مجرهای ناقله المنی امراض خزائن منویه —— استحاله نطفه یعنی خراب شدن نطفه امراض پروستات —— نقایص عضو رجولیت —— تضییقات احلیل و نواسیر —— احلیل فوقانی و احلیل تحتانی —— تضییق قدام رخاوت یا فلج عضلات دافقه —— مزاج ابرد

(تداوی امراض و عارضات مذکوره)

عدم قابلیت بر جماع را موقتا یا دائما عنانت و نامردی می نامند
و عنانت در مردان زیاده از زنان خصوصیت دارد چه که اعضاء
تناسل زنان قطع نظر از بعضی حالات مثل عدم وجود مهبل یا انسداد
آن که نادرا بنظر آمده هروقت برای قبولیت عضو رجولیت آماده
و مهیا دیده میشوند لیکن مرد بر دخول عضو مذکور هروقت و هر موقع
مقتدر و مختار نیست زن برای انجام دادن خواهش و آرزوی مرد
هروقت مقتدر لیکن مرد اگر اشعاظ واقع نشود از خوشنود نمودن
زنی عاجز و لو بشتهای میل خواهان فعل مذکور باشد در مردان
عنانت یا از نبودن قضیب یا از مفقود شدن قوه اشعاظیه بظهور
می یابد که در این حالت عضو مذکور در مقابل تمام مشتهیات و موقظات
جسمانیه و روحانیه بحالت رخاوت و عطالت دیده میشود که
از جهت عطالت و سستی از ایفا وظیفه خود عاجز و این حالت را
عنین تسمیه کرده اند لیکن عنانت همیشه موجب عقم نمیشود تا وقتیکه
خصیتین سیاله منویه را افراز نمایند مردان قابلیت القاح موجود است
چنانچه اطباء تکرار است نطفه مردان عنین را بوسیله و مدد آب دزدک
بمهبل زوجه های ایشان داخل نموده و تلقیح شده اند و بچه تندرست
صحیح و سالم زائیده اند عنانتیکه بسبب عدم اشعاظ عارض میشود
اسبابش متنوع عند امراض دماغیه یا امراض عصابیه یا کثرت
جماع یا پرهیز مطلق از جماع یا خوف و هراس یا غم و حیرت یا افراط
شوق یا فرط التعظیم یا بر قوت خود معتمد نبودن اینها تمام مانع حصول
اشعاظ اند و نیز مدام با مشغلات ذهنیه مشغول بودن یا قبل الوقت
بهواهای نفسانیه مصر شدن و علی الخصوص با استمناء بالید تمام اینها

نمی شود دراین حال بول ماهی کم و پیش مخلوط دیده میشود وگاهی پرهیز مطلق از جماع واشتغال بامور یکه از صبح تا شب بیکجا بانشست اسباب بروز مرض مذکور که میشوند و از تغییر اسباب مذکوره ممکن است مرض مذکور رفع شود واگر این مرض از کثرت جماع یا استمنا بالید وضعف قوه باه بظهور آید البته معالجه آن بطور مخصوص و دستور العمل حکیم باید نمود

(۶) امراض پروستات واحلیل —— این امراض محتاج بتداوی جراحی هستند (۷) احلیل فوقانی —— یعنی سوراخ بول در اثنای حشفه واقع نمی شود بلکه برپشت قضیب واقع میشود مرض مذکور متعلق بفن جراحی است

(۸) احلیل تحتانی یعنی سوراخ بول زیر قضیب قریب به بنیاد یا بوسط احلیل یا قدری پیش و پس واقع میشود مرض مذکور نیز متعلق بفن جراحی است

(۹) تضییق قدامی —— از جهت تنگ بودن سوراخ غلاف حشفه یعنی غلفه سر قضیب از این غلاف بیرون نمی آید در انوقت کسانیکه ختنه نمی کنند بر ختنه کردن مجبور میشوند (۱۰) فلج و رخاوت عضلات دافقه —— از استعمال ادویه مقویه و از مالش ادویه بینه امراض مذکوره رفع میشود (۱۱) مزاج ابرد —— این حالت از وسائط طبیه و موقضات تبدیل و تحویل مییابد (۱۲) سمانت فربهی —— علامت انحطاط و عقم است قوای حیاتیه مردمان فربه گویا اعضاء تناسل گذاشته تمام بانساج شحمیه متوجه و مشغول اند اعضای تذکیر نباتات از سبب وفرت عصارات مغذیه بشکل برگ گل منقلب شوند پس گل اکثر عقیم میمانند مثل گل سرخ وغیره ونیز این کیفیت در حق مرد از فربه قابل تطبیق است

(غنانت)

و مردمانیکه اعتقاد دارند در شب زفاف مضطرب میشوند که مبادا
خجالت بار بیاورند و همان خوف و اضطراب علت تاثیر بر اعضاء
تناسلیه شده شب زفاف رخاوت و سستی ظاهر میشود دیگر جوانانیکه
انتظار و اشتیاق شب زفاف را داشته و برای حصول مقارنت
بسیار آرزومند بوده اند چون معشوقه خود را در آغوش خویش دیده اند
عنین گشته اند با وجود بنیه قوی و قوه عظیم —— هیچ شک و شبهه
نیست که از یکطرف شدت آرزو و میل و از طرف دیگر ترس دیگر
ترس و خیال بستن علت عنانت نوجوانی قوی میشود و از این مطلب
بخوبی معلوم میشود که درمیان قوه مخیله و وظایف تناسلیه رابطه
قوی و مستحکم موجود است جوانانیکه بسبب استمناء بالید بمرض
سرعت دفق مبتلا هستند ایشان در شب زفاف از همه زیاده مضطرب
میشوند چراکه بمحض رسیدن اعضا بیکدیگر انزال شده و رشته محبت
گسیخته میشود و این مرض در شب زفاف علت خجالت نیست بلکه تمام
عمر علت افسوس است —— رای (فوده ره که یکی از مولفین است)
این است که برای ایفای وظیفه زوجیت مرد را اعتماد بر قدرت خود
و زن را بکمال حظ و بشاشت آماده شدن و در اثنای مقارنت سکون
و تخفیف و اطمینان خاطر لازم است

(طرز واقع شدن انعاظ)

از تاثیر بعضی اسباب بر نسج ناعظ در اعضاء ناعظه هیجان و سختی نمودار
میشود و آنرا انعاظ تسمیه نموده اند و ظهور آن بعضو رجولیت مردان
و بظر زنان نمودار میشود و انعاظ بعد از انتباه و تیقظ قضیب شروع
میشود و از جهت این انتباه خون زیاد با جسام اسفنجی داخل میشود

رخاوت لعضلات اشعاظیه قضیب و نسیج اشعاظی میرسانند
از تصورات و تخیلات عاشقانه مدام قوه شهوانیه را بحالت انبعا
و تیقظ داشتن مضر است لذا جوانانیکه خواهش لقاء قوه رجولیت
دارند باید از این عادت مضره مذکوره مدام اجتناب نمایند چه
اعضائ تناسلیه را بقدر ضرورت بحال استراحت گذاشتن ضرور
عنانت دو قسم است ـــــ قسم اول عمومی دائمی مطلق (قسم دو
موقتی موضعی عارضی (۱) عنانت مطلقه آن از عدم وجود عضو
ویا از عدم شفا یافتن امراض یا از سوء تشکل و استحاله عضو مذکور
میرسد (۲) عنانت موقته در این نوع در اعضائ تناسلیه بهیچوجه نقص
دیده نمیشود ولذا اسبابیکه علت عنانت شده اند اگر رفع شود رفع
و اسباب این نوع عنانت از برودت مزاج یا ضعف و سستی
یا از افراط در قوه شهوانیه یا از پرهیز مطلق یا استعمال مسکرات و
حامضه باید اومت یا غذیه دافع الشهوه بیاده روی زیاد و امراض
دماغیه افراط محبت یا نفرت از بدشکلی زن یا اعضائ تناسلیه یا
ایشان است و بعضی اوقات در کملیت اعضاء تناسلیه و قوه
و حرارت مزاج بهیچوجه نقص و ضعف نیست الا قوه حیاتیه ترک
اعضائ تناسلیه نموده بجهات دیگر متوجه میشود مثلا عوض دخول
در اجسام اسفنجیه که علت نعوظ است بطرف دماغ متوجه و داخل
میشود که در آنوقت نعوظ محال میشود و علت آن فکر و غم و غصه و
و این نوع عنانت را عنانت عارضیه تسمیه کرده اند در شهر
متمدنه کسی که اعتقاد به بستن دانا دداشته باشد نیست الا در دها
و بلاد غیر متمدنه مردمان جاهل بیچاره بسیارند که معتقد باین امر

رو میدهد الا از ایشان منی دفق نمیشود بلکه از غدد فرجی مهبلی قدری زیاد
خلط لعابی افراز مییابد و در بناء و بنیاد بدن جنبش و در قوا ضعف و رخاوت
نمودار میشود و از تفصیلات مذکوره ظاهر میشود که باثنای انزال
اضمحلال سختی بر اعصاب رو میدهد لذا اگر فعل مذکور روح و جسم را ضعف
شدید میرساند

(تدبیر دافع عنانت)

عضویکه بخواب عنانت رفته ایا بیدار نمودن و بقوت و شدت اول
آوردن ممکن است ـــــ تدبیر عاقلانه و تداوی حاذقانه این معلولیت
در تفصیل ذیل بیان خواهد شد ـــــ در مداوای هر مرضی اول سبب
مرض را در مد نظر باید آورد و برفع آن سبب مرض را در مد نظر باید آورد
و برفع آن سبب باید کوشید ـــــ اگر عنانت از یک مرض عصبی
عارض شده اول باید آن مرض را رفع نمود و بعد بر معالجه قیام نمود
همچنین اگر عنانت از مرض دماغی بروز یافته اولاً رفع آن مرض دماغی
فرض و حتم و بعد مداوای موضعی آن و اگر ضعف تناسلی از جهة امتداد
بشاغل عقلیه عارض شده پس ذهن را باید از تصورات و تفکرات آسوده
گذارد و باشتغال کارهای فرحت افزا و بازی و امثال آن مشغول داشت
و اگر از سبب کثرت جماع و استمناء بالید شده باشد باید عضو را چندی
بحال عطالت گذاشت و از اغذیه مقوی و مغذی قوای بدنیه را
بحالت اولیه آورد ـــ کشته فولاد و ورزش و از آب سرد غسل کردن
و مالش نمودن قوه و بنیه را تقویت می بخشد و قوه ضایع شده را بحالت
اصلی می آورد و بعضی ماکولات و مشروبات قوای باهیه را افزاید
و عنانت عارضه را دور می نمایند مثل تخم مرغ و ماهی و کله پاچه که در آن

اخراج نمیکرد و چه که از تاثیر بعضی اعصاب و عضلات آن رگهائیکه خون را رجعت میدهند تنگ میشوند لذا خون بسرعت داخل میشود و تا بانزال اخراج نمیکرد و ـــ انعاظ طبیعی یعنی بدون قصد و اراده لذت و آن از امتلاء خزائن منویه میشود ـــ اعصاب بزرگ پیچ در پیچ وریدیه که بر اجسام اسفنجیه پیچیده شده در سایر جاها باین بزرگی خلقت نیافته و سبب از لمس یا غلطش نمودن و یا از منبهات و موقضات انعاظ حاصل میشود ـــ زنی خوبصورت را دیدن یا بخیال آوردن باعث تیقظ و تنبه دماغ میشود و این تاثیر فی الفور بر عضو رجولیت منعکس شده از جهه فربه شدن عضو مذکور دران صلابت و سختی نمودار میشود ـــ زنی خوبصورت را دیدن یا بخیال آوردن باعث تیقظ و انتباه دماغ میشود و این تاثیر فی الفور بر عضو رجولیت منعکس شده از جهه فربه شدن عضو مذکور دران صلابت و سختی نمودار میشود

(اخراج نطفه و آن علائم که باثنای خروج نمودار میشود)

در وقت خروج نطفه و دفق و انزال بر جمله عصبیه از تمام اعضا تمانیت زیاده تر لرزش میرسد و در عرصه قلیل از تمام موثرات متاثر شده باعث اضاعه و امحای سیاله حیاتیه میشود و علائم انزال سرعت حرکات قلب و سرعت جولان دم و توجه خون بطرف سر و تنفس بسرعت و فربه شدن تمام انسجه انعاظیه و عرق نمودن بدن که در آن حین از بدالکه و تقلص اعضاء تناسلیه بر یکدیگر سیاله عصبیه و وقوع انزال و تشنج و لرزه نهایت شدید بر تمام بدن رخ میدهد و در بعض با انین و صداهای مخنوق مترادف میشود و در اشخاص عصبی مزاج اختلاجات صرعیه ظاهر میشود ـــ بزنها هم این حالت بعینه

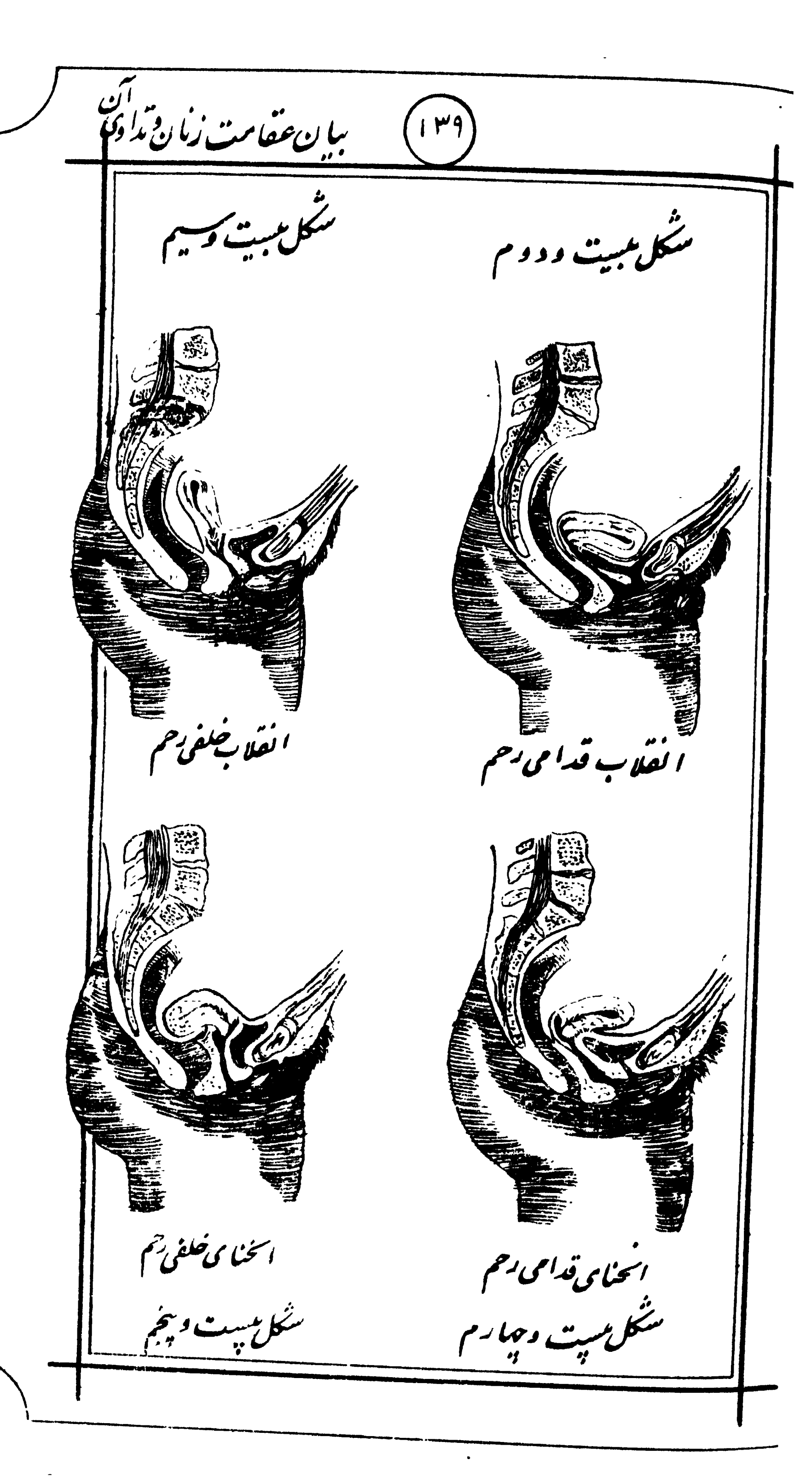
شده باشد برای تشفی مدتی معشوقه از خود دور نمودن شربت بادام
ما الجبن واستعمال مشروبات دافع حسیت وتخفیف دهنده قوه
رجولیت وتسکین دهنده انتباه عصبی زیاد مفید است واگر عنانت
از سبب اشتغال بامور ذهنیه عارض شده باشد برای تشفی استعمال
کافور نیکوست ولی علت اصلی را دفع نمودن بهتر وانسب است
واگر عنانت از رخاوت اعضا تناسلیه عارض شده باشد با دویه
مقویه واغذیه مغذیه مداومت باید نمود وعلی الخصوص مقویات باه را
در نهایت احتیاط برای ایقاظ تشنج انعاظی عضو رجولیت فرض باید
شمرد —— واین قسم عنانت بمتاهلان زیاده دیده شده که برای
تلافی مافات کله پاچه گوشت گوسفند وگوساله که قرمز رنگ باشد
ماهی لفنک استردیه کاویار خرشوف اطعمه سیردار چاکولت
پلو شیرین که در آن گوشت وکشمش وبادام ومغزیات ودارچینی
ومیخک داشته باشد شیر وغذاهائیکه با شیر ساخته میشود وحلویاتیکه
در آن وانیلیا Vanille داشته باشد خالص کشته های فولاد
Lactate of iron که در دواخانه های انگلیسی یافت میشود واکثر
مرکبات فولاد وکنه کنه وغیره این معالجات مذکوره ضعف قوا را
دور وقوه باه را تزیید مینماید ونیز تشکار رفتن وسواری کردن شناوری
نمودن وانواع ورزشهای دیگر وهر روز با آب سرد غسل کردن ودر موسم
سرما از آب سیر گرم غسل کردن واعضا تناسلیه را از آب معطر مثل کلن
وغیره شستن ودر آب نمک بسیار سرد روزی سه چهار دفعه تا پنج دقیقه
اعضا تناسلیه را گذاردن وشستن ومرهم های مقوی باه را بر کمر واندر
اطراف رانها وناحیه عجان وقضیب ضماد کردن وبرجای مذکوره ابزن

ادویه زیاد نموده باشند گوشت ماهی که زعفران و دارچینی وادویه زیاد
داشته باشد و مشروبات زعفران و دارچینی و گلاب و چیزهای معطر
صبر مشک عنبر جند بیدستر و روغنهای اشیا معطر این قسم معالجات
اگرچه ایقاظ و حسیت اعضای تناسلیه را تزیید مینمایند لیکن مدام استعمال
این اشیا تیز و تند مضر علی الخصوص فاسفورس و زراریح نهایت خطر
و عنینیکه بماکولات و مشروبات مذکور مشغول باید هر روز از آب
غسل نماید و در موسم گرما در آب بحر یا رودخانه و قنوات غسل نماید
راه برود و نیز سواری نماید و موافق قوه و بنیه ورزش نماید و اعضای
تناسلیه را روزی چند مرتبه با آب سرد بشوید و با آب خردل که جوش
شده باشد غطس نماید لیکن خردل بقدری باید در آب ریخت که تیزی
آن از قوه تحمل بیرون نرود و در اطراف اندرونی رانها اسونیاک
یعنی روح نشادر با روغن فاسفورس ضماد کنند لیکن استعمال این
ادویه باید با کمال احتیاط باشد —— واگر عنانت از کثرت استعمال
مسکرات عارض شده باشد اکثر امراض معده و امعا با آن همراهند
و تداویش زیاد مشکل و اگر عنانت از سبب پیری عارض شده باشد
معالجه اش فضول و بلا ثمر چه که این امر طبیعی است و از کوشش بر خلاف
طبیعت مضرت حاصل میشود —— واگر عنانت از نقایص
اعضای تناسلیه و سوء شکل ظاهر شده باشد تداوی آن متعلق بفن
جراحیست —— واگر عنانت از شرم و خوف و تاثیرات معنوی
و خیالات واهی شده باشد پس تداویش معنا باید کرد و از دور
کردن اسباب موجبه عنانت رفع میشود —— واگر عنانت از
فعالیت دماغ یا از سبب فرط عشق و محبت و افراط حسن و حرص

مالش بدهند و غذای شام روزلف Routsleef خرشوف
و خورش گوشت مع سبزی الات و از غذا های مذکوره هریک را مایل
باشند و بعد از صرف شام یک دو ساعت پیاده راه رفتن و گردش
و قبل از خوابیدن با قمچیهای نرم کوچک برکمر واندرونی اطراف سرین
و ران باهستگی زدن و بتدریج زدن را سخت نمایند تا وقتیکه
انمواضع سرخ رنگ بشود و از مداومت زدن قمچی لغوظ حاصل
میشود و چون این علامت نمودار شود عضو رجولیت را از گلاب
و آبهائیکه اشیاء معطر در آن است باید شست —— و قاعده
زدن قمچی این است از اول آهسته و خرد خرد زدن را شدید باید کرد
نه باندازه ئیکه فوق قوه تحمل و طاقت باشد و باین وسیله در جلد
اطراف یکنوع تنبه و تیقظ مخصوص حاصل میشود که سبب رجوع و هجوم
خون است و از این انتباه و تیقظ در اعضاء تناسلیه منتشر و علت
لغوظ میشود —— و زدن قمچی هرچه بقاعده تر باشد بهمان اندازه
اثر آن بیشتر خواهد بود و اگر بعد از حمام و اغتسال قمچی زده شود بهتر است
چه که از جهت نرم شدن پوست بدن اثر قمچی زود تر ظاهر میشود و اگر
این کار بزنان محول شود یعنی ایشان قمچی بزنند البته اثری مخصوص
خواهد کرد —— مردمان قدیم یونان و روم تاثیر زدن قمچی را بر اعضاء
تناسلیه خوب میدانسته اند (بقراط) و (اسقفله پیاده) این اصول را
انشاء کردان خود آموخته و توصیه نمودند جالینوس جهت رفع رخاوت
اعضاء تناسلیه استعمال آب سرد و زدن قمچی را مستحسن شمرده
چه متقدمین و چه متاخرین نزد تمام حکما این اصول صرف برای
تداوی اعضاء تناسلیه نبوده بلکه برای امراض جلدیه و امراض تشنج

از ترکیب دوای ذیل مالش نمودن
از هر دو مساوی الوزن مخلوط نمایند

جوهر کچله Tincture Nux-Vomica روح نش
Ammonia. و همچنین ضمادات از خردل کوبیده بر عضو
ضماد کردن و نیز نباتات خوشبو را در آب جوشانیده و بعد از
شدن از آن آب غطس نمودن و برف را بر حشفه واحلیل و نا
عجان گردانیدن که گردانیدن چیز سرد علت عکس عمل میشود
خون بالنسبه قضیب هجوم می آورد نیز وضع خوراک شخصی عنین باید
مخصوص باشد مثلا علی الصباح در عوض چای چاکولت مقو
درست کرده تناول نماید و وضع ترکیب چاکولت به تفصیل ذ
چاکولت وانیل ۱۱ مثقال و نیم نبات کوبیده ۷ مثقال
سر شیر ۴۵ مثقال زرده تخم یک عدد چاکولت را قدر
در آب جوشانیده و سرشیر را در آن ریخته و زرده تخم را با نبات
خوب بهم زده و در آن ریخته بگذارند قدری سرد شود و دو ق
عطر دارچین در آن ریخته آنوقت میل نمایند و کذلک برای نا
لفتک با کوتلت باید اساس طعام باشد علاوه بر این از غذ
مذکوره هر یک را مایل باشد تناول نماید —— و بعد از صرف
نهار یک دو ساعت پیاده سیر و گردش و بعد قدری ورزش
و یکساعت قبل از شام اگر موسم گرما باشد در آب دریا یا رود خا
قنوات یا حوضی که آب پاک در آن باشد غسل نماید —— و اگر
سرما باشد عضو رجولیت را از آب خردل بشویید یا در آب خرد
غطس نماید و از روغن دارچینی کمر و اطراف اندرونی رانها


شکل بیست و دوم
شکل بیست و سیم
انقلاب قدامی رحم
انقلاب خلفی رحم
انحنای قدامی رحم
انحنای خلفی رحم
شکل بیست و چهارم
شکل بیست و پنجم

حجرودی تحت الجلد اصول مذکوره را تجویز می نموده اند و نیز برای بر...
لاغری عمده علاج و تدبیری است و در ممالک روسیه این اصول جا...
و اغلب در حمام بردن قمچی عکس عمل را ظاهر میدارند نیز بعضی نباتات
هستند که اگر برگ آنها ببدن انسان بخورد خارش و قرمزی بروز میکن...
اگر این قسم برگ بعضو رجولیت مالیده شود خارش و سرخی و هیجان ...
بروز میکند که مشابه به تاثیر زدن قمچی است ——— و نیز جهت عن...
الکتریک زیاد مفید است لیکن وضع تداوی اقسام عنانت مذکور...
مختلفند چه که ملاحظه سن و مزاج و بنیه عنین بکمال دقت باید بشو...
و مطابق آن معالجه شود بنا علیه قبل از معالجه مشورت و دستو...
العمل از حکیم حاذق لازم و فرض است

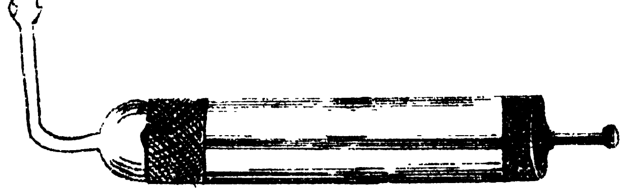
(عقم بزنان)

چونکه اعضائ تناسلیه زنان بنسبت بمردان زیاده متنوع‌اند لذا معلو...
و سوتشکلات اعضائ تناسلیه ایشانهم زیاده است و اسباب عقم
که کثیر الوقوعند در تفصیل قبل بیان میشود مسدود شدن مهبل
یا زیاده از حد تنگ بودن آن یا مسدود شدن عنق رحم از جهت ...
یا از بودن (پولیپ) یا از انقلاب و انحناء رحم یا از امراض ...
رحم یا از سقوط رحم یا انسداد معبر بیضه یا از امراض بیضتین و ضمو...
یا از ازفه رحمیه یا از عدم طمث یا عسرت آن
یا از کثرت جریان و سیلان
ابیض که تمام این امراض
علت عقم در زنانست

با مردان متاثر نمیشوند و مدام از مؤانست زنان محظوظ میشوند و این قسم زنان بملاعبه و معاشقهٔ شهوانیه زیاد مائل و از معشوقهای خود هرگز جدا نمیشوند و این زنان در هر ملک و دیار هستند و در هرجا باسمی مسمی در یورپ این قسم زنان در زمان قدیم نسبت بحال زیاده بوده اند بخصوص در شهرهای بزرگ که خیلی زنان اسیر شهوت بظر بوده اند و از کشیدن و ملاعبه بظر خرد خرد به بزرگی قضیب میرسیده و در این صورت گویا بحالت مردی تبدیل میبافته اند و جهت انجام هوسهای شهوانیه بفکره تدارک معشوقه ها بوده اند در چند سال قبل در پاریس چنین زنی بوده که طول و حجم بظرش مساوی و برابر قضیب بوده و این زن خیلی دولتمند و غنی و نیز خیلی پر شهوت بوده و دختران و زنان زیاد نگاه میداشته و بزودی اینها را خسته میکرده از روایت این زنان معلوم شده که زن مذکور تمامه مانند مردان مجامعت مینموده الا تا مدت مدید از شدت شهوت طول میداده زیاده درازی بظر اگرچه بالکل قابلیت تولید را محو و ابطال نمیکند لیکن از ترقی عضو مذکور اکثر قابلیت تولید کم میشود و از قطع عضو مذکور تلذذات طبیعیه بحالت اولیه بر میگردد و نیز عقم اگر سبب دیگر نداشته رفع میشود بممالک مصر و عربستان و بغداد و غیره که عادت بر قطع کردن بظر نموده اند بموجب پیروی امام شافعی جهت آن این است که در این ممالک اغلب بظر زنان دراز میشود —— در تاریخ روم واقعهٔ عجیب و غریبی بیان مینماید که حاکم یکی از بلاد روم عروسی و عیش کرد و از عقیم ماندن زوجه خود و آنکه در وقت معاشقه و ملاعبه و مجامعت بمیل و بی پروا و بحس بود نهایت علت دلتنگی و مأیوس گشته بود روزی غفلتا وارد بر منزل شد و با طاق مخصوص زوجه خود نگاه کرد دید زوجه خود بدنش برهنه و با کنیزان

و تمام این امراض از تداوی طبی یا جراحی رفع میشوند و علاوه از آنها سبب دیگر در زنان ظهور مییابد که علت عقم است و علاج آن نهایت آسان و سهل است اغلب واقف ازاین علت نیستند و آن اینست که لعاب مهبل بعضی زنان ترشی و حموضت بهم میرساند و از بعضی شوری زیاد و ترشی و شوری جهت حیوانات منویه سم قاتل هستند و زنانیکه مبتلا باین مرض هستند بمجرد رسیدن حیوانات منویه بمهبل از ترشی و شوری لعاب مهبل هلاک میشوند و حال آنکه برحسب ظاهر هیچ عیب و نقص در اعضائ تناسلیه طرفین یافت نمیشود و علاج این مرض این است که بعد از گذشتن دو سه روز از ایام حیض زن باید مهبل خود را با آب شیر گرم یا آب نرم بموجب شکل ذیل دو سه دفعه بشوید چون خوب شسته و شویافت فی الفور بمقارنت مشغول شود در این صورت قبل از آنکه از سر نو لعاب ترش یا شور در مهبل بروز یابد حیوانات منویه برحم واصل شده و بمعبر بیضه داخل شده اند

شکل بیست و ششم



و نیز درازی بظر اگر باقی اعضائ تناسلیه مکمل باشند بطور قطع سبب عقم نمیشود لیکن علی العموم زنانیکه بظر طویل دارند از مؤانست و ملاعبه

متعلق بفن جراحیست و کذلک اگر مهبل زیاده فراخ باشد جهت القاح مضر است ——— الحاصل چه مرد چه زن اگر تمام اوصاف لازمه بحد کمال باشند ولی در نشو و نمای اعضای تناسل نقصی ملاحظه شود بهمان درجه قابلیت القاح و تولید نقص بهم میرساند

(عدم شهوت)

عدم میل و رغبت بامور شهوانیه و عاطل و باطل گذاردن اعضای تناسلیه را بعدم شهوت تسمیه نموده اند عدم شهوت و عنانت هر دو یک چیز نیستند در مرض عدم شهوت هرگز آرزو و میل شهوانی نیست الا بجهة عدم اسباب قادر بر ایفای آن نیست و عدم شهوت بر دو قسم است اول طبیعی و دیگری عارض عدم شهوت طبیعی از زیادتی برودت و لنفاوی شدن مزاج عارض میشود که از تمام منبهات شهوانیه متاثر نمیشود و این قسم عدم شهوت نهایت نادر و اگر یافت شود اکثر در زنان زیاد و نسبه لنفاوی المزاج دیده شده که حواسشان از حالات عاشقانه و امور شهوانیه بهیچوجه متاثر نمیشود

و عدم شهوت عارضی از سبب و اثر موثرات جسمانی و روحانی عارض میشوند مثل امراض تناسلیه استشهاً بالید استعمال مسکرات بحد افراط اطعمه زیاد منبهه و موقظ با اطعمه زیاد مضعف اطعمه و شربت قاطع خواب مطالعه و تخیلات عمیقه خوف کدورت غم ناامیدی و امثال اینها ——— اگر مریض جوان است پس عدم شهوت این قسم قابل شفا نیست و بهتر دور کردن سبب و علت عارضه و تقویت بنیه است ——— و این نوع مرض در مردان جوان صحیح المزاج نادر دیده شده چه که آرزوی شهوانی در جوانان از استیلا

و خدمت کاران مثل مرد معامله و ملاعبه نماید حاکم مذکور از دیدن
این حال براشفت وارد براو طاق شد و زوجه خود را گرفته نظر آن را
بتمامه قطع کرد بعد از آن طبیعت زن مذکور تغییر یافت و بطرف شوهر
مایل و از ملاعبه و مجامعت با شوهر لذت و بهره می برد و از آن زن
چند اولاد هم متولد گشت —— نیز داکتر (موندا) واقعه بیان نموده است
که زنی نوجوان که چند سال بود شوهر اختیار کرده بود نزد طبیب شکایت
از عقامت خود نمود طبیب بدن آنرا بدقت ملاحظه نمود بظرش چون
دراز بود بر قطع بظر رای داد چنانچه داکتر (دوبرا) و داکتر (بلدیان)
در وقت عملیه حاضر بودند و بعد از این عمل جراحی باندک زمانی آن زن
حامله شده بوده و دختری صحیح و سالم زائیده بود —— عطالت اعضا
تناسلیه زنان چنانچه در مردان از کثرت جماع عقامت عارض میشود
برعکس در زنان از عدم تلذذات شهوانیه و بیمیلی و در وقت جماع
متاثر نشدن علت عقم میشود و چنانچه در مردان رخاوت و سستی
قضیب علت عقم میشود و کذلک در زنان برودت مزاج و عدم رغبت
به جماع علت عطالت مهبل و عدم توسع و انبساط عنق رحم و عدم
انتعاظ بظر میشود و بعضی از این حالات علت عقم میشود اگر عقم
از سبب عطالت اعضا تناسلیه عارض شده باشد تدابیر مندرجه
ذیل باید عمل نماید اغذیه مقویه و منبه و در فصل گرما در آب دریا یا در آب
جاری غسل نمودن بر حصه سفلی شکم علی الخصوص بر عانه و قرب
و جوار آن ادویه محرکه طلا نمودن و مهبل را از آب سرد شستن و قبل
از مقاربت در آبیکه از مقویات باه مخلوط است نشستن
و نیز زیاده از حد تنگی مهبل برای حصول القاح مضر است که تداویش

نمودار میشود و وقت معالجه عدم شهوت سبب و علت بنظر دقیق باید ملاحظه کرد ــــ در بعضی امراض اعضای تناسلیه مجامعت نهایت مضر و خطرناک است که زقیه رفته الم و درد انسان را عدیم الشهوه مینماید مثل مرض سنک مثانه و مرض خصیه و قضیب و سوزنک و آتشک و سرطان در مردان و امراض فرجیه و مهبلیه و رحمیه و سیلان ابیض غشای مخاطی مهبل را فاسد و حسیت و انعاظ بظر را محو و زایل مینماید و در این صورت موافق حال و وقت تداوی طبی و جراحی معالجه باید کرد ــــ و عدم شهوت اگر از کثرت جماع یا استشهای بالید یا سخافت عارض شده باشد و اعضای تناسلیه را بحال رخاوت انداخته باشد چه در مردان و چه در زنان تداوی پیش مشابه تداوی عنانت است ــــ عدم شهوت نیز از پرهیز دائمی و عطالت اعضای تناسلیه میشود در جوانی چنانچه کثرت جماع مضر کذلک پرهیز مطلق مضر بخصوص در دختران جوان که انواع اختلالات رو میدهد مثل عقامت عدم شهوت جنون غلمت اختناق صرع وغیره و تداوی از همه بهتر در این مرض جهت مردان اگر سبب دیگر نداشته باشد اشتغال بامور شهوانیه بحد اعتدال است و در دختران جوان یا زنان بیوه جوان ازدواج از هر علاج بهتر و انسب است

و عدم شهوت اگر از استعمال مسکرات زیاد شده باشد تدبیر اول اکل و شرب بحد اعتدال و تدبیر ثانی اغذیه مقویه و عدم شهوت چنانچه از مطالعه و تخیلات عمیقه و اشتغالات ذهنیه ظاهر شده باشد چنانچه اکثر علما و حکما عدیم الشهوه بوده و هستند و تداوی این قسم عدم شهوت اول دور نمودن افکار ذهنیه و اتعاب عقلیه و بعد

خزائن منویه است که آن علت اشتباه و تیقظ اعضا تناسلیه است
واخراج منی آرزوی مذکور را برطرف میکند ـــ لیکن این حال درزنان
کثیرالوقوع است چه که برودت ولنفاوی المزاج درایشان زیاد است
واین عدم شهوت منحصر درزنان بنسبت بلکه در ماده حیوانات این
حالت زیاد دیده شده که اکثر نر در تلاش وعقب ماده میکردد وانها را
به تنک می آورد لیکن این کیفیت یعنی قناعت زنان در امور شهوانیه
برای حصول القاح زیاد مفید است چه که کثرت شهوت در زنان
مانع القاح است زنان بنسبت مردان کم شهوت ترند و در زنان
لنفاوی المزاج بحساب اوسط در بیست دفعه مجامعت یکدفعه اگر اهتزازات
شهوانیه جهة ایشان رخ دهد و این کم شهوتی و بیفکری زنان را دو سبب است
یکی آنکه از اعضا منویه معرا و اکثر لنفاوی المزاجند وسبب دیگر آنکه زیاد
نازک ولطیف الطبع هستند و زود از کدورات و ناملایمات بسیار جزئی
متأثر میشوند و این تأثیر مانع قوة اشتباهیه وشهوانیه است مثلاً اگر
زنی خواهش و آرزوی مقارنت داشته باشد باندک ناملایمی خواهش
ومیل آن برطرف میشود لذا اظهار محبت وتعشق ودوستی وملاعبه
وشیرین زبانی جهت مهیا نمودن ایشان برای مقارنت لازم است
و برخلاف این مردانکه بی صبر و با آرزوی شهوت حاکم مطلق و بغیر
پرسش و تامل برای ایفاء زوجیت مصر که بعضی زنان بهانه و وسیله بعضی
امور و بوعده خود را از این استبداد رهای خلاصی میدهند و بعضی
ناچار التسلیم مینمایند و اوصاف زنان عدیم الشهوه این است اکثر سفید
رنگ و دارای موی زرد و پستان افتاده نرم ولط نهایت کوچک
و آواز نازک ضعیف وبسن سی یا سی و پنج فربه میشوند وسفیدی در چهره

دو نخود و نیم الی ده نخود است بطور سفوف یا بر طریق حب و طلا نمودن
مرهم هر یک از اینها هم بر اعضا تناسلیه زیاد مفید است و نیز حیوانات
قشریه و خرچنگ های بزرگ از مقویات باه معدود ند علاوه از اینها خیلی
مواد حیوانی خوشبوی دیگر هستند که امروز در نزد اطبا رواجی ندارد
تاثیر زرایح مختلف فیه است و مضرتش متفق علیه لذا استعمالش هرگز جایز
نیست فاسفورس و مرکبات آن چون سم قاتل است تا در الاستعمال آن [illegible]
ولی بجای آن دامیانه که از امریکا می آورند و استعمال جدید اخطائی مناسبات
و از نباتات معطره مثل سعتر شبت پودینه ترنجان مریمیه sage
فیصله شفویه labialis جمیع برای عدم شهوت و ضعف قوه باه
قابل استعمال اند و نیز کرفس بستانی و خرشوف artichoke [illegible] و مارچوبه
در قدیم مثل سبزی آلات استعمال مینموده اند —— جوز بسباسه
یعنی گل جوز میخک دارچینی زنجبیل وانیلیا زعفران فلفل
و غیر از اینها چیزهای معطر دوران دم را تسریع و حرارت غریزیه را تزیید
و افعال هضمیه را تسهیل و اعضا تناسلیه را تحریک مینماید و مقدار استعمال
از دو نخود و نیم الی ده نخود است —— سحلب و کماد و بلسم تولو و بلسم پرو
و هم از مقویات باه معدود ند و کذلک کچله و مرکبات آن ولیکن چون
کچله از اشیا سم دار است استعمال آن منوط برای حکیم حاذق است و از ادویه
معدنیه مثل مسحوق فولاد و مرکبات فولاد مثل لیمونیت حدید
lactate of iron لبنیت حدید Citrate of iron
تفاحیت حدید. malate of iron و غیر اینها و نا رسیدن تمام
گشته فولاد صحیح است این ادویه خون را تقویت میدهند و از تقویت
خون اعضا تناسلیه هم بهره ور گشته در وظایف خود سریع میشوند و از استعمال

سیاحت وگردش وتفرج وشکار و باغبانی وگل آرائی و امثال اینها (اشیا مقویه باه وشهوت)

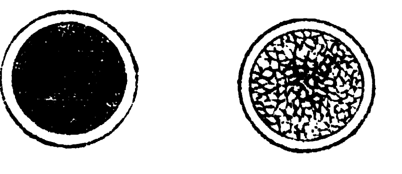
ادویه واغذیه ئیکه تزیید قوه شهوانیه نمایند بمقویات باه تسمیه شده اند وبعضی ازمواد مذکوره تمام بدن را تنبیه میکنند وبعضی را تنها اعضا تناسلیه را تیقظ وانتباه میدهند — وچیزهائیکه ازقدیم بمقویات باه معدود ند اکثر مضر ومهلکند ازقدیم تشنج عدید موجود که اکثر مواد مسمومه اند وخیلی مردم مجنون و مسموم شده اند که از کتب تواریخ بخوبی ظاهر است — اگرچه دراین زمان حکما اشیا مسمومه را استعمال میکنند الا دربعضی مواد آنهم بحد معین و آن مواد دیکه ازمقوی باه معدودند بسیارند و چون اسباب عنانت وعدم شهوت مختلف ومتنوع اند لذا اداوی کل بریک نهج نیست علی الخصوص لوقت معالجه بعد ازتشخیص مرض باید معالجه کرد وانتخاب مقویات باه مسئله قابل غور وفکر است — الحاصل مقویات باه را ازحیوانات ونباتات استخراج نموده اند گوشت ماهی وسرطان دریائی وانواع حیوانات دریائی جهة قوه باه نهایت موثر حکمای قدیم هم آگاه ومعتقد بوده اند (قورقرو و (ووکیلن) که ازمشاهیر معلمین هستند خاصیت ماهی وجانوران دریائی را براین نهج تعیین نموده اند که درگوشت حیوانات بحری قدری (فاسفورس) موجود است وچون فاسفورس بسیار مهیج است لذا درگوشت حیوانات بحری قوه تقویت باه زیاد موجود است وعنبر قی ماهی بسیار بزرگیست که (بکاشه لوت) مسمی است ومشک که نهایت خوشبو وپرقیمت برای قوت باه نهایت موثرند ونیز خندبیدستر برای ایقاظ اعضا تناسلیه مفید ومقدار استعمال هریک درهر روز

نیافتند بتعجیل اختیار زوجه ضروری و فرض است

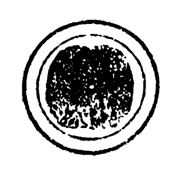
(حمل)

از وقت علوق تا زمان ولادت حالات مخصوصه زنرا به حمل تسمیه کرده اند که بحساب اوسط (۲۷۵) روز بشمار می آید برای حصول حمل تماس حیوانات منویه به بیضه داخل شده آنرا تلقیح مینامیند و از آن وقت در بیضه آثار حیات شروع میشود و بیضه نشو و نما یافته بطرف رحم روانه میشود و در اثنای گذشتن از تغیر در بیضه تبدیلات عجیب و غریب واقع میشود قبل از همه لطخه منتشره گم میشود و وتیللوس یعنی زرده بیضه بسبب انقسام داخلی بر دو حصه منقسم میشود در شکل (۲۷) ملاحظه فرمایند —— بعد از تقسیم حجرات مذکوره وسط را گذاشته بطرف محیط شروع بجمع شدن میگذارند و در وسط یک قسم آبی نمودار میشود که بالاتصال حجرات را از مرکز دور میکند و بطرف اطراف فشار میدهد لذا حجرات بطرف محیط جمع میشوند و یک طبقه بزرگ تشکیل میدهند که این طبقه مماس سطح اندرونی وتیللین است و این طبقه را (ادمه جرثومیه) و بلاستودرم blastoderm تسمیه نموده اند در شکل بیست و نهم

شکل (۲۹) شکل (۲۸)



شکل (۲۷)



بعد از صورت پذیر شدن غشاء مذکور باندک زمانی بر یک موقع از سطح غشاء مذکور

ادویه مذکوره بموقع خود البته فائده کلی بظهور می‌آید ——— واشیای سم
دار بغیر از رای حکیم حاذق هرگز استعمال آن جایز نیست کشته سیماب
کشته طلا کشته نقره سم قاتلند و برای قوت باه چندان مفید نیستند صرف
در مرض آتشک فایده دارند و نیز کشته مس کشته رصاص نهایت سم دار
و جهة قوه باه هم مضرند و احتراز از آنها لازم ——— کشته زمرد کشته مروارید
کشته یاقوت که معالجه مردمان متمولند هیچ فایده از استعمال آنها تصور
نمیشود کشته مرجان اگرچه از مقویات باه محسوب میشود لیکن مضرتش از فایده
آن بیش است ——— الحاصل از کشته جات صرف کشته فولاد قابل
تعریف است لیکن باید تا مدت مدید استعمال نمود که فایده آن تا مدتی باید از بد

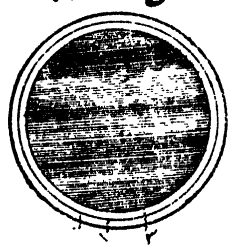
(مضاد شهوت و قوه باه)

چیزهائیکه علت نقص وضعف قوه باه اند بسیارند از آنجمله فصد کردن
و ماکولات نباتی و خربزه و هندوانه و کاهو و اشیائیکه علت سستی
و تخدیر شوند و شربت ابلیمو و شیره بزورات بارده و امثال اینها و رهبانان
بزرگ ماکولات و مشروبات مذکوره را امتحان و تجربه نموده و هر کس
داخل در رهبانیت شود او را بغذاهای مذکوره توصیه مینمایند — قهوه
بعضی از حکما دافع الشهوه میدانند و بعضی برخلاف این هستند
اطبا و حکما این زمان تاثیر فصد و اغذیه دافع الشهوه را جهت ضعف قوه باه
مقروند عشند ولی مداومت اینها را صرف در وقت ضرورت جایز ور
دانند و جهت دفع شهوت بهتر و مفید تر از ماکولات و مشروبات مذکوره
مشاغل ذهنیه و عقلیه و امثال اینهاست چه که کثرت شهوت اغلب در مرد
بیکار دیده شده پرهیز منهیات و اشتغالات ذهنیه و دنیویه و ورزش
زیاده از حد و راه رفتن بیحد البته افراط شهوت را دور مینماید و اگر مفید

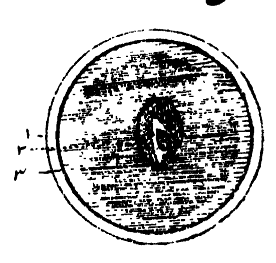
و یک حصه از طبقه خارجی بلاستودرم سطح معانی خلقت و تشکیل میابد و در این اثنا درمیان دو طبقه مذکور رشیم را یک شبکه و عائیه نمودار میشود که آنرا طبقه و عائیه تسمیه کرده اند و از این طبقه جمیع اعضاء جنین تشکیل و نما میابد بالحاصل حجم شکل رشیمی شروع به بزرگ شدن میکند از یکی و شکل دایروی آن مبدل بشکل بیضاوی میشود و در اندک زمانی دو انتهای آن بفرو رفتن شروع مینماید که آنوقت کتله رشیمیه بشکل کشتی نمودار میشود و کنارهای این کتله رشیمیه بوقت فرو رفتن از انتهای یکطرف زیاده بزرگ میشود و این سر جنین است و طرف انتهای دیگر که کمتر بزرگ شده حوصله جنین است —— و در این وقت طبقه خارجی غشاء بلاستودرم از جمع شدن باطراف فوقانی کتله رشیمیه یک شکل التوا تشکیل میدهد که این التوا الطرف سر رشیم و حوصله رشیم از باقی اطراف آشکارتر است که یکی را کلاه سر و دیگری را کلاه حوصله تسمیه نموده اند در شکل (۳۴) ملاحظه فرمایند —— چه التوای کلاه سر و چه التوای حوصله و چه التوای اطراف تماماً بزرگ شد و نزدیک یکدیگر آمده بالاخره بهم متصل شده یک طبقه نو تشکیل داده که آنرا غشاء رهلی نام نهاده اند در شکل (۳۵) ملاحظه نمایند در این وقت طبقه خارجی بلاستودرم بر سه قسم علیحده منقسم میشود که هر سه قسم متصل بیکدیگرند و از اینها یک قسم قسم رشیمی است که در مرکز میماند و قسم دوم که قسم منعکس و قسم اول را احاطه کرده تشکیل غشاء رهلی میدهد و قسم سوم که زیاده وسیع السطح اندرونی و تبللین ملاصق میشود طبقه اندرونی بلاستودرم که آنرا ورق معانی هم تسمیه کرده اند وقت جمع شدن باطراف اندرونی کتله رشیمیه آن حصه که برخلاف جنین متصادف آید تنگ شده

از زیادتی مقاربت یک (شلل) سفید دایره ئی پدیدار میشود که اثر شلل رشیمی مینمایند در شکل سی ام ملاحظه فرمایند و در وقت نمودار شدن این علامت بیضه آزاد دیده میشود و از طفیل یک طبقه زلالیه که مدام گرداگرد آن پیوسته است نشو و نما می یابد و بعد از هفت الی ده روز وارد رحم میشود و آن وقت بیضه مساوی دانه نخود است

شکل (۳۱)



شکل (۳۰)



نمایش شلل رشیمی اطرف پیش
(۱) غشاء ویتللین
(۲) طبقه خارجی بلاستودرم
(۳) شلل رشیمی

برای نمودن هر دو طبقه بلاستودرم از طرف پهلو نمودار کرده شده
(۱) ویتللین
(۲) طبقه خارجی بلاستودرم
(۳) طبقه داخلی بلاستودرم

بعد از نمودار شدن شلل رشیمی غشاء بلاستودرم هم رفته رفته بر دو طبقه منقسم میشود و آن وقت بیضه بر سه طبقه کروی که محاط بر یکدیگر اند مرکب یافته میشود که عبارت از سطح خارجی حوصله ویتللین و دوم سطح خارجی غشاء و طبقه بلاستودرم و سوم سطح داخلی طبقه بلاستودرم است در شکل سی و دوم که یک حصه از طبقه خارجی بلاستودرم سطح جلد جنین

پدیدار میشوند که یکی رگ ورید است که از مشیمه خون گرفته به جنین میرساند و دیگر دو رگ شریان هستند که از جنین خون پس گرفته به مشیمه می‌آورند بعد از برپا شدن مشیمه و سه رگ مذکور چون هیچ ضرورت بحوصله سروی باقی نمیماند رفته رفته نابود میشود و غشاء رهلی شکم جنین که اول گشاده بود جمع شده صرف سوراخ ناف را باز میگذارد که سه رگ مذکور را از آن سوراخ میگذرانند و غشاء رهلی از ناف تا مشیمه این رگها را مثل غلاف احاطه مینماید که این رگها با غلاف مثل یک ریسمان نمودار میشوند و آنرا حبل سروی یعنی رسن ناف مسمیه نموده اند خلاصه از یک حصه طبقه خارجی بلاستودرم یعنی از قسم رشیمی جسم جنین و از حصه دوم غشاء رهلی و از یک حصه طبقه اندرونی بلاستودرم روده های جنین وغیره صورت و خلقت می یابند — و بعد از پا شدن مشیمه و اوعیه سرویه یعنی سه رگ مذکوره پرورش جنین روز بروز زیاد میشود و از ذریعه ورید شکل (۳۲) مقطع بیضه

(۱) حوصله سروی

(۲) طبقه داخلی بلاستودرم

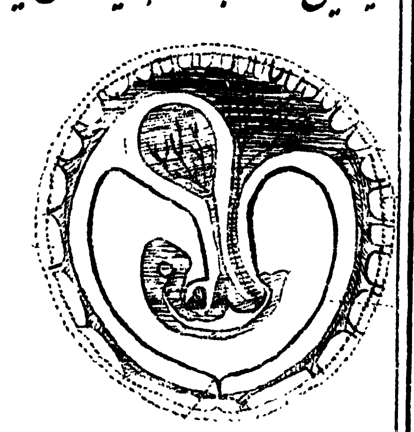
(۳) طبقه خارجی بلاستودرم

(۴) غشاء وتیلایین

شکل (۳۳) در این شکل ابتدای ظهور غشاء رهلی را نمیماید

بر دو حصه نا مساوی منقسم میشود لیکن این هر دو حصه با هم مشترک میمانند شکل سی و پنجم و سی و ششم ملاحظه فرمائید از آن حصه انکه اندرونی زشیم رووده با صورت می بندد و آن حصه که بیرون زشیم است ازا حوصله سروی لستمیه نموده اند که در آن یک شبکه وعائیه یعنی شجره رگها نمودار میشود و بعد از پیدا شدن اوعیه مشیمه کارتصفیه خون و غذاء زشیم جاری میشود ــــ لیکن بقاً این حوصله سروی خیلی کمست چراکه در عرصه قلیل از طرف حوصله جنین یک جسم کروی نمودار میشود که از اعصبی لستمیه کرده اند شکل سی و سیم و سی و هفتم ملاحظه فرمائید واز نمودار شدن جسم کروی عصبی حوصله سروی شروع بکوچک شدن میگذارد لیکن آن عصبی در کمال سرعت نشوونما یافته و شجره مکمل رگها را نمودار میسازد و در عرصه قلیل رگهای مذکور باطراف ساری وجاری گشته از طبقه خارجی بلاستودرم گذشته تا زغابات دنیلین میرسد در شکل سی و هفتم ملاحظه نمائید ـــــ و نیز در آن وقت زغابات نشوونما یافته بارگهای غشاء داخلی علاقه تام پیدا مینمایند ازاین جهة بدور این زغابات یک نسیج وعائی ظهور یافته که زغابات مذکوره از این نسیج وعائی خون میگیرند و این خون بذریعه رگهای عصبی به جنین میرسد و این نسیج وعائی اگرچه اول باطراف بیضه ساری بوده لیکن بعد از مدت قلیل نسیج مذکور از سایر اطراف محو شده صرف بریک طرف باقی میماند و انجار زغابات هم زیاده وسعت و حجم حاصل میکنند که از وسعت زغابات و کثرت رگها یک طبقه حجیم صورت می بندد و این طبقه را مشیمه تسمیه نموده اند وقت نشوونما و قرار یافتن مشیمه لطبقه مذکوره رگهای عصبی درستی و انتظام نمودار میشود و از وقت یک سه

عصبی و از متصل شدن دو انتهای کلاه رشیمی غشاء رهلی را مکمل نمودن غشاء
و تیللین را روز بروز نابدید شدن مینماید



(۱) حوصله سروی (۲) غشاء
رهلی (۳) طبقه خارجه بلاستودرم
(۴) جای متصل شدن دو کلاه
رشیمی (۵) غشاء و تیللین
(۶) عیصبی

شکل (۳۱۰) در این شکل خیلی کوچک شدن حوصله سروی و ترقی یافتن
عصبی و باطراف بیضه جاری و ساری شدن و برغابات خود را رسانیدن
زوال طبقات محفظه غیر دعاینه بلاستودرم و غشاء و تیللین و بزرگ شدن
غشاء رهلی و پیچیدن بر حوصله سروی که حبل سروی صورت بیابد مینماید



(۱) حوصله سروی
(۲) غشاء رهلی
(۳) جای اتحاد
کلاه رشیمی که غشاء
رهلی با طبقه خارجی
بلاستودرم علیحده شده است
(۳) طبقه خارجی بلاستودرم

(۴) عصبی (۵) غشاء و تیللین (۶ــــ۶) رغابات

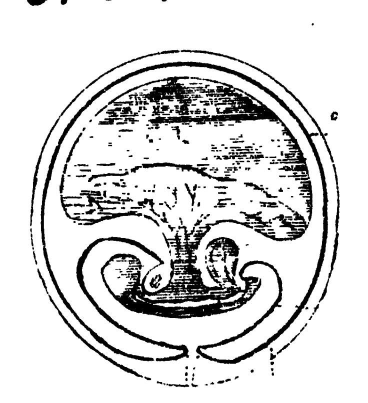
(۱) حوصله سروی (۲) طبقه داخلی بلاستودرم (۳) طبقه خارجی بلاستودرم (۴) غشاء ویتللین (۵—۵) کلاه رشیمی و مبدأ حوصله سروی شکل (۳۴) زیاد شدن نشو و نمای هردو کلاه رشیمی را مینماید

(۱) حوصله سروی (۲) طبقه داخلی بلاستودرم (۳) طبعه خارجی بلاستودرم (۳) یکقطعه طبقه خارجی بلاستودرم که مبدأ غشاء رهلی است یعنی غشاء رهلی از نشو و نمای این قطعه ظهور میپابد (۳) رشیم (۴) انتهای کلاه رشیم (۵) غشاء ویتللین



شکل (۳۵) در این شکل قریب التکمیل شدن غشاء رهلی و از یکطرف نشو و نما یافتن عصبی را مینماید

(۱) حوصله سروی (۲) طبقه داخلی بلاستودرم طبقه معائیه (۲) طبقه خارجی بلاستودرم محفظه غیر وعائیه Chorion (۳) غشاء رهلی (۳) رشیم (۴) غشاء ویتللین (۵) انتهای کلاه رشیمی (۶) عصبی



شکل ( ) در این شکل کوچک شدن حوصله سروی و نشو نما یافتن

و قدری ناف فرو میرود که علامت تقلیلت رحم است عنق رحم استقامت پیدا میکند که اگر انگشت داخل مهبل شود نسبت بسابق آسان تر است پوست فم رحم ملایم میشود و نفرت از غذاهائیکه سابق مطلوب و مرغوب بوده و میل بغذاهائیکه سابق نفرت داشته حاصل میشود عادت و اخلاق تبدیل مییابد و در بعضی فساد عقل و شعور هم ظهور می یابد

در ماه سیم علاوه بر علامات مذکوره حجم رحم بزرگ و مسکن خود را تقریباً بر میکند و زنانیکه دفعه اول یکسان است عنق رحمشان قدری وسیع میشود و زنانیکه دو سه دفعه زائیده اند البته وسیع تر میشود و ملایمت فم رحم نسبت بماه قبل زیاد تر میشود ——— در ماه چهارم سرپستانها بزرگ میشود و رنگش تبدیل مییابد رحم بطرف شکم شروع به بلند شدن میگذارد و در ابتدای این ماه قریب عانه اگر دست گذارده تفحص شود قسمت بالائی رحم مفهوم میشود در اخر این ماه از جهة مرتفع شدن رحم رسانیدن انگشت از مهبل برحم بسیار مشکل میشود و در آخر این ماه رحم چهار انگشت از عانه بلند میشود ——— در ماه پنجم علامات تقینیه نمودار میشود که حرکات جنین و ضربات قلب جنین باشد حرکات جنین از دست نهادن بر شکم حامله و لرزیدن دل حامله در وقت حرکت جنین معلوم میشود و از گوش نهادن بر شکم حامله ضربات قلب جنین مفهوم میشود و به آخر این ماه قعر رحم مقابل ناف میرسد و ثلث سفلی عنق رحم خیلی نرم میشود و در زنانیکه دفعه اول حملشان است عنق رحم مسدود میشود و در زنانیکه چند شکم زائیده اند بقدر سر انگشت باز میماند شکل (۳۸) ملاحظه نمائید

سروی خون صاف بر کهای جنین داخل شده جهة نشو و نمای جنین صرف میشود و خون فاسد جنین بوسیله رکهای شریان بمشیمه باز میکردد الحاصل جنین باین نحو پرورش نشو و نما یافته بما، رهلی یعنی آب اندرون غشاء رهلی معطوس میماند و ازاین جهة از صدمات خارجی محفوظ و نمو می یابد جسم جنین اول مثل زره خون بسته و بعد مانند پارچه کوشت نمودار میشود و بتدریج استخوان و اعضاء دیکر پدیدار میشود الی مدت هفت ماه تبدیج تمام اعضاء بدن جنین بحد کمال خلقت می یابند و دو ماه اخر فقط قوه نامیه صرف استحکام و منضبوطی اعضا جنین میشود قوله تعالی (ثم خلقنا النطفه علقه فخلقنا العلقه مضغه فخلقنا المضغه عظاما فکسونا العظام لحما ثم انشأناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین) صدق الله العلی العظیم

(علامات حمل)

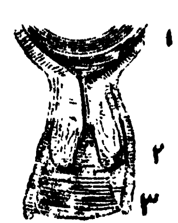
علامات در حمل طبیعی مساوی نیستند یعنی بعضی بر یقین و بعضی بر احتمال حمل دلالت میکنند لذا قسم اول را علامات یقینیه و قسم دوم را علامات احتمالیه بتسمیه نموده اند —— بعد از القاح و وقوع حمل در وقت مقاربت احتساس ولذاید شهوانی در زنان ظهور می یابد ولی اکثر بعد از مقاربت آشوب دل و باقی عارض میشود —— در ماه اول ابتدا نها شروع به نشو و نما می کذارد و کاهی درد میکیرد و کاهی دندانها درد میکیرد و حال آنکه هیچ عیب و علت در دندان نیست و بر چهره اثار ناتوانی و افسردکی و اطراف چشمها نیلکون و آشوب دل و حالت قی و آب در دهن جمع شدن حالت اغما ظهور می یابد —— و در ماه دوم منقطع شدن حیض و در صباح بعد از بر خواستن از بستر آشوب دل و قیهای لعابی و صفراوی عارض میشود

(۱) رحم (۲) عنق رحم (۳) مهبل (۱) رحم (۲) عنق رحم (۳) مهبل
ماه هشتم در اواخر این ماه قعر رحم بقدر پنج انگشت از ناف بالا میرود و بقرار
سابق بطرف راست میال و سه حصه از عنق رحم نرم میشود و فتحه خارجیه
عنق رحم زنان ذوالولاده زیاد و وسیع میشود و در اخر این ماه بعنق رحم
زنان عدیم الولاده دخول انگشت ممکن است لیکن فتحه داخلیه عنق رحم ایشان
هنوز مسدود است —— ماه نهم تا بیستم ماه نهم حال سابق بر دوامست
عنق رحم تماماً نرم و ملایم میشود در شکل (۴ س) ملاحظه فرمایند
از جهة دخول یا فتن سر جنین بمضیق علوی حوصله حجم شکم کم میشود یعنی
تنفس آسان میشود لیکن راه رفتن دشوار میشود و ادرار زیاد میشود
و نیز از درد کمر متالم میشود و علاوه از مطالب مذکوره و انقلاب
طبیعت و بی آرامی اگر مایع لعابی از مهبل شروع به آمدن نماید پس
این علامت دلیل شدن وقت ولادت است —— علامات
احتمالیه در حمل اول تماماً بنهایت انتظام و درستی ظاهر میشود و نیز تبدل
شکل و حجم شکم از ابتدای ماه چهارم شروع شده تا آخر ماه نهم با نتظام
می ماند لیکن زنانیکه چند دفعه زاییده باشند در ایشان علامات مذکوره
و علی الخصوص تبدلات شکم تماماً مشهود نمیشود حتی در ایشان قعر رحم از حد ناف بالا میرود

(انواع حمل)

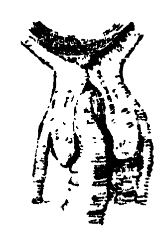
حمل بر دو نوع است ثمره اگر در رحم نشو و نما باید انرا حمل طبیعی و رحمی تسمیه
کرده اند و نوع ثانی را حمل غیر طبیعی و حمل خارج الرحم تسمیه نموده اند
و ذکر حمل طبیعی و تفصیلش گذشت —— اما حمل غیر طبیعی بدام
بر یک نوع واقع نمیشود مثلاً در بیض تلقیح واقع شده باشد و نشو و نما
یافته باشد انرا حمل بیضی نام نهاده اند و اگر بیضه بنفیر داخل شود

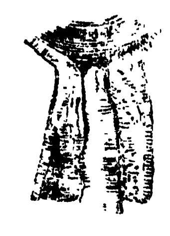
شکل سی و ششم



(۱) رحم
(۲) عنق رحم
(۳) مهبل

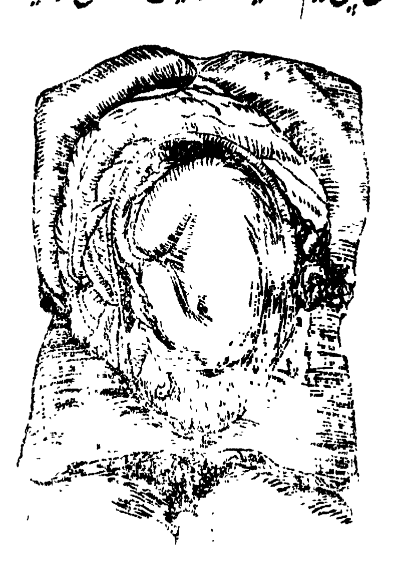
و در ماه ششم علاوه بر علامات سابقه بر شکم اکثر خطی اسمر نمودار میشود در بول جوهر کیستیین زیاد میشود و بر چهره داغ بروز مینماید آشوب دل دقی و فساد هضم تمام میشود و اشتها زیاد میشود فربهی و تند رستی ظهور می یابد قعر رحم بقدر یک انگشت از ناف بالا میرود و نرمی فم رحم خیلی زیاد میشود —— در ماه هفتم علاوه از علامات سابقه در قسمت سفلی شکم ترک و داغهای زرد و سرخ و خط اسمر بطنی زیاد آشکار میشود و وسعت هاله قدری زیاد میشود و قعر رحم چهار انگشت از ناف بالا میرود ولیکن از وسط منحرف شده بطرف راست و قدری جانب پیش قرار میگیرد و عنق رحم بر خلاف رحم بطرف چپ و قدری بجانب عقب قرار میگیرد و در سوراخ عنق رحم زنانیکه دفعه اول حملشان است مسدود و در زنان ذوالمولاده دو انگشت میتوان داخل نمود در شکل (۹ ۳ و ۴۰) ملاحظه نمایند





حمل خواه طبیعی و خواه غیر طبیعی اگر محمول عبارت یک جنین است آنرا حمل بسیط تسمیه کنند و علی العموم صرف از سبب تلقیح یافتن یک بیضه حمل بسیط اکثر واقع میشود در شکل چهل و یک ملاحظه فرمایید

شکل چهل و یکم وضعیت جنین در حمل بسیط



واگر تعداد جنین از یک علاوه باشد آنرا حمل مرکب تسمیه کنند و حمل توام یا از تلقیح شدن دو بیضه در یکدفعه است یا از سبب تولد دو نطفه و حمل توام در یک بیضه در شکل چهل و دو ملاحظه فرمایید ــــ شکم حامله زیاده تر و بزرگ میشود ولیکن علامت یقین از ماه پنجم این است که بجزو شکم حامله که گوش گذارده شود ضربات قلبیه هر دو بچه علیحده علیحده شنیده میشود و حمل توام نادر الوجود نیست بلکه بسیار واقع لیکن سه جنین خیلی کم و چهار شاذ و نادر دیده شده است

واینجا نشو ونما شروع نماید آنرا حمل نفیری نامیده اند واگر در پرده شکم افتاده اینجا نشو ونما یابد آنرا حمل بطنی تسمیه کرده اند وتمام این اقسام برای جنین وحامله نحس شمرده شده است ـــــ اگر جنین با وایل حمل تلف شود پس در این صورت حامله از اکثر مهلکها رهائی یافته با این قسم که در آن وقت دور جنین غلافی پیدا شده جنین را احاطه مینماید ونیز آب اندرونی غشاء رهلی خشک میشود وجنین خشک شده بتدریج مانند سنگ میشود واین سنگ کوچک تمام عمر در شکم حامله محفوظ میماند لیکن افسوس که چنین نتیجه خوبی کم بملاحظه آمده واگر جنین تلف نمیشود روز بروز نشو ونما حاصل میکند وبعد از چند ماه کیسه جنین که از غشاء رهلی وغیره مرکب است شق میشود واز یک نزف شدید ذات الصفاق که مرض مهلکی است حامله وفات می یابد واین صورت اکثر به حمل نفیری واقع میشود ونیز یک انجام حمل غیر طبیعی این است که از جهت بی آرامی اعضاء جنین التهاب در آن ظاهر شده وبرای خود راهی باز نموده یا از شکم یا از دنبل اخراج می یابد یا بجانب معاو مهبل وغیره متوجه میشود وبنحو مذکور اخراج مییابد این قسم را قدری جهت حامله مسعود باید شمرد واکثر این واقعات دیده شده چنانچه بر شکم زنی دنبلی در آمد وبعد از مدتی آن دنبل سر باز نموده خون وچرک زیادی جاری شد در آن کثافتها کیسه نمودار شد که در آن جنین مرده بود اگر کیسه جنین شق نشود ونیز جنین در نهایت درستی مدت حمل را تمام نماید آنوقت چاک کردن شکم والده وبیرون آوردن بچه لازم می یابد واین عمل جراحی را (عملیات قیصریه) تسمیه نموده اند

(حمل بسیط حمل مرکب حمل مختلط حمل کاذب)

(اکیاس ولادیه)

در رحم چون دو جنین باهم توام شوند گاهی در نشو و نمای یکی خلل و نقص حاصل شده از نمو باز میماند و دیگری در کمال خوبی نشو و نما مییابد درین صورت جنین ناقص در یک کیسه محفوظ میماند و آن کیسه باندرون جنین کامل بشکم یا عضو دیگر آن ملصق میشود حتی بعد از تولد جنین کامل تا خیلی مدت مفهوم نمی شود چون بعد از ولادت بچه بزرگ میشود التهاب با عضا مجاوره با کیسه جنین ناقص پیدا میشود و در شکم یا جای دیگر که ملصق است دنبلی ظهور مییابد و چون دنبل سر باز نماید و شگافته شود آن کیسه از آنجا اخراج مییابد که در آن کیسه چند ناخن با قدری مو و چشم و اعضاء دیگر دیده میشود

(تداخل جنین)

طرز تداخل جنین هم مشابه از طرز اکیاس ولادیه است لیکن فرق اینست که جنین ناقص در کیسه محفوظ و بلا نمو نمیماند بلکه یک عضو آن یا بیشتر نشو و نما مییابد و از بدن جنین کامل بیرون می آید و این قسم اطفال را از عجیب الخلقه تسمیه کرده اند چنانچه گاهی طفل با دو سر تولد میشود و گاهی با چهار دست و گاهی با چهار پا گاهی یک پا از شکم بیرون آمده گاهی یک از پشت بر آمده است و نیز این کیفیت در حیوانات هم بسیار دیده میشود

(حمل علی الحمل)

آیا بعد از وقوع حمل دهن رحم بسته میشود یا از مقارنت باشای حمل تلقیح بیضه دیگر و حمل علی الحمل ممکن است بیان این مسئله لازم است در بعضی دو بیضه یکدفعه تلقیح میشوند و در بعضی قدری فاصله در بین تلقیح دو بیضه میشود یعنی هر یک از مجامعت علیحده تلقیح میشوند نوع اول القاح

شکل چهل و دوم



وضعیت جنین در حمل توام

حمل مختلط و حمل کاذب ــــ اگر علاوه بر جنین جسم دیگری مانند (پولیپ) وغیره مترافق یافته شود پس آن حمل را مختلط مینامند و اگر چیز دیگری غیر از جنین یا مرضی حاصل شده باشد که با حمل مشابهت داشته باشد پس آنرا حمل کاذب تسمیه نموده اند و ابتدای حمل کاذب از حمل صادق شروع میشود ولیکن بعد از مدتی جنین بسببی نامعلوم خراب شده بشکل پارچه گوشتی منقلب میشود ولیکن حجمش روز بروز ترقی میکند و حیض منقطع شده علامات حمل ظاهر میشود و تا چهار ماه کاذب بودن حمل معلوم نمیشود ولیکن بعد از چهار ماه از جهت عدم ظهور علامات یقینیه حمل مثل حرکت جنین و صدای قلب آن کاذب بودن حمل معلوم میشود علاوه بر آن استسقاء رحم و نفخ رحم و امراض رحمیه باعث حمل کاذب شده انسانرا تا چند ماه بفریب می اندازد

تردید یافته است صرف یک امر قابل غور و توجه است که در رحم بعضی
زنان یک پرده خلقتاً یافته که رحم از طرف راست و چپ بدو قسم منقسم
شده البته در این قسم زنان وقوع جنین علی الجنین ممکن است

(مباحث قانونیه)

(۱) دختری که پاک سیرت بغیر ازاله بکارت ممکن است حامله شود
چه که غشاء بکارت بعضی زیاد نرم و ملایم و وسیع است که مانع از دخول نمیشود
حتی دختران بغیر دخول هم ممکن است حامله شوند چه که باراده یا بغیر اراده
اگر انزال در بین شفرتان صغیرتان واقع شود پس اگر قدری منی از سوراخ
غشاء بکارت داخل مهبل و رحم شود وقوع القاح و حمل هیچ مشکل و بعید نیست
(۲) وقوع حمل هیچ به اراده و رضامندی زن شرط نیست (صفحه
۲۸) نیز این بیان شده که بعضی زنان بغیر اطلاع و آگاهی آبستن شده اند
مثلاً اگر زنی در حالت غش بیهوش باشد یا از شدت خواب از خود بیخبر
باشد یا از مرضی مدهوش باشد و در آن حالت با آن مجامعت شود حامله
شدن آن ممکن در حالیتکه بالکل از سبب آن بیخبر است (۳) بعضی زنان
ممکن است حامله شوند و از حمل خود بیخبر باشند تا نزدیک وضع حمل لیکن
این در زنانیکه زیاد زائیده اند امکان دارد الا زنانیکه دفعه اول حملشان
باشد بجهت بروز علامات حمل ممکن نیست که بیخبر بمانند (۴) مدت حمل بحساب
اوسط درمیان (۲۷۰) و (۲۸۰) روز بشمار آمده لیکن بسیار واقع
شده که چند روز زودتر یا دیرتر وضع حمل واقع شده است بقوانین یورپ
مدت حمل اقصر (۱۸۰) روز معین شده چراکه بعد از ششماه اگر بچه تولد
شود قابل حیات نیست و مدت اقصای حمل را (۳۰۰) روز اعتبار
کرده اند چه که بچه زیاده از ده ماه در رحم قرار نمیگیرد بناء علیه اگر زنی بعد

مشترک و نوع ثانی را القاح علی الالقاح تسمیه کرده اند و اینهم بر سه قسم منقسم است
بیض علی البیض رشیم علی الرشیم جنین علی الجنین (۱) بیض علی البیض
اگر فاصله دو القاح از یک هفته زیاده نباشد پس آنرا القاح بیض علی
البیض مینامند و این کیفیت اکثر در حیوانات مثل گربه و سگ وغیره
بظهور می آید و در انسانهم ممکن الوقوع است لیکن چون بیضه زنان ماه بماه
برحم می آید لهذا در نوع انسان این کیفیت شاذ و نادر بظهور آمده و امکان
آنرا بعضی وقایع اثبات مینماید از آنجمله از زنی سفید رنگ حکایت
کنند که اول با مردی سفید رنگ و بعد از چند روز با مردی حبشی مجامعت
نمود و حامله شد از آن دو پسر متولد شد یکی سفید و یکی سیاه
(۲) رشیم علی الرشیم اگر فاصله میان دو القاح از یک هفته بیش و از سه
ماه کم باشد آنرا القاح رشیم علی الرشیم تسمیه می کنند در نوع انسان امکان
این قسم از بعضی مشاهدات ثابت شده چنانچه بعضی زنان در وقت
وضع حمل بچه های دو قسم مختلف الحجم زائیده اند و نیز بعضی زنان اول
طفلی زائیده و بعد از دو سه ماه طفل دیگری را زائیده اند ولی این امور
شاذ و نادر دیده شده چه که از سبب نشو و نمای بیضه دهن نفیرین
بسته میشود و دخول نطفه بنفیرین محال میشود حتی بعضی از حکما و مؤلفین
القاح رشیم علی الرشیم را هرگز قبول نمی کنند و میگویند که این هر دو
از القاح مشترک حاصل شده اند و از سبب نظم پرورش بخواطر خواه
هر یک نشو و نما یافته و هر یک بوقت معین تولد یافته اند و دیگر بسبب
قلت غذا یکی صغیر الحجم و یکی بحد اعتدال نشو و نما یافته (۳) جنین
علی الجنین اگر فیصله میان دو القاح از سه ماه زیاده باشد آنرا القاح
جنین علی الجنین تسمیه کرده اند لیکن این کیفیت از طرف اکثر مؤلفین و حکما

والده و جنین پیوسته بیکدیگرند و از هر چیز هر یک متاثر شوند بر دیگری اثر خواهد نمود و البته تاثرات و انفعالات والده از نا ملایمات و خواب و خوراک و غیره نشو و نمای بچه را التغییر میدهد و حسن صورت و سیرت آن را تبدیل و چنین طفلی با دام الحیات نشانه قصور پدر و مادر است و جهت ایشان مایه نکبت و در حق طفل فلاکت و مصیبت بناً علیه والدین لازم که در ایام حمل از قواعد حفظ صحت تخلف ننماید چه که یک قصور جزئی هر دو را ضرر میرساند و ما دام الحیات اثر آن در طفل باقی میماند خوش شکلی و صحت و تندرستی طفل بدو راندیشی زوجین با ثنای حمل موقوف است بناً علیه بعد از حمل ایفای وظیفه زوجیت مضر مخصوص بعد از ماه پنجم الی آخر که بالکل احتراز از وظایف زوجیت لازم چرا که مقاربت حامله از سبب وقوع تضییق بر شکم و تاثیرات عصبی در نشو و نمای جنین و مضرت حاصل حتی از تاثیرات مذکوره گاهی سقط جنین واقع میشود و اگر زوج اندیشه دوراندیش نباشد پس بر زوجه لازم که برای وقایه صحت خود و اولاد خود زوج را از این خیالات دور نماید چه که این امر منجر به رسیده که نزف رحم و تقرحات و عسرت ولادت و انواع امراض والده و مولود و سبب اعظم آن اکثر جماع است و جهة محفوظ بودن از این مصائب احتراز زوجین از جماع فرض و ضرور است

(خلاصه)

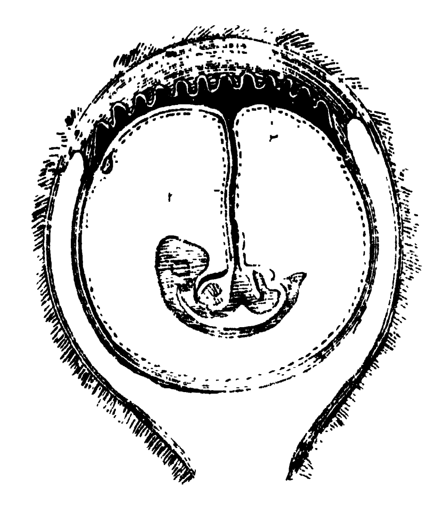
در ایام حمل مادام که اعضا و استخوان بدن جنین نهایت نرم و قابل هر قسم انحنا هست از اندکی تضییق و صدمه انها تبدیل میپابند و علاوه بر این از تاثیر تشنج شهوانی بر رحم انواع علل و اسقام رو میدهد و مردمان از حیات داخل رحم واقف نیستند چون از مادر و پدر شدر سنا طفل

ازدواج وگذشتن ششماه تمام طفلی صحیح وسالم که قابل حیات ونیست باشد زایید پس آن طفل بقانون یوروپ حلال زاده نیست چه که قبل ازدواج حامله بوده وکذلک اگر زنی بعد از وفات یا مفارقت شوهر بفاصله ده ماه طفلی زایید پس بموجب قانون یوروپ آن طفل ازمرد دیگر وحلال زاده نیست ولی از وقوع بعضی واقعات که اغلب طبا یوروپ درحقیقت آن متفقند مدت اقصا حمل را بر (۳۰۰) حصر نمودن مشکل ازانجمله زوجه داکتر (کالین) بعد از ده ماه وضع حمل نمود وزوجه داکتر (فودره) که معروف ومشهوراست تا ده ماه ونیم وضع حملش طول کشید ونیز داکتر (واتیلون) بعضی واقعات بیان نموده اندکه مدت اقصای حمل راالی دوازده ماه ثابت نمایند

(حمل وحفظ صحت)

درباره حمل اکثر نصایح صحیحه درصفحه (۱۷۲) مذکور گشت وگنجایش تکرار نیست صرف این قدر باید دانست که با واخر حمل چون شکم زیاد بزرگ میشود انوقت پوست شکم آثار شقوق وترکیدن نمودار میشود لذا قبل از بروز شقوق بر حصه سفلی شکم مدام از روغن بادام چرب ومالش باید نمودکه از این تدبیر پوست شکم ملایمت حاصل کند واز شقوق وترک محفوظ ماند وعلاوه بر این شکم بند هائیکه دردواخانه های انگلیسی یافت میشود شکم را نبرمی بستن نهایت مفید است ـــــ زن از ابتدای حمل بوظایف مادرانه مکلف میشود لذا باید از تمام هوسها وخواهشهای مضره احتراز نماید ومطابق قواعد حفظ الصحه رفتار نماید هرزن آرزوی زائیدن طفل خوب صورت ملیح دارد لیکن زنان این ایام ملاحظه لوازم این سعادت را ندارند واز چیز مضره احتراز نمی کنند مکرر این امررا برتمام زنان باید معلوم نمود که زندگی

شکل (۴۴)



در این شکل نابود شدن حوصله سروی و از پیچیدن غشاء ریلی بر رکهای نافی که حبل سروی صورت پذیر میشود مینماید (۱) رحم (۲) مشیمه (۳) حبل سروی (۴) غشاء ریلی یعنی کیسه ریلی شکل که در آن آب است و در آن آب جنین نشو و نما مییابد —— و بعد از این بذریعه مشیمه و اوعیه سرویه غذا بجنین رسیده روز بروز نشو و نمایش زیاد شده حجم بدنش ترقی میکند که قریب وقت ولادت بحساب اوسط طولش بیست و شش انگشت و وزنش دو کیلوگرام و نیم که تقریبا ششصد و هفتاد مثقال میشود و قریب بولادت وضعیت جنین مطابق شکل رحم میشود که برای ولادت موافق که بسهولت و آسانی ولادت واقع شود

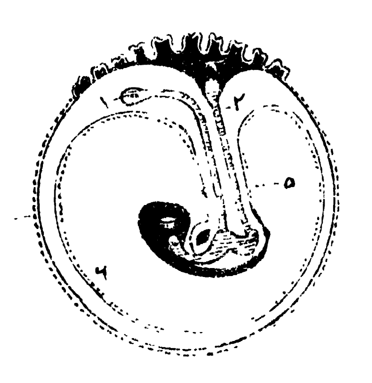
شکل چهل و پنجم

سقیم ناقص الخلقه ملاحظه کنند تعجب و حیرت مینمایند ولی چون تحقیق شود علت و سبب هر یک بتمامه ظاهر خواهد گشت

(ولادت)

بیان نشو و نمای جنین تا جائیکه حوصله سروی نزدیک نابود شدن میشود نمودیم که غشاء زیلی یعنی اوعیه سرویه رگهای ناف را احاطه نموده باشند خلاف که از آنها تشکیل بکریسمان یافته که اثر احبل سری و مشیمه میگفتند

شکل چهل و سوم



در این شکل کوچکی حوصله سروی و شکل مشیمه و مبدء حبل سروی نمودار شده (۱) حوصله سروی (۲) اوعیه سرویه (۳) مشیمه (۴) طبقه خارجی بلاستودرم (۵) تکحصه داخلی بلاستودرم که رگهای ناف را احاطه مینماید (۶) باقی حصه مذکوره یعنی غشاء زیلی

شکل چهل و چهارم

کاذبه اوجاع صادقه ازسبب تقلصات وکوتاه شدن رحم پیدا میشوند
واین کیفیت وعلامت جهت ولادت قابل توجه است واوجاع مذکور
ازاول کاهی بروز نموده وآرام میشود مگر تدریج شدت درد زیاد
وطولانی میشود بحدی که آه وناله دردناک حامله بلند میشود
اوجاع کاذبه ازتقلصات رحمیه نیست لیکن این درد بواسطه دائمی
بودن ان قطع آرام وآسایش ازحامله مینماید وسبب وعلت این
اوجاع امتلای مثانه ازبول وقبض وزیادتی ریح درروده ها وکشیده
شدن روابط رحمیه وغیره هستند دور (۲) کشاده شدن وناپدید شدن
عنق رحم است کیفیت مذکور ازتاثیر اوجاع صادقه وتقلصات رحمیه
هستند دور (۲) کشاده شدن وناپدید شدن عنق رحم است کیفیت مذکور
ازتاثیر اوجاع صادقه وتقلصات رحمیه ظهور مینماید وشدت این اوجاع
همیشه بریک میزان است ودراین وقت حامله را تنها گذاشتن هرگز
مناسب نیست —— دور (۳) جریان خلط خون آمیز لزال مخاطی
نشانه دور سوم فعل ولادت است خلط لعابی لزال کثیر المقدار بجهت
لغزنده نمودن سطح داخلی مهبل جاری شده وازعنق رحم هم بجهه کشاده شدن
بعضی رکها کسیخته خون جریان یافته باخلط مذکور مخلوط شده اخراج مینماید
دور (۴) که آخر فعل ولادت است ازمنشق شدن کیسه جنینیه مفهوم
میشود که فعل ولادت قریب الختام است ودراین دور درد وبیتابی
وفغان وناله حامله بلند است که دراین اثنا سرجنین نمودار میشود وبعد
ازبیرون آمدن سرباقی بدن بزودی بیرون می آید اگرچه قطر کتفین طفل
ازسرآن بیشتراست الا انوقت بهم جمع شده بزودی بیرون می آید ورویه
اکثر بطرف عقب وقدری مایل بطرف راست است واین وضع طبیعی

شکل چهل و پنجم



این شکل مشیمه و حبل سروی و وضعیت جنین کامل و اخراج یافتن
از رحم را مینماید (ا) جنین (ح) حبل سروی (ر) رحم (قر) قعر
رحم (ز) حصه بالائی عنق رحم (م) مشیمه (ع) غشار رهلی.

(فعل ولادت)

فعل ولادت را بر چهار دور و چهار علامات و نشانه منقسم نموده اند
(۱) اوجاع ولادیه (۲) کشاده شدن و ناپدید شدن عنق رحم (۳)
جریان خلط خون آمیز که مشابه سفیده تخم مرغ است (۴) منشق شدن
کیسه رهلیه که جنین دران محفوظ است و اخراج یافتن بچه
اوجاع ولادیه دور (۱) نیز بر دو قسم است اوجاع صادقه و اوجاع

صنعی بنمایند البته ولادت هم در ایشان بطریق طبیعی نخواهد شد و اگر هیچ
نباشد از آغاز درد تا انقضای ولادت طول زیاد خواهد کشید و دردهای
بسیار شدید خواهند چشید و بالاخره احتیاج با طبا مولوده را خواهند دید
و از این جهت در یوروپ و بلاد متمدنه برای زنان ولادت خانها ساخته اند
خصوصا در یوروپ شهری نیست که در هر حصه آن چندین ولادت خانه
خاص و عام نباشد و داکتر و اطبا حاذق مع تمام لوازم در هر ولادت خانه
حاضر و موجود است —— ولادت هر چند سهل و آسان و سریع الاختتام
باشد باز هم از فعل مذکور زن خسته و پژمرده و ضعیف و بیطاقت میشود
بخصوص اگر اوجاع و الام شدیده دیده باشد در هر حال استراحت و آرام
جهة آن لازم است —— باثنای حمل چهره زن زرد و طراوت جهه
مبدل و اضطراب در چهره آن نمایان میشود لیکن بعد از تولید فوراً تمام
بدن از عرق نمناک و رفاه حال نمودار میشود و چون طفل خود را می بیند
آثار تبسم از لبها آشکار میگردد —— کیسه جنینه کاهی همراه بچه می آید
و کاهی بعد تر بیرون می آید و والده بعد از ولادت تا چند مدت از مجاری
رهائی نخواهد یافت حالت نفاس بزرگ شدن پستانها حمای لبنی یعنی
تبی که بعد از ولادت جهة آمدن شیر به پستان عارض میشود و یک دو روز
قطع نمیشود و توسع اعضای تناسلیه برای انجام تمام این حالات حبل
و تدابیر صحیه لازم چه که در این حالت سبب جزئی ممکن است علت مرض
مهلک شود در ایام نفاس از سرما خوردن و از پا برجای بودن
و از حرکات شدیده اجتناب باید کرد —— و غذا نهایت خفیف
و سریع الهضم و برای رفع قبض از آب سبزی گرم اماله نمودن یا بر شب
وقت خواب یک حصه ترهندی خورده استراحت نماید که جهة رفع قبض مفید

شمرده میشود و در (۲۰) مبیت وضع حمل (۱۹) وضع حمل از طرف سر واقع
میشود جنین از طرف پا یا مقعد تولد یافتن نادر اتفاق می افتد در (۲۵)
وضع حمل شاید یکی واقع شود و از طرف سینه یا بازو خیلی نادر است در
(۲۵۰) وضع حمل یکی شاید واقع شود اطفالیکه از طرف سر تولد میشوند
در پنجاه طفل دو طفل هم میمیرد و اطفالیکه از طرف سینه می آیند در چهار
طفل دو طفل تلف میشود و والده را خیلی صدمه میرسد و ضرورت
باستعمال آلات ولادیه می افتد و وضعیات دیگر هم از حیث خطر کمتر نیستند
و علی الخصوص از طرف پهلو که برای والده و مولود هر دو نهایت مخطر
و مهلک است مخاض یعنی درد زائیدن برای نوزاینده کان از ده الی دوازده ساعت
که از این مدت از شش الی هشت ساعت دور توسع است و از دو الی چهار ساعت
دور خروج است و زنانیکه چند دفعه زاینده اند مدت مخاضشان از شش الی
هشت ساعت است که دور توسع دو الی شش ساعت و دور خروج یک الی دو ساعت
لیکن حساب مذکوره صرف بطور وسطی بیان شده و الا ولادت عسیره مدت مخاض چند روز
طول میکشد و در ولادت یسیره در عرض یک دو ساعت کار بانجام میرسد طرز تولید و مدت
مخاضیکه مختصرا بیان شده در زنان صحیح سالم شده است اگر در فعل ولادت تاخیر واقع شود یا طول
مخاض یا عارضه دیگر رخ دهد پس فوراً با طبیبان حاذق مولوده باید رجوع نمود والا
والده و مولود در محل خطر اند بعضی زنان که از کوتهای تنگ و فلشین
وجود خود را خراب میکنند و از طفولیت سینه و شکم و کمر بطور آزادانه
نشو و نما نمیابد از نشو و نمای شکم و کمر بکمال سهولت و آسانی و سرعت
می زایند و زنانیکه از پوشیدن فلشین قد و قامت خود را چون سرو
و کمر را چون مو باریک مینمایند و آرایش مصنوعی بقد و بالای خود میدهند
و این زینت مصنوعی را جزء تهذیب و مدنیت میدانند و نشو و نمای طبیعی را

تقویت بنیه والده علاجی بهتر نیست ——(شرایط انتخاب مرضعه)
زن شیر دهنده یعنی دایه باید از امراض مزمنه و امراض مسریه و علل و اسقام
منزه ومعرا باشد وعمرش از هیجده الی قریب سن والده لیکن از سی و پنج
عمرش زیاد نشود وعمر شیر هم هرچه کمتر باشد بهتر است یعنی مرضعه تازه
وضع حملش شده باشد چه که از وضع حمل اگر سنش هفت ماه گذشته باشد
البته شیرش برای طفل نوزاد این قدر موافق نمی آید —— ملبن
در انتهای ایام حمل اگر پستانها را بدوشند قدری شیر زرد رنگ بیرون می آید
که آنرا لبا بتسمیه نموده اند وتعریف وترکیب آن در صفحه (۱۷۶) بیان
شد واز چگونگی لبا میتوان کمیت وکیفیت شیر را فهمید مثلا اگر لبا غلیظ
و وافر باشد بعد شیرا نهم زیاد و پرخاصیت خواهد بود والا برعکس
بعد از تولید مقدار لبا زیاد میشود وبعد از حمای لبنی تبدیل ترکیب شیر
اصلی شروع میشود والحاصل بعد از زائیدن بفاصله دوازده روز
ترکیب شیر بکلی درست میشود —— مقدار لبن —— مقدار شیر در تمام
زنان مساوی نیست الا زنانیکه پستانهای بزرگ دارند البته شیر را فراخ
وارند لیکن برای نمو طفل شیر زیاد شرط نیست چه که بعضی زنان کم شیرند
لیکن خاصیت شیرشان زیاد یعنی غلیظ است لذا طفلشان ترقی و نمو
زیاد داست لذا خوبی شیر از حالت نمو طفل معلوم میشود شیر بعضی زنان
طفلشانرا کافی نیست وبعضی زنان بچه دیگری را هم میتوانند شیر بدهند
علی العموم در تولید دوم وسوم مقدار شیر نسبت بدفعه اول زیاد میشود
مدت تلبن —— بعضی زنان بچه خود و دیگران را علی الدوام میتوانند شیر
داده و در بعضی باندک زمانی منقطع میشود بهر حال مدت وسطای تلبن از یک
الی دو سال است ——(تاثیر حیض وحمل بر شیر)

عمده دوا ایست وچند روز در بستر استراحت نمودن وشکم را از شکم بند مناسب بستن واز پوشیدن کفش نهایت احتراز کردن

شکل چهل وششم



شکم بند جهت بعد از وضع حمل

ارضاع وتلبین

آمدن شیر به پستانها وشیر دادن را ارضاع تسمیه نموده اند وارضاع پنج قسم است ارضاع مادری ارضاع اشتراکی ارضاع غیر مادری ارضاع حیوانی ارضاع صناعی ولی ارضاع مادری از همه اقسام بهتر و والده ومولود هردو فایده میبرند الا اگر والده ضعیف وناتوان باشد یا دارای مرض موروثی باشد یا مریض باشد انوقت مرضعه تندرست انتخاب نمودن زیاده مناسب است چه که حفظ اولاد از امراض مذکوره لازم ونیز جهت

(نصیحت به مادران در پرورش اطفال)

(ارضاع)

جهة تامین صحت حالیه و آتیه طفلیکه در موعد معین طبیعی به دنیا آمده و
با حضوص اطفالیکه پیش از وقت تولد یافته اند باید خود مادر شیر دهد و اگر
مادر را ممکن نباشد دایه مناسبی انتخاب کرده به او بسپارند
شیر غذائی است کامل و جهة اطفال صغیر جز او غذای دیگر جایز نباید شیر زن
بر همه شیرها ترجیح دارد و شیر مادر بهتر و مناسبتر از شیر دایه است اگر مادر
نتواند خود شیر دهد و یا دایه اجیر نماید آنگاه مجبور است شیر حیوانات را
بکار برد بعضی از مادران که میل در ارضاع خود دارند ولی شیرشان کم است
در تغذیه بچه با دایه که اجیر کرده اند شراکت نمایند بعضی دیگر بیاری پستانک
و شیر حیوانات و شیر خود از عهده بر آیند —— پس ارضاع بر سه نوع است
ارضاع طبیعی —— ارضاع صناعی —— ارضاع طبیعی و صناعی
گذشته از این سه نوع ارضاع که همه میدانند یک قسم تغذیه نیز موجود است
که طعام جبرلش گویند و مخصوص طفلیست که حالت شیر خوردن ندارد
ارضاع طبیعی —— اگر مادر تندرست و مبتلا بعلتی نباشد که بواسطه
ارضاع شدت پیدا کند باید اگر خیرخواه طفل خود باشد خود بنفسه شیر دهد
در صورتیکه مادر خود شیر خواهد داد چند ساعت بعد از وضع حمل طفل را
به پستان برند چه مکیدن طفل باعث آمدن شیر به پستان شود و اگر روز
دوم یا سوم شیر در پستان نیاید باید شیر الاغ یا شیر گاو داد شیر الاغ را
آب داخل کردن لازم نیست ولی شیر گاو را سه برابر آب جوشانیده
که خنک شده است بیفزایند (شیر الاغ ترکیبا از همه شیرها بشیر
انسان نزدیک تر است لهذا آب علاوه کردن لازم نباید و اینکه اکثر

اکثر زنان در ایام ارضاع حایض نمیشوند لیکن بعضی زنان بعد از پنج شش ماه
حایض میشوند و کاهی زنانیکه بعد از وضع حمل مثل سابق ماه بماه حایض
میشوند با حالت ارضاع دیده شده در این صورت بسبب فساد قدری مواد
مصوره عظام وغیره که جزء خون حیض میشود خاصیت شیر فرق میکند لهذا
هر وقت چنین وقایع رخ دهد بقدر کفایت طفل شیر کاو را دو مساوی
آب مزید نموده بطفل باید داد ـــ ونیز در ایام ارضاع حامله شدن
برای صحت طفل شیر کاو را دو مساوی آب مزید نموده بطفل باید داد
ونیز در ایام ارضاع حامله شدن برای صحت طفل شیر خواره ونشوونمای
چنین زیاده مضر است بنا علیه در ایام ارضاع از حامله شدن نهایت احتراز لازم

(تاثیر بیماری وغم بر شیر)

تاثیر بیماری بر شیر زیاد است بیماری اگر طول بکشد اگر پستان کوچک
شده شیر خشک میشود والا در شیر خاصیت های مضر مهلک نمودار میشود که طفل
بیچاره از تاثیر این شیر علیل وناخوش وکاهی تلف میشود مدام باید متصور
بود که اگر والده ناخوش شود فورا طفل را بمرضعه داد واگر مرضعه نزدی
ممکن نشود شیر کاو را دو مساوی اب مزید نموده بطفل باید داد ـــ
ونیز تاثیر غم واندوه نهایت شدید است چنانچه بعد از وفات اقوام یا پدر
و مادر والده طفل اغلبا بیماری طفل یا مردن آن دیده شده که سببش
تاثیر شیر است غم ناکهانی شیر را خراب مینماید واثر مهلک در آن ظاهر
میشود پس هر وقت چنین واقعه رخ دهد وخبر دردناکی بوالده طفل
برسد فی الفور باید انتظام دیگر جهت غذا وپرورش طفل مهیا نمایند ومدام
باید والده ومرضعه را از چیزهائیکه علت هم وغم انسان است محفوظ داشت
ودر جای فرح انگیز منزل داد واز غذاهای سریع الهضم مقوی با روشنائی داد

شد که دایه در اکل گوشت و قهوه و چای اسراف ننماید والکلیات استعمال نکند چه مادر و چه دایه محتاج به خواب اند لهذا هر قدر زودتر شیر دادن بچه ترتیبی دهند از بابت خواب زودتر آسوده میشوند

برای ترتیب دادن در ارضاع اطفال باید در صورتیکه مطمئن باشند که بچه خوب شیر خورده و بعد رویش را خوب پوشانیده اند یا پایش سرما نمیخورد در قنداقش سفت بسته نشده خلاصه از هر جهت مواظبت کامله را مجری داشته اند با وجود این اگر بچه گریه کند رقت قلب و مسئله (دلم تاب نمی آرد) قدری گریه بگذارد

(فطام)

برای آسانی فطام بعد از شش ماه بچه را عادت بشیر گاو باید داد با نیم و نیم مساوی شیر با بدا آب مزید نمود لطفل داد که خرد خرد عادت نماید و بتدریج باید مقدار آب را کم نمود چه که اطفال یکساله بخوبی شیر گاو را هضم مینمایند و بعد از یک سال قدری ساگو یا آراروت تاپیوک وغیره در شیر پخته با طفال بدهند و نیز اگوشت یخنی را تمام چربی اش را گرفته و در آن ساگو یا اراروت وغیره طبخ نموده وگاهی باطفال دهند بتدریج دیگر اطفال احتیاج چندان بشیر والده ندارند در ماه نهم که اغلب دندان اطفال بیرون می آید از شیر باز گرفتن مفید است و بعد از شیر گرفتن طفل جهة رفع درد و امتلا پستان مرهم لفاحی زیبقی یعنی Belladonatid mercurial oinment طلا کردن زیاد مفید است که از استعمال یک دو روز رفع عوارض مذکوره خواهد شد ——— ارضاع خانه

در فرنگستان عماراتی ترتیب داده و باسم ارضاع خانه معین نموده اند

اطبا بمریضان خود تجویز کنند به آن مناسبت است —— اوقات شیر
دادن را باید معین نمود چنانچه در آتیه اوقات شام و نهار را معین کردن
لازم آید طفل را که وقت و بی وقت ارضاع کنند سوء هضم پیدا کرده ضعیف
البنیه بماند —— یکهفته بعد از تولد روزها را هر دو ساعت یکمرتبه شیر دهند
و شبها را تا صبح دو الی سه مرتبه بعد از هفته سوم طفلیکه شرائط صحت را
داراست (۲۴) ساعت ده مرتبه بیشتر شیر دادن لازم نیست مثلاً سر ساعت
دو ساعت از دسته گذشته ساعت چهار و (۶) (۸) (۱۰) مغرب
دو ساعت از شب گذشته ساعت چهار ساعت هشت از شب گذشته
در ماه دوم نه مرتبه شیر دهند ماه سوم هشت و بعد هفت مرتبه
(ماه هشتم الی دهم) از ماه هفتم میتوان قدری آبگوشت و یا سوپ به بچه
داد در این سن بچه شبها را بیدار نشود —— حلمه (یک پستان)
پستان بعد از هر مرتبه ارضاع باید قدری پنبه سفید و قبل که در محلول نیم گرم
اسید بوریک خیسانیده اند بشویند تمیز کنند —— هر مرتبه که به طفل
بدهند بیش تر از شش دقیقه الی یکربع ساعت طول ندهند و در این مدت
اگر شیر زیاد و بچه با میل باشد خوب است دو مرتبه در هر مرتبه چند ثانیه
پستان را از دهان بچه بکشند تا معده طفل دفعتا پر نشده و موجب غثیان
نگردد —— پیش از شیر دادن خوب است آداب تطهیر و تنظیف بچه را
بعمل آرند تا بعد از ارضاع بتوانند بخوابانندش به این ترتیب اگر
رفتار نمایند بچه را یا در گهواره و یا نمو گذارند خوابش برود با خصوص
در روزهای اول ولادت بیدار نشود مگر از احتیاج به شیر خوردن یعنی
از گرسنگی تپانی مطلقاً نباید به بچه داد که خیلی بد است
مادر و یا دایه را در اغذیه خود تغییری دادن لازم نیست و باید مواظب

خود واقع میشود وکاهی برای سبب خاص مثلاً اگر اعضاء اندرونی
حامله برای وضع حمل موافق نباشند پس برای حکیم حاذق مولده جنین را
اختیاراً اسقاط مینمایند —— و در سقط بنفسه علت یا از پدر و یا در یا
از خود بیضه است اگر پدر زیاده مسن و علیل باشد یا از سبب بی اعتدالی خفیف
و ضعیف شده باشد پس در نطفه اش انقدر قوت یافت نمیشود که برای
اکمال مدت حمل کافی باشد زنانیکه با مردان پیر علیل عروسی مینمایند
اکثر چند دفعه پیاپی سقط جنین میشود و بعد از وفات شوهر اول و اتفاقاً با
شوهر صحیح المزاج انوقت اطفال تندرست صحیح المزاج شروع بتولد میشود
و نیز اگر در پدر مرض آتشک عارض شود پس دخل این مرض در سقط جنین
زیاد است ولو چند سال قبل مبتلای باین مرض شده باشد و حال
هیچ چه اثاری ازان ظاهر نباشد چه که مرض آتشک چند ساله این
تاثیر را دارد و نیز زنانیکه بمرض امتلاء دم مبتلا هستند در ایشان استعداد
سقط جنین زیاد است که قدری تعب بسرفه باعث سقط جنین میشود
و نیز زنانیکه در جای رطوبت دار پست و کود معیشت میکنند عارضه
مذکوره در ایشان زیاد است —— و نیز حمای اسود ذات الریه آبله
حصبه سکارلاتین امراض حاد اکثر علت سقط جنین میشود ولی این امراض
هیچیک مثل آتشک نیست و کذلک عموم امراض مزمن سخت علت سقوط
جنین میشود و کذلک از چیزیکه زن بسیار متنفر باشد یا خوف داشته
باشد از دیدن یا شنیدن آوازان علت سقط جنین میشود و نیز حرکت
سفر طولانی چه در راه آهن و چه بسواری چه بکالسکه و چرخ خیاطی را
زیاد یا با حرکت دادن و جماع نمودن زیاد علت سقط جنین است
سقط جنین اختیاری لله الحمد در هندوستان این فعل مذموم این قدر

و در عمارت زنهای بسیار جهت خدمت اطفال مقرر شده اند و زنانی که فقیرند و مجبور بر شغل و مزدوری و نوکری هستند صبح طفل خود را برده با رضاع خانه میدهند و عقب شغل خود میروند در آن محل ماده الاغهانگاه داشته شیر آنها را گرفته باطفال میدهند و بکمال مواظبت اطفال را نگاه داری میکنند و شام مادر اطفال آمده هریک چند پول سیاه داده طفل خود را گرفته میبرند و محل شغل و نوکری هریک نزدیک با رضاع خانه باشد روزی یک دو دفعه مادر طفل میتواند بیاید و طفل خود را شیر داده برود و شیر الاغ بملاحظه ارزانی است چه که شیر گاو بسیار گران و برای هرکس ممکن نمیشود و این محض رفاه حال فقراست امید در ممالک ما هم این امور خیریه جاری شود

(سقط جنین)

آن ثمره القاحیکه قبل از نشو و نما و نمو و کمال تمامی اعضا ساقط شود آنرا سقط جنین تسمیه نموده اند و سقط هم بر سه قسم است اگر در ماه اول سقط شود آنرا سقط بیضی مینامند و اگر در ماه دوم و سوم سقط شود آنرا سقط رشیمی و در ماه چهارم الی هفتم اگر سقط شود آنرا جنینی مینامند و سقط در ماه اول و دوم نسبت بسایر اوقات زیادتر واقع میشود و سقط بر حسب اسباب بر سه قسم است (۱) سقط بنفسه (۲) سقط عارضی (۳) سقط اختیاری —— سقط بنفسه علاوه بر زحمات خارجیه اغلب از بیماری یا از خوف و غم یا مریض بودن بیضه واقع میشود —— سقط عارضی از جای بلند افتادن یا صدمه بر شکم رسیدن یا از تعب و زحمت سخت رسیدن واقع میشود —— و سقط اختیاری اغلب از ترس آشکار شدن حمل یا بجهت رهائی از صعوبت بچه داری یا جهة بقای حسن و جوانی و نازکی

و بر قوانین حفظ صحت رفتار نمودن لازم است در این عمر از مجامعت اعضاء تناسلیه را ایقاظ نمودن هرگز مناسب نیست چه که انقطاع حیض علامت ختام فعل تولید و تناسل و احتراز از تلذذات شهوانیست بعد از گذشتن چند سال که بحران سن یأس است باز در طبیعت زنان سکون و استراحت نمودار میشود و تغییرات و اختلالات رفع شده آثار صحت و عافیت نمودار میشود و این سن را بسن رجوع تسمیه نموده اند و در سن رجوع اعضاء تناسلیه از منبهات شهوانیه متأثر نمیشوند و همیشه بحالت سکون و عطالت دیده میشوند —— در مردان برای سن یأس حدی نمیتوان معین نمود لیکن در پیری خاصیت نطفه کم میشود لذا صحت اطفال پیر مردان مدام ناقص میماند الا وقتیکه خلل در قوه اشعاظیه واقع شود و مقارنت محال شود آنوقت را مبدء سن یأس در مردان میتوان شمرد لذا بعضی از مؤلفین سن یأس مردان را از شصت الی هشتاد باختلاف امزجه و طبایع اعتبار نموده اند و نیز بر مردان لازم بعد از سن یأس اعضاء تناسلیه را بزور و جبر بیدار ننمایند و از افعال شهوانیه احتراز نمایند

شکل (۱۳۴) اعضای داخله بدن را مینماید

نیست الا سقط جنین بنفسه بسیار است و در فرنگستان سقط جنین نسبت بسایر جاها خیلی کمتر است لیکن در فرنگستان تعداد اطفال مسقوط از حساب بیرون است باین معنی طفل را نمیگذارند سقط شود بلکه بعد از زائیدن طفل را در پارچه پیچیده با درب کلیساها درجاهائیکه مخصوصا بجهة این عمل بنا، آن شده گذاشته میگذارند واگرچه این عمل در بعضی از جهة فقر و پریشانی نیست ولی اغلب بجهة عمل نامشروع است که میخواهند پوشیده و پنهان بماند

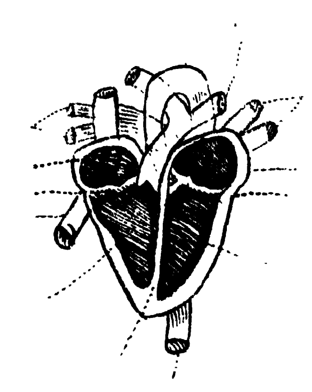
(قواعد صحیحه برای حفظ از سقط جنین)

برای حفظ از سقط جنین بنفسه حامله باید درایام حمل از گردش و حرکت و مقارنت زیاد احتراز نماید و بعضی زنان در آخر هر ماه از حمل احتقان رحم یعنی و فور خون در رحم عارض میشود که در آنوقت استراحت و راحت جهت ایشان واجب است و زنانیکه بلا سبب چند سقط جنین نموده باشند برای ایشان آرام و استراحت تدبیر عمده ایست و زنیکه عموما بحالت سقط مبتلا باشد قبل از القاح اصلاحش لازم و غلبت با غذیه مقویه و تدابیر صحیحه رفع میشود زوجه یا زوج یا هردو اگر بمرض الفرنگ مبتلا شده باشند قبل از القاح ادویه زیبقیه وایود و پوتاسیم لازم است وکذلک بعد از حمل جهت حامله

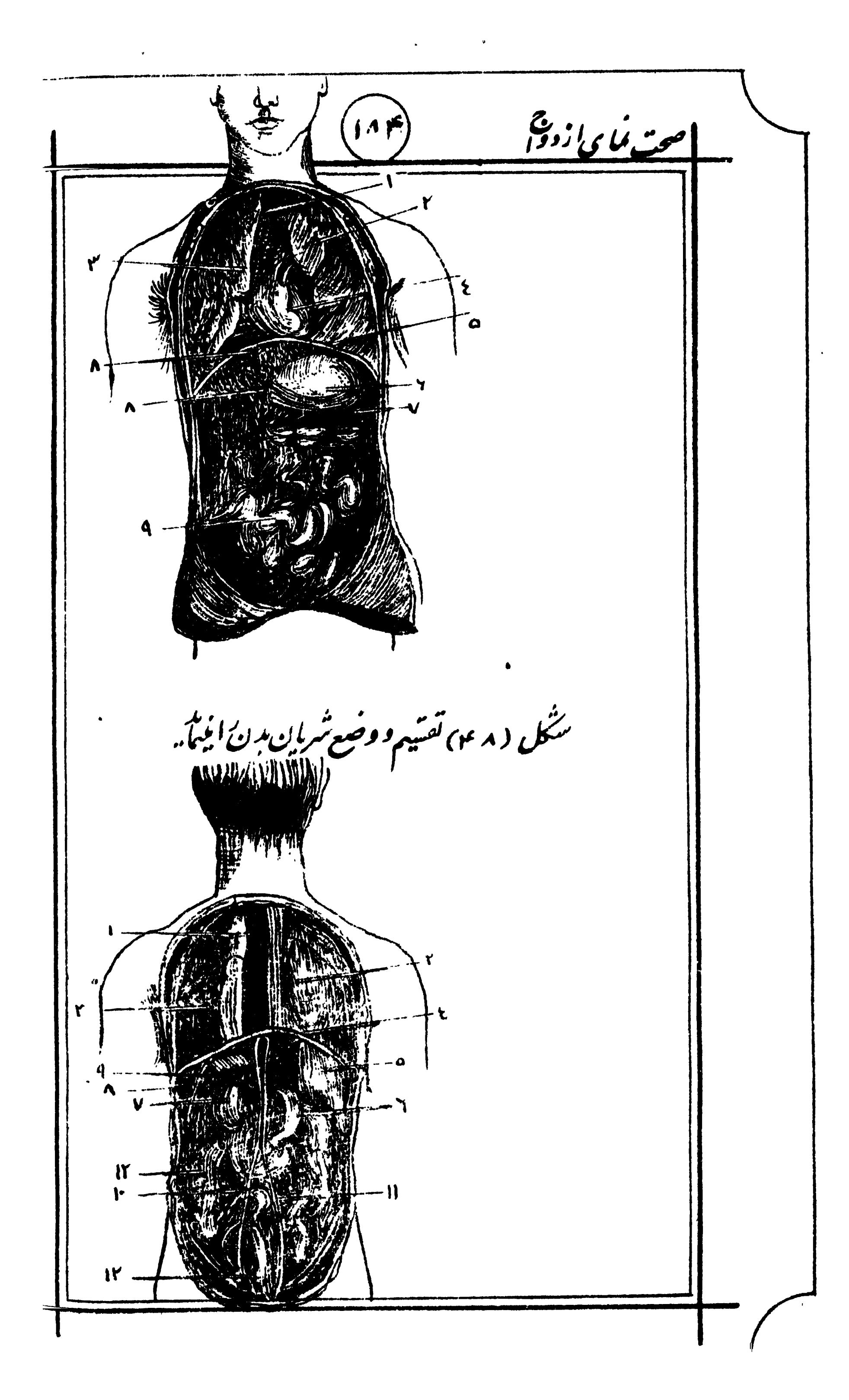
(سن یأس و سن رجوع)

زمان انقطاع حیض را سن یأس تسمیه نموده اند و سن مذکور در ممالک معتدله بحساب اوسط از (۵۰) پنجاه شروع میشود و در این سن بتدریج حیض قطع شده دهن رحم مسدود میشود و آنوقت در زنان تبدلات طبیعی لوع بنوع ظهور میرسد و در آن وقت از هرقسم بی اعتدالی احتراز

شکل (چهل و نه) وضع قلب را در این شکل مینماید



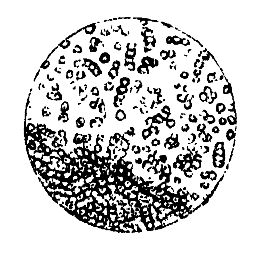
قلب که بفارسی دل مینامند در شکل (۴۸) نمودار شد برای جولان خون در بدن بمنزله یک تلمبه ایست که بواسطه رگها خون را به تمام بدن گردش میدهد در دل چهار جوف موجود است در شکل فوق ملاحظه نمائید دو جوف در بالا و دو جوف در زیر جوفهای بالا را (اذین) مینامند و جوفهای پائین را (بطین) میگویند و چه اذین و چه بطین هر یک از یک عضله خلقت یافته اند چون عضله جانب راست اذین حرکت می کند آن وقت در جوف آن خون پر میشود و زور داده خون را بطرف بطین راست میرساند و وقتیکه بانجا خون میرسد بطین مذکور متحرک شده خون را از راه یکشریانی بریه یعنی ششش روانه میدارد که خون فاسد انجا از جهت دخول و خروج هوا صاف شده از راه یکوریدی بطرف اذین چپ میرسد و از حرکت این اذین بطرف بطین چپ داخل شده و از حرکت آن خون صاف از راه شریان بتمام بدن منقسم میشود و پرورش بدن می نماید و در خون بدن مواد فاسدیکه



شکل (۴۸) تقسیم و وضع شریان بدن را نشان میدهد.

شکل (۵۱) این شکل عضلات بدن رانیماید

یافت شود آنها را گرفته از راه وریدها باذین چپ واپس میکردانند و باز بدستور سابق داخل ریه شده صاف میشود و بتمام بدن قسمت میشود دراین صورت دل مانند (پمپ) بمبواست که خون بدن را بالاتصال جولان میدهد که در هر دقیقه تخمیناً (۷۰) هفتاد بار حرکت میکند و در حرکت خیلی خون از یک طرف گرفته بطرف دیگر میرساند که خونیکه داخل ریه شده و میگذرد در مدت (۲۴) ساعت (۲۰۰۰) بیست هزار کیلوگرام خیال و تخمین کرده اند و هوائیکه دراین مدت داخل ریه میشود جهت صاف نمودن این مقدار خون تخمیناً سیزده هزار (لیتره) که میزان تعیین مقدار هواست شمار و تعیین نموده اند (شکل (۵۰) منظر کریوالی که در خون بازره بین بنظر میآید مینماید)



از دماغ و مغز حرام یک قسم رشته های سفیدی خروج یافته تمام اعضا منقسم
میشود که انهارا اعصاب تسمیه کرده اند بعضی از انها سیاله عصبیه را از دماغ
گرفته به عضلات میرسانند و اعصاب این قسم را باعصاب محرکه تسمیه کرده اند
و بعضی دیگر که جهة حس لمس و حس ذوق و سایر حواس مختص هستند انهارا
اعصاب حسیه تسمیه کرده اند

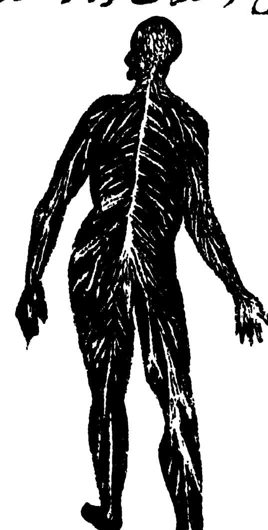
(معالجات)

در این فصل بعضی معالجات بطریق اختصار بیان میشود (مطمثات)
معالجاتیکه سبب رفع سد حیض و عسرت طمث شود انرا مطمثات تسمیه کرده اند
اگر عدم طمث و عسرت طمث بسبب ضعف و قلت خون عارض شده باشد
پس استعمال کشته جات فولاد مناسب است از انجمله ده قطره از
Tincture of mate of iron هر صبح و هر شام با یک قاشق
آب مخلوط نموده بخورند و اگر عسرت و عدم طمث معمولی باشد ده نخود
صفوف زعفران هر روز بخورند (مقویات)
جهت تقویت باه چند ادویه مقویه را مخلوط نموده استعمال باید نمود
مثلا جائفل زعفران زنجبیل مینجک جند بیدستر بسباسه
از هر یک یکمثقال ربع گرفته بسیار نرم کوبیده و با عسل حل کرده معجون
بسازند و مقدار خوراک از ده نخود الی بیست نخود است

(ممسکات)

بر نسخه مذکوره اگر ده نخود تریاک و یکمثقال و ربع (قرفه) مزید و مخلوط
شود جهة سرعت دفق نهایت مفید است و علاوه در کتب متقدمین هم
بعضی معالجات مذکور است مثلا پنج نخود عقرقرحا و چهل نخود تخم ریحان
و چهل و پنج نخود نبات باهم کوبیده سفوف درست نمایند و مقدار خوراک

عضله یا عضلات ـ گوشت بدن یک قطعه و یکپارچه نیست بلکه از بسیار
قطعهای مختلف الوضع مرکب است که هر قطعه از عضلات نازک باریک
جدا و علاحده بنا شده است و در هر یک عصب هم خلقت یافته و در عضلات
این فایده و خاصیت خلقت یافته که از تاثیر الکتریک سیاله عصبیه بخود
کشیده شده جمع و کوتاه میشود و آن تاثیر چون زایل شد بحالت اول بیکرد
و لعضی عضلات وقت جمع شدن و خود را بهم کشیدن اعضا بدن را
جمع میکنند و لعضی عضلات برعکس هستند یعنی وقتی خود را بهم می کشند
اعضا جمع شده باز میشود مثلا عضلاتیکه در عقب پا واقع شده اند چون جمع در
بهم می کشند پا بساق نزدیک میشود و عضلاتیکه در جلو پا هستند چون خود را بهم
بکشند پا راست میشود و آن عضلاتی که جمع کننده اعضا هستند لعضلات قابضه
و عضلاتیکه بازکننده اعضا هستند لعضلات باسطه موسوم هستند و هر حرکت
اعضا بدن اراده شود فی الفور از سیاله عصبیه اراده لعضلات رسیده حرکت
ظاهر میشود و در این شکل اکثر عضلات نمودار هستند (شکل ۵۲) طرز وضع عضلات را
در بدن مینماید



(Barate of Soda) وبیست و پنج مثقال گلاب ملینت و
پنجمثقال عرق بید مشک مخلوط نموده و هر روز چند بار بر چهره بمالند
(۴) جهت داغهای چهره و کلمل صورت پانزده نخود
(Oxzyed of Zince) وشش مثقال و ربع Glayzerine
با هم مخلوط نموده هر روز صبح و شام بر چهره بمالند و برای رفع اذیت
دوای مذکور بعد از مالیدن بر صورت (پودر) یعنی سفیداب فرنگی
بر روی او بزنند و در وقت استعمال اگر هر روز صبح و عصر پانزده نخود
Bicarbonate of Soda در نصف گیلاس آب حل نموده بیاشامند
پس داغهای مذکوره باندک زمانی زائل خواهد شد (۵) با آب قطران
Tare water روزی چند دفعه صورت را شستن مفید است
(۶) کولدکریم که نام دوای خوشبو ایست و مرهم سفید بر جای مطلوب
مالیدن نهایت مفید است و وضع ساختن این مرهم بقرار ذیل است
روغن بادام ۳۰ مثقال ابیض فالینوس Spermaceti
پنج مثقال موم سفید پنج مثقال گلاب شش مثقال و ربع صمغ عسلینه
Tincture of Benzoin پنج نخود اول موم سفید و فالینوس
ابیض را باید آب نمود باین قسم روی سنگ مرمر گرم با دسته سنگ خوب
هر دو را مخلوط نمایند و چون شروع بسرد شدن گذاشت روغن بادام
با گلاب و صمغ عسلینه خرد خرد بر آن بریخته و آنرا اسلایه کنند که خوب
مخلوط و ممزوج و حل کرده شود و آنوقت بجای مطلوب بمالند
(۷) آب کولونیا Eau de Colonga که تحلیه آن دافع درد سر
و مفرح است اگر قدری آب مخلوط شود در صورت و دستها بمالند
پوست را نرم و ملایم و خوشبو می نماید

پانزده نخود قبل از عصر است (ملذذات)

این نوع معالجات در اروپ هرگز استعمال نمیشود لیکن در هندوستان
ذکر و گفتگوی آن بسیار است لذا چند کلمه در این باب نوشتن مناسب
از اقسام عطریات مثلا عطر دارچینی یا میخک یا عطر یاسمین یا گلاب
و قدری روغن بادام یا Gold cream مخلوط نمایند یعنی
بعد از گرفتن تیزی آن به بظر یا شفرتان صغیرتان یا بر سطح مهبل بمالند
بر قضیب ضماد نموده و مشغول شوند که چون مواد عطریه با عضاتناسل
زنان برسد علت حرارت و هجوم دم شده آثار اشتباه و اشتعال
و ترقی قوای شهوانیه بزودی ظاهر و در این حال زنان از فعل مقاربت
متلذذ و وظایف آنرا بکمال میل و اشتیاق انجام میدهند

(ملطفات بشره)

دواهائیکه پوست بدن را نرم و ملایم و لکه و داغهای بشره را زائل
مینمایند بملطفات بشره نامیده شده اند (۱) هفت مثقال و نیم مغز
بادام را با سنگ مرمر خوب کوبیده چهل و پنج مثقال گلاب و چهل
مثقال عرق بیدمشک فرید نموده خوب سلایه کنند که مثل شیره بشود
و بعد چهل نخود (صبغ عسلبند Tincture of benzoin
و بیست نخود سفوف (بوراکس Silverside Borax
مخلوط نمایند و هر روز چند بار بر جای مطلوب طلا نمایند (۲)
هفت مثقال و نیم بادام شیرین دو مثقال و نیم بادام تلخ چهل مثقال
گلاب پنج نخود (عسلبندیت سود Benzoate of Soda
بقرار مذکوره شیره بسازند و هر روز چند بار بر چهره یا هر جا که بخواهند
کنند (۳) برای زایل کردن لکه و داغ صورت پنج نخود بوره

(دوای دافع ریختن مو)

یک کیلو آب قطران Tar water ده نخود حامض عفص

Quina laroche مخلوط نموده و هر روز بنیاد و پنج مو را

از این آب تر نمائید (دافع سیلان ابیض) از این دوا

quinalaroche هر روز صبح و شام بقدر یک قاشق چای

خوری بخورند و از دوای ذیل هر شب وقت خواب یک فتیله تر کرده

داخل مهبل نمایند بقسمیکه سر فتیله داخل عنق رحم بشود

Glycerine 30 grammes

Tonnic acid 3 grammes (دافع درد نفاس)

یعنی زنان بعد از زائیدن در ایام نفاس بدردهای سخت مبتلا شوند

بجهة رفع این قسم درد هر روز چهار قاشق بزرگ از دوای ذیل بخورند

باین قسم یک قاشق صبح یک قاشق ظهر و یک قاشق غروب و یک

قاشق وقت خواب Antipyrine 8 grammes

Sugared water 300 grammes

بعد الحمد والمنة که بمساعدت توفیق ابدی و موافقت موید سرمدی همه

بلند جناب خانصاحب آقا میرزا محمد خان ملک الکتاب زید عمره ایجر

بدیع منظر که مدتی مدید در لباس سواد مختفی بود و کسوت بیاض

پوشیده از مطلع مطبع مظفری جلوه گر دید و بموجب قانون

(۲۵) در محکمه حکومت مبنی رجستر شد کتبه العبد

المسکین میرزا زین العابدین بن المرحوم المبرور

الحاج میرزا کوچک الملقب شایب الصدر

الشیرازی طاب ثراه فی شهر صفر المظفر ۱۳۲۵